



# نصاب کارگزاران

پیشخوان شماره ۱۶۵

در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست

- ۷/ سه نکته مهم در کار اجرایی
- ۶۹/ ایمان و عمل صالح کلید مسؤلیت در نظام اسلامی
- ۱۱/ نصب امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسط پیامبر معیاری
- ۷۷/ معنای استغفار برای مسؤلین نظام اسلامی
- ۸۷/ تبیین شاخصه‌های اصولگرایی در نظام اسلامی
- برای حکومت
- ۱۷/ خدمت به مردم را هر لحظه به یاد داشته باشیم
- ۹۵/ آراستگی کارگزاران نظام اسلامی به فضایل اخلاقی
- ۲۳/ رعایت معیارها در همه مسؤلیت‌های اساسی در نظام اسلامی
- ۱۰۷/ همت بلند مسؤلین در استفاده از ظرفیتها و یکپارچگی در حرکت نظام
- ۲۹/ تقوا، رضای الهی و عمل به تکلیف شرعی
- ۳۵/ سکینه، وقار و اطمینان الهی، لازمه مسؤلیت است
- ۱۱۵/ بازخوانی جنبه‌های غیر فردی تقوا
- ۴۳/ وظایف کارگزاران نسبت به خطوط اصلی نظام اسلامی
- ۱۲۱/ ترکیب آرمان‌گرایی با واقع‌بینی
- ۵۵/ اصلاح خود، اولین و مهمترین وظیفه مسؤلین
- ۶۳/ مواضع بروز تقوا در مسؤلین نظام اسلامی





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

## اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



## سه نکته مهم در کار اجرایی

- نظارت، علاج مشکلات ماشین بوروکراسی
- صرف نیمی از وقت برای نظارت
- نسخه موثر در دستگاه اجرایی
- ایجاد صفا و صمیمیت در کارگزاران اصلی دستگاه

## سه نکته مهم در کار اجرایی\*

دو، سه نکته در کار اجرایی وجود دارد، که اگر چه شماها متوجه این نکات هستید، اما تذکر اینها عیبی ندارد:

#### نظارت، علاج مشکلات ماشین بورو کراسی

نکته‌ی اول، نظارت بر این مجموعه‌ی است که شما بر آن مسلطید. این ماشین بورو کراسی، چیز عجیبی است. من و شما که ده سال، دوازده سال سابقه‌ی کار اجرایی داریم، هنوز بورو کراسی را نشناخته‌ایم. ما در سخنان دیگران - کسانی که بورو کراسیهای عظیم معروف پنجاهساله و شصتساله و صدساله را تعریف می‌کنند - بورو کراسی را می‌شناسیم؛ که در بسیاری از موارد، با وضع خود ما هم منطبق است. این ماشین اجرایی، ضمن اینکه یک دستگاه اجتناب‌پذیر است، اگر از آن مراقبت نکنید، چیز خطرناکی خواهد شد. این مراقبت، همان چیزی است که شما را می‌تواند بسهولت و سرعت به هدفها برساند. اگر دستگاه اجرایی و دستهای شما نباشد، شما به هیچ هدفی نمی‌توانید برسید؛ در عین حال همین ماشین تا وقتی که اراده بکند، می‌تواند شما را از رسیدن به آن هدفی که دنبالش هستید، باز دارد؛ بسته به این است که ترکیب، و مهمتر از آن، نظارت شما بر این مجموعه چگونه باشد. اگر بر آن نظارت کردید، در اختیار شما قرار خواهد گرفت؛ اگر از آن غفلت کردید، شما در اختیار آن قرار خواهید گرفت؛ هر چه هم خوب باشید، از عهده‌ی آن بر نمی‌آیید.

ای بسا سیاست مسجلشده‌ی که تأکید مکرر بر انجام آن شده باشد و مدیر مربوطه - وزیر و بسیاری از

سلسله مراتب - به آن مهر امضاء و اجراء زده باشند؛ ولی فقط یک نفر از انجام آن کار مانع بشود. شماها که هر کدام مدتی در کار اجرایی بودهاید، این را تصدیق می‌کنید. هر کس هم که با دستگاه اجرایی سروکار داشته باشد، این را تصدیق می‌کند؛ یعنی مراجعان به دستگاه اجرایی، این را می‌فهمند. چیزی است که وزیر خواسته، دولت خواسته، دستور داده شده، آب را هم از آنجا ریخته‌اند و دارند پمپاژ می‌کنند، ولی از این لوله و این کانال کشی به این عظمت، آب بیرون نمی‌آید! آن وسط، ریگی در کفش کسی است و این کانال را سد کرده است؛ علاج آن هم فقط نظارت شماس است.

نمی‌توانیم بگوییم همه را خوب انتخاب کنید؛ چون مگر می‌شود شما یک معیار بگذارید و بعد هزار نفر، دو هزار نفر، ده هزار نفر همکار خودتان را از اول تا آخر با آن معیار تطبیق بدهید؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ حالا بفرض تطبیق دادید، مگر انسانهای خوب، دایماً خوب می‌مانند؟ مگر وسوسه‌ها در انسانهای خوب اثر نمی‌گذارد؟ پس، آن چیزی که ضامن است، این است که شما برای نظارت، صرف وقت کنید.

### 🏠 صرف نیمی از وقت برای نظارت

اگر یک مدیر عالی وقتش را تقسیم بکند، شاید بشود گفت که باید نیمی از وقتش را صرف نظارت بر دستگاه خودش، و نیمی را صرف کارهای دیگر بکند؛ فکر کردن، سیاستگذاری کردن، دستور دادن، جلسه گذاشتن، و از این قبیل. نظارت بر این دستگاه، یعنی دایماً حضور داشته باشید؛ آقا شما دارید چه کار می‌کنید؟ این کار چه شد؟ مسأله‌ی پیگیری هم بخشی از همان نظارت است. این یک نکته است که لازم بود عرض بکنم. خواهش می‌کنم آقایان این قضیه را جدی بگیرند.

البته همانطور که جناب آقای هاشمی اشاره کردند، من با همهی وجودم مشکلات کار اجرایی را لمس کرده‌ام و می‌دانم که این، مشکل بزرگ شماس است. خیلی از کارهاست که شما می‌خواهید بکنید، ولی نمی‌شود.

### 🏠 نسخه موثر در دستگاه اجرایی

نکته‌ی دوم اینکه به گزارشها ترتیب اثر بدهید و روی آنها حساس باشید. باید انسان شامه‌ی پیدا کند که تا یک گزارش می‌آید، آن نکته‌ی حق را در آن گزارش استشمام کند، یا لااقل در حد بالایی اینطور باشد. هر مدیری باید زیرمجموعه‌ی خودش را زیر چتر حمایت خودش قرار بدهد؛ و الا آنها نمی‌توانند کار کنند؛ ولی این دفاع از همکار - که سنت بسیار پسندیده و خوبی است - مانع نشود که اگر گزارشی علیه آن همکار آمد، شما بجد به آن برسید.

اگر این کارها را کردید، دستگاه اجرایی اصلاح خواهد شد و این همه نسخه و دستورالعمل اداری و استخدامی که غالباً هم عمل نمی‌شود و الان چند سال است که ما مرتب روی قضیه‌ی اداری و استخدامی کار می‌کنیم و هنوز هم چیز درستی نشده است، دیگر لازم نخواهد بود، یا اکثرش لازم نخواهد بود. به نظر



من، نسخه‌ی مؤثرتر از همه این است که شما همه‌جا حاضر باشید و با همه‌ی تخلفها، با حساسیت برخورد کنید؛ این یک نکته‌ی حایز اهمیت است.

### ایجاد صفا و صمیمیت در کارگزاران اصلی دستگاه

نکته‌ی سوم این است که آن صفا و صمیمیتی را که در شما هست، سعی کنید در کارگزاران اصلی دستگاه به وجود بیاورید. شماها که بالاخره شناخته‌شده‌ها و از چندین صافی عبور کرده‌های این دستگاهید، همه شما را پسندیده‌اند که اینجا هستید، و بحمدالله کار شما هم تا آنجا که من شناختم و دانستم، مؤید صحت آن پسندها بوده است؛ لیکن از شما که یک قدم آنطرفتر رفتیم، دیگر این صافیها وجود نداشته؛ فقط یک صافی وجود داشته، و آن خود شما بودید.

سعی بشود دربارهی این گزینش، زیاد دقت بشود. در سطوح بالا، آن نیروی مؤمن و بااخلاص را جستجو کنید. البته این به معنای آن دعوای معروف «تخصص یا تعهد» نیست؛ نه، بحث بر سر کارآمدها و کاردانهاست. ما نمی‌گوییم به یک مسجد بروید و ببینید چه کسی بهتر عبادت می‌کند، او را بیاورید؛ نه، در بین آن کسانی که توانایی کار را دارند، دنبال عنصر تقوا و تعهد و اخلاص بگردید و او را در رأس کار بگذارید، تا آن بطانه و مجموعه‌ی نزدیک به شما، همواره بتواند اعتماد شما را جلب کند و شما بتوانید کار را انجام بدهید.

نصب امیر المؤمنین علیه السلام توسط پیامبر  
معیاری برای حکومت

دستاوردی برای مصالح مسلمین در توجه به

نکات غدیر

تعیین ملاک و الگوی حاکم اسلامی با معرفی

امیر المؤمنین

بر پایی عدالت، برجسته ترین مسأله زندگی

حکومتی امیر المؤمنین

عدالت علوی در تقسیم بیت المال مسلمین

راز اصلی دشمنی دشمنان اسلام

## نصب امیر المؤمنین علیه السلام توسط پیامبر معیاری برای حکومت\*

### دستاوردی برای مصالح مسلمین در توجه به نکات غدیر

در ماجرای غدیر، حقایق بسیاری نهفته است. صورت قضیه این است که برای جامعه نو پای اسلامی در آن روز، که در حدود ده سال از پیروزی اسلام و تشکیل آن جامعه گذشته بود، نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم، موضوع حکومت و امامت را - با همان معنای وسیعی که دارد - حل می کردند و در غدیر خم و در بازگشت از حج، امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام را به جانشینی خود نصب می فرمودند. خود همین ظاهر قضیه، البته بسیار مهم است و برای کسانی که در مسائل یک جامعه انقلابی، اهل تحقیق و تدبیر باشند، یک تدبیر الهی است. ولی ماورای این ظاهر، حقایق بزرگی وجود دارد که اگر امت و جامعه اسلامی به آن نکات برجسته توجه کند، خط و راه زندگی روشن خواهد شد. اساساً اگر در قضیه غدیر، عموم مسلمین - چه شیعیان که این قضیه را قضیه امامت و ولایت می دانند و چه غیر شیعیان که اصل قضیه را قبول دارند، اما برداشت آنها از این موضوع، امامت و ولایت نیست - بیشتر توجه خودشان را امروز متوجه و متمرکز به نکاتی کنند که در قضیه غدیر است، برای مصالح مسلمین دستاوردهای زیادی خواهد داشت.

### تعیین ملاک و الگوی حاکم اسلامی با معرفی امیر المؤمنین

بنده به یکی دو نکته از آن نکات، به صورت کوتاه، اشاره می کنم. یکی از این نکات مهم، عبارت است از اینکه، با مطرح کردن امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام و با نصب آن بزرگوار برای حکومت، معیارها و

ارزشهای حاکمیت، معلوم شد. پیغمبر، در قضیه غدیر، کسی را در مقابل چشم مسلمانان و دیدگان تاریخ قرار دادند که از ارزشهای اسلامی، به طور کامل برخوردار بودند. یک انسان مؤمن؛ دارای حدّ اعلای تقوا و پرهیزکاری؛ فداکار در راه دین؛ بی‌رغبت نسبت به مطامع دنیوی؛ تجربه شده و امتحان داده در همه میدانهای اسلامی؛ میدانهای خطر؛ میدانهای علم و دانش؛ میدان قضاوت و امثال اینها. یعنی با مطرح شدن امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام به عنوان حاکم و امام و ولیّ اسلامی، همه مسلمانان در طول تاریخ باید بدانند که حاکم اسلامی، باید فردی در این جهت، با این قوارها و نزدیک به این الگو و نمونه باشد. پس، در جوامع اسلامی، انسانهایی که از آن ارزشها نصیبی ندارند؛ از فهم اسلامی، از عمل اسلامی، از جهاد اسلامی، از انفاق و گذشت، از تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خدا و آن خصوصیتی که امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسلام داشتند، بهرهای نداشته باشند، شایسته حکومت کردن نیستند. پیغمبر، این معیار را در اختیار مسلمانان گذاشتند. و این، یک درس فراموش نشدنی است.

### 🏠 برپایی عدالت، برجسته ترین مسأله زندگی حکومتی امیرالمؤمنین

نکته دیگری که در ماجرای غدیر می‌شود فهمید، این است که امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام، در همان چند سالی که به خلافت و حکومت رسیدند، نشان دادند که اولویت در نظر آن بزرگوار، استقرار عدل الهی و اسلامی است. یعنی عدالت، یعنی تأمین کردن هدفی که قرآن برای ارسال رسولان الکتب و شرایع آسمانی، بیان فرموده است: «لِيقوم الناس بالقسط (۱)». اقامه قسط الهی. قسط و عدل با دستوری که اسلام معین کرده، بهترین تضمین و تأمین کننده عدالت است. این، در نظر امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام، اولویت درجه اول بود. جامعه اسلامی، با عدل و قسط است که قوام پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان شاهد و هدایتگر و الگو و نمونه، برای ملت‌های عالم مطرح شود. بدون عدل، ممکن نیست. ولو همه ارزشهای مادی و ظاهری و دنیایی هم فراهم شود، اگر عدالت نباشد، در حقیقت هیچ کاری انجام نشده است. این، آن برجسته‌ترین مسأله در زندگی حکومتی امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام بود. پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه که چنین عنصری رابه حکومت و ولایت مسلمین منصوب می‌کردند، در حقیقت اهمیت عدل را بیان فرمودند. پیغمبر می‌دانستند امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام، در چه جهتی فکر می‌کنند و حرکت خواهند کرد. آن حضرت دست پرورده پیغمبرند؛ شاگرد پیغمبرند؛ مطیع و عمل کننده به فرمان و درس پیغمبرند. پیغمبر با منصوب کردن امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام، در حقیقت عدل را در جامعه اسلامی اهمیت بخشیدند و امیرالمؤمنین علیها الصّلاة والسلام، در طول همان چهار سال و نه ماه یا ده ماه حکومت ظاهری که داشتند، بیشترین اهتمامشان بر استقرار عدل در جامعه بود. آن حضرت، عدالت رامایه حیات اسلام و در حقیقت روح مسلمانی و جامعه اسلامی می‌دانستند. و این، آن چیزی است که ملتها به آن نیاز دارند و جوامع بشری در دوره‌های مختلف، از آن محروم بوده‌اند. در آن زمان هم محروم بودند؛ قبل از آن زمان هم محروم بودند؛ امروز هم اگر به صحنه عالم و کاری که ابرقدرتها

می‌کنند و روش حکومتی که حکام مادی در دنیا عمل می‌کنند نگاه کنید، باز هم می‌بینید مشکل همین است. مشکل بشریت، در حقیقت فقدان عدالت و اسلام و حکومت علوی و روش و منهج امیرالمؤمنین علیهاالصلاة والسلام است.

### عدالت علوی در تقسیم بیت المال مسلمین

امیرالمؤمنین علیهاالصلاة والسلام، عدالت را در بین مسلمانان و جامعه اسلامی جاری می‌کردند و مانع از این شدند که بیت المال به اسراف مصرف شود. نگذاشتند دست تطاول باز شود. نگذاشتند کسانی بیتالمال مسلمین را به ناحق مصرف کنند.

البته بیتالمال مسلمین در آن روز، به این شکل بود که درآمدهای جامعه اسلامی به شکل سرانه، بین مردم تقسیم می‌شد. این روش مالیه جدید و این شکلی که امروز در دنیا وجود دارد، آن روزها معمول نبود. همان در آمد را، امیرالمؤمنین علیهاالصلاة والسلام، بالتسویه تقسیم می‌کردند. بیتالمال را بین صحابی و غیر صحابی و قرشی و هاشمی و غیر قرشی و غیر خاندان پیغمبر و همه و همه، به شکل یکسان تقسیم می‌کردند و این، مایه اعتراض خلیفهها شد؛ اما امیرالمؤمنین، علیهاالصلاة والسلام، اعتنایی نکردند. امروز وضع تقسیم بیت المال به شکل عادلانه، آنطور نیست. امروز تقسیم سرانه نیست و روشهای دیگری در استقرار عدالت وجود دارد. امروز کسانی که با بیتالمال مسلمین سروکار دارند، باید از مصرف و خرج کردن بیت المال در غیر مصارف عمومی و مردمی، خودداری کنند. این، راه تقسیم عادلانه بیت المال است. اگر مسؤولی خدای ناخواسته، در امر بیتالمال اسراف بورزد، یا آن را در مصارف شخصی و یا برای دوستان و نزدیکان و مرتبطين خود مصرف کند، این، تخلف از عدل و قرار واقعی در امر بیتالمال است. باید بیت المال مسلمین در همان طریقی که قانوناً معین شده و همان مصارف عمومی و بخشهایی که وظیفه‌های از وظایف کشور را برعهده دارد، مصرف شود. لذا امیرالمؤمنین علیهاالصلاة والسلام، آن روز به کسانی که مسؤولیت امور کشور را برعهده داشتند، سختگیری را به جایی رساندند که به قول امروز، بخشنامه کردند: «ادقوا اقلامکم (۲)»؛ سر قلمهای خودتان را که با آن می‌نویسید، ریز بتراشید. هم صرفهجویی در قلم، هم صرفهجویی در کاغذ، هم صرفهجویی در مرکب! «و قاربوا بین سطور کم»؛ سطوری را که در کاغذ می‌نویسید به هم نزدیک بنویسید و در کاغذ صرفهجویی کنید. «واقصدوا قصد المعانی»؛ مطالب لازم را بنویسید. از زیادهروی و زیادهنویسی پرهیز کنید.

### راز اصلی دشمنی دشمنان اسلام

اگر امروز بخواهند این حرفها را تکرار کنند، به این شکل خواهد بود که از ایجاد دستگاههای زاید، استخدامهای زاید و توسعه دادنهای زاید، خودداری کنید. یعنی باید از کاغذ پراکنی و زیادهنویسیهای بیهوده و وقت تضييع کن، خودداری کنیم. این خصوصیات را، امیرالمؤمنین علیهاالصلاة والسلام، رعایت



می کردند. در آخر این جمله هم، که بعضی از فقراتش را من عرض کردم، می فرمایند: «فان اموال المسلمین لا یحتمل الاضرار.» ضرر رساندن به اموال مسلمانان را تحمل نمی کردند که کسی بخواهد ولو به اندازه کمی به اموال عمومی ضرر برساند. این، یعنی امانتدار دانستن خود و همه مسؤولین بیت المال. این، آن عدل امیرالمؤمنین علیها الصلوة والسلام است. و این آن قلّهای است که ما باید به آن برسیم. آن بزرگوار - امام رضوانا لله تعالی علیه - هم فرمودند، و همه ما هم گفتیم: بدیهی است که ما به امیرالمؤمنین علیها الصلوة والسلام، نمی رسیم. بدیهی است که بشر معمولی، نه در این زمان، نه حتی در آن زمان، قادر بر این نیست و نبود که مثل آن بزرگوار، مشی کند، یا عدالت را آنگونه اجرا کند و یا آنطور زندگی کند. موضوع این است که آن حضرت نمونه کاملند. باید تلاش کنیم خودمان را به آن نمونه کامل نزدیک و شبیهتر کنیم. اگر حرکت ما به گونه‌ای باشد که در حال دور شدن از آن نمونه کامل باشیم، این، انحراف و خطاست. این متمرکز شدن روی عدالت و دل بستن به عدالت، راز اصلی دشمنی دشمنان اسلام با اسلام، بخصوص در روزگار ماست. در زمانهای قدیم هم البته همینگونه بوده است. اما امروز، علت اینکه می بینید ابرقدرتها با ما - با جمهوری اسلامی؛ با شما ملت - مخالفت دارند، احساس دشمنی دارند، اگر بتوانند ضربهای وارد کنند وارد می کنند و پرهیز نمی کنند، همین است. چون جمهوری اسلامی، منادی چنان عدالتی است. عدالت بین همه ملتها؛ بین همه انسانها؛ بدون اینکه ملاحظه شود که کی مال کدام نژاد، یا کدام خون، یا کدام رنگ است. امیرالمؤمنین، علیها الصلوة والسلام، در جامعه اسلامی آن روز و تحت حکومت خود، نگاه نمی کردند که این مسلمان است و این مسیحی است یا یهودی است. نسبت به همه آنها، مثل یک پدر بودند. حافظ منافع آنها بودند.



## خدمت به مردم را هر لحظه به یاد داشته باشیم

- ❖ فرق میان جمهوری اسلامی با دیگر دستگاههای مادی
- ❖ خدمت به مردم، نیت اصلی مسئولان در جمهوری اسلامی
- ❖ مراتب مختلف خدمت
- ❖ احتیاج انسان به یادآوری و تذکر
- ❖ معنای صحیح حکومت
- ❖ دقت و تاکید بر گزینش همکاران
- ❖ عدم کمبود مدیر در سطوح بالا
- ❖ استفاده از افراد با روحیه انقلابی و اسلامی، در سطوح بالای مدیریت
- ❖ عدالت اجتماعی، اساس اداره کشور



## خدمت به مردم را هر لحظه به یاد داشته باشیم\*

### ❏ فرق میان جمهوری اسلامی با دیگر دستگاههای مادی

آنچه برای بنده و شما آقایان که این توفیق را پیدا کرده‌ایم تا بتوانیم به مردم خدمت کنیم، همیشه باید مطرح باشد، همین موضوع خدمت است. فرق جمهوری اسلامی با دیگر دستگاههایی که مادی هستند و عمدتاً در زمینه مسائل انسانی، مبتنی بر یک فکر الهی نیستند، در همین یک نکته است که در جمهوری اسلامی، وزیر و مسؤول و رئیس جمهور و مدیر - در هر سطحی که هست - نیت اصلی اش این است که به مردم خدمت کند و به اشاعه فکر الهی و آن حیات طیبه و شایسته‌های که خدای متعال برای انسانها مقرر فرموده است، کمک کند. اصل این است. بر خورداریهای شخصی، هدف نیست. مدیر، برای خودش کار نمی‌کند.

### ❏ خدمت به مردم، نیت اصلی مسئولان در جمهوری اسلامی

واقعاً در بین مدیران ما، هستند کسانی که اگر انسان در طول فعالیتهای روزانه اینها نگاه کند، می‌بیند در دوره سال، شاید یکبار، دوبار هم اینها برای خودش کاری نمی‌کنند. یعنی فرصت نمی‌کنند که به خودشان برسند و مسائل شخصی خودشان را دنبال کنند. غالباً اینها مسائل شخصی شان هم خیلی می‌ماند. وقتشان، فکرشان، همتشان صرف خدمات به مردم است. این، آن خواسته اصلی است و شما آقایان، این نکته را باید یک لحظه از نظر دور ندرید که هدف، خدمت کردن است.

### 🕌 مراتب مختلف خدمت

البته «خدمت»، تعبیر مختلفی دارد. هر کس ممکن است چیزی را خدمت بداند. ما دیدگاهی داریم، فکری داریم، مکتبی داریم، که اساس این نظام، بر آن بنا شده است و آن، مکتب اسلام است. آن تفکر الهی است. تفکر توحیدی است. همان فکری است که این توده‌های عظیم ملت، به خاطر آن حاضر شدند جوانانشان را در راه خدا بدهند و از همه چیز خودشان بگذرند و پشت سرشان را نگاه نکنند. خدمت، یعنی آنکه در اینراه حرکت کنیم، که این راه، خودش متضمن خدمت به مردم است. این، آن مسأله اصلی است که ما در هر لحظه باید به یادش باشیم.

### 🕌 احتیاج انسان به یادآوری و تذکر

البته شما معتقد به این معنا هستید؛ عامل به این معنا هستید؛ سالک این راه هستید. منتها انسان فراموشکار است. اینکه ما عرض می‌کنیم، برای خاطر این است که انسان به «تذکر» و توجه دائم احتیاج دارد. البته، همه محتاجند. ما بزرگانی از اهل سلوک و اهل اخلاق - سلوک اخلاقی - را می‌شناسیم که به کسانی می‌گفتند: «بنشین مرا نصیحت کن!» برای خاطر اینکه انسان به نصیحت احتیاج دارد؛ به تذکر احتیاج دارد. شما دائم باید خودتان را متذکر نگهدارید. ترتیبی بدهید که متذکر بمانید. به روایات اخلاقی مراجعه کنید. به کتب اخلاقی مراجعه کنید. آنچه را که در فضیلت خدمت به مردم است و آنچه‌ای که فلسفه حکومت را در اسلام مشخص می‌کند، بخوانید.

### 🕌 معنای صحیح حکومت

حکومت معنایش چیست؟ حکومت معنایش این است که انسان حقی را احقاق کند؛ عدل را بر پا بدارد. امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، در آن صحبتی که معروف است<sup>۱</sup> و همه شنیدهاید، فرمودند این حکومت به قدر این کفش - یا بند این کفش - برای من ارزش ندارد. بعد فرمودند: «آلان اقیم حقا.» مگر اینکه حقی را اقامه کنم. در این راه انسان هر چه بکشد و هر چه زحمت تحمل کند و هر چه اضافه کار کند و هر چه شب بی‌خوابی بکشد و هر چه از آن امکاناتی که بهطور معمول افراد جامعه دارند، محروم بماند، حقی است، جا دارد و انسان در این صورت، ضرر نکرده است. باز از امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام نقل شده است که در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: حاضر م - مضمون این است - در راه اینکه اقامه حقی کنم و ابطال باطلی کنم، بر روی خارهای سخت کشانده شوم. به هر حال، این آن چیزی است که مبنای کار ماست و باید به آن توجه داشته باشید.

### 🕌 دقت و تاکید بر گزینش همکاران

البته وقتی که در این زمینها با دوستان و برادران مسؤول و مدیران کشور صحبت می‌کنم، با توجه

به اینکه اغلب شما را از نزدیک می‌شناسم - حالا شاید معدودی باشند که از نزدیک با آنها ارتباط کاری نداشته‌ام، ولی با اغلب شما در طول این سالهای متمادی، از نزدیک همکاری و آشنایی داشته‌ام - می‌دانم تفکر و کارتان چگونه است و به حسنات شما، بیش از سایر مردم آشنایم. لذا عمده تأکید من بر گزینش همکاران است. من این را مکرر عرض کرده‌ام، باز هم عرض می‌کنم. به این نکته باید توجه کنید: گاهی می‌شود که یک مدیر، در مجموعه کاری خود، طبعاً به افرادی تکیه می‌کند و همه کارها را شخصاً نمی‌تواند انجام دهد. ناگزیر، کسانی با اختیاراتی در مجموعه‌هایی هستند و گاهی می‌بینید در صراط و راه دیگری حرکت می‌کنند. اولین ثمری که ثمر تلخی خواهد بود، این است که کار این مدیر را لنگ می‌گذارند. بعد هم، البته کشور ضرر می‌بیند؛ اهداف ضرر می‌بینند؛ مردم ضرر می‌بینند. اما اولین مشکلی که به وجود می‌آید این است که خود آن مدیر، می‌بیند کارش پیش نمی‌رود. برای خاطر اینکه، به انسانهایی تکیه کرده که اهل نیستند. در محیط وزارتخانه، باید کسانی را آورد که به این راه و هدف از بُنِ دندان معتقد باشند. این، شرط اول است. برای خاطر اینکه، اگر از بُنِ دندان معتقد نباشد، اگر توانایی و کاردانی هم داشته باشد، آن توانایی و کاردانی، در خدمت راهی که شما دارید برایش تلاش می‌کنید، به کار نخواهد افتاد. این امری طبیعی است. باید معتقد باشد. بحمدالله، امروز بعد از چهارده، پانزده سال که از انقلاب می‌گذرد، دیگر آن دعوای تعهد و تخصصی که اول انقلاب بود، وجود ندارد. معنی ندارد که ما بگوییم تعهد یا تخصص؟ هم تعهد، هم تخصص؛ زیرا، بحمدالله، مدیران خوبی تربیت شده‌اند و شخصیت‌های برجسته‌ای هستند.

### ❏ عدم کمبود مدیر در سطوح بالا

ما الان اگر واقعاً بخواهیم مدیران برجسته‌های در سطح وزیر پیدا کنیم، تعداد بی‌شماری را می‌توانیم مشخص نماییم. یعنی واقعاً جمهوری اسلامی، هیچ مشکلی از اینجهت ندارد. من قبول ندارم که ما دچار کمبود مدیر در سطوح بالا هستیم. ممکن است الآن در سطوح متوسط اینطور باشد؛ اما در سطوح بالا، بحمدالله مدیران خوبی داریم و می‌توانید از این افراد مؤمن و معتقد استفاده کنید.

### ❏ استفاده از افراد با روحیه انقلابی و اسلامی، در سطوح بالای مدیریت

من اینطور می‌خواهم تعبیر کنم و این تعبیر، حاکی و گویاست: عرض من این است که در محیط وزارتخانه، آن جو حزب اللهی را غالب کنید. با همان بار معنایی که کلمه «حزب‌اللهی» دارد. باید آدمهای متدین بر سر نوشت تشکیلات حاکم باشند. البته در سطوح مختلف، انسان می‌تواند از همه کسانی که اندک چیزی بلدند و خودشان هم با ما همعقیده نیستند و حتی می‌گویند که «همعقیده نیستیم»، استفاده کند. حرفی نیست. بنده در بخشهای مختلف کشور، قسمت‌هایی را می‌شناسم که آن مدیری که در آن قسمت کار می‌کند - البته مدیر در سطوح پایین، یا یک کارشناس متخصص - اعتقادی هم به راه انقلاب

ما ندارد؛ اما خودش را در خدمت این مدیریت قرار داده؛ در خدمت این تشکیلات یا این وزارتخانه یا این اداره قرار داده است و کار می‌کند. به این شکل می‌توانید از خدمات افراد استفاده کنید. اما آنهایی که تعیین کنند هاند، راه را مشخص می‌کنند و بخصوص، در سطوح بالای مدیریت و نیز کارشناسی‌هایی که خط دهنده هستند، باید افرادی باشند با روحیه انقلابی و اسلامی عمیق. این، آن اساس کار است که اگر شد، به اعتقاد بنده تمام هدفهایی که شما برای خودتان مشخص کرده‌اید و در برنامه‌هایتان آورده‌اید و در سخنرانیها و بیاناتتان اظهار کرده‌اید، تحقق می‌پذیرد.

### عدالت اجتماعی، اساس اداره کشور

ما، بحمدالله چیزی کم نداریم. من هیچ اعتقادی به این معنا ندارم که جمهوری اسلامی از رسیدن به خواسته‌ها که تشکیل یک جامعه بر اساس عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است، ناتوان است. من به هیچ وجه به این اعتقاد ندارم. به اینکه ما در این قضیه نیاز به تکیه به دیگران داریم هم اصلاً اعتقادی ندارم. البته مراد با دیگران، استفاده از دیگران، همکاری با دیگران و داد و ستد با دیگران، همیشه خوب است؛ در همه سطوح خوب است. البته با حدود و ثغوری که قانون و سیاستهای کشور و تدبیر مدیران بالا مشخص می‌کند. لکن تکیه نه! اتکا و استناد و ناتوانی بدون آن؛ چنین چیزی را من اعتقاد ندارم. اساس اداره تشکیلات کشور نیز همین است که بارها تکرار شده: عدالت اجتماعی. در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید، هدف و غایت برای حرکت جامعه اسلامی، تشکیل جامعه عادلانه است. راجع به امام زمان اینهمه اثر هست و در اغلب اینها گفته می‌شود که آن بزرگوار تشریف بیاورند تا اینکه جهان را پر از عدل کنند. بیش از آنچه گفته شده «پُر از دین حق کنند» گفته شده «پُر از عدالت کنند». یعنی آنچه که در درجه اول مطرح است، «عدالت» است که باید انجام گیرد.



# رعایت معیارها در همه مسؤولیت‌های اساسی در نظام اسلامی

انطباق کامل معیارهای اسلامی بر حاکم نظام

اسلامی

خصوصیات امیرالمومنین

رعایت معیارهای اسلامی در همه مسؤولیت‌های

اساسی نظام

نزدیک شدن به ارزشهای غیر اسلامی از

نیرنگهای استعمارگران

اعتزاز به هویت اسلامی

اساس کار تمسک به ولایت، تمسک به

ارزشهای اسلامی

عزیزتر شدن جامعه اسلامی، نتیجه پیاده

شدن ارزشها

## رعایت معیارها در همه مسؤولیتهای اساسی در نظام اسلامی\*

### انطباق کامل معیارهای اسلامی بر حاکم نظام اسلامی

آنچه که در ماجرای غدیر از دیدگاه مطالعه کنندگانی از قبیل مامی شود فهمید، مضمون این نصب الهی در باب کیفیت اداره کشور و گزینش انسانهای صالح برای مسؤولیتهای بزرگ است. البته کسانی که اهل بینش عالی عرفانی حق شناسانه هستند و دلشان با منابع نور و معرفت متصل است، ای بسا حقایق دیگری را هم در این ماجرا می فهمند. آنچه ما در این ماجرا احساس می کنیم، این است که با نصب امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در روز غدیر، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور پروردگار، این حقیقت را از اسلام آشکار کرد که مسؤولیت بزرگ اداره جامعه در نظام اسلامی، چیزی نیست که نسبت به معیارهای اسلامی، بشود درباره آن از موردی صرف نظر کرد. در این کار بزرگ، صددرصد باید معیارها و ارزشهای اسلامی در نظر گرفته شود.

### خصوصیات امیرالمؤمنین

بالاتر از امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام کیست؟ همه خصوصیات که از نظر اسلام، ارزش است و البته از نظر عقل سالم توأم با انصاف هم، همانها ارزش محسوب می شود، در امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام جمع بود. ایمان او، اخلاص او، فداکاری و ایثار او، تقوای او، جهاد او، سبقت او به اسلام، بی اعتنایی او به هر چه غیر خدا و هر چه غیر از هدف خدایی، بی اعتنایی او به زخارف مادی، بی ارزش بودن دنیا در نظر او، علم او، معرفت او و اوج انسانیت در او از همه ابعاد، خصوصیات است که در زندگی امیرالمؤمنین علیه الصلوة

والسّلام واضح است. ادّعی این حرفها، مخصوص شیعه هم نیست. همه مسلمین و مورّخین و محدّثینی که درباره امیرالمؤمنین علیهاالصّلاة والسّلام خواستهاند به انصاف حرف بزنند، همین خصوصیات و بیش از اینها را بیان کردهاند.

### رعایت معیارهای اسلامی در همه مسؤولیتهای اساسی نظام

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، در آن روز در مقابل چشم کسانی که این خصوصیات را در امیرالمؤمنین علیهاالصّلاة والسّلام می شناختند، او را به منصب ولایت نصب کرد. معنای این نصب، اهمیت دادن به آن معیارهاست. این همان نکتهای است که باید در نظام و جامعه اسلامی، تا قیام قائم مورد نظر همه باشد. اگر مسلمین در طول تاریخ نتوانستهاند از مواهب اسلامی به طور کامل بهره ببرند، به دلیل نقیصه بزرگ ناشی از شناختن معیارها بوده است. مطلب به اینجا هم تمام نمی شود. نکتهای که برای ما، مسؤولین و کارگزاران نظام اسلامی در ایران، اهمیت دارد، این است که وقتی در رأس نظام اسلامی نبوی - یعنی نظام اسلامی ساخته دست مقدّس پیغمبر در صدر اوّل - انسانی مثل امیرالمؤمنین علیهاالصّلاة والسّلام گذاشته می شود، معنایش این است که در همه تاریخ، در همه مسؤولیتهای اساسی در نظام اسلامی، باید معیارها رعایت شود. رعایت معیارها هم، مخصوص ریاست جامعه اسلامی نیست؛ بلکه اهمیت دادن به ارزشها، معیارها و ملاکهای اسلامی، یک امر ساری و جاری در کلّ جامعه اسلامی است، و این است که برکات را متوجه مسلمین می کند. همین اندازه که ما مردم ایران توانستیم این اصل والای اسلامی را در محیط زندگی خودمان تحقّق ببخشیم، بر کاتش را هم امروز مشاهده می کنیم.

### نزدیک شدن به ارزشهای غیر اسلامی از نیرنگهای استعمارگران

این خود آگاهی ملت ایران و احساس عزّتش به اسلام، درست نقطه مقابل آن چیزی است که دشمنان اسلام، همیشه خواستهاند. تلقین کردهاند که مسلمانان از مسلمانان خودشان سرافکننده باشند و سعی کنند اثر اسلام و مسلمانی را در حرکات و سکناتشان نشان ندهند. بلکه آنچه نشان می دهند، گرایش ضدّ اسلامی و گرایش به سمت دشمنان اسلام باشد.

یکی از کارهای استعمارگران در جوامع اسلامی، این بوده است که خواستهاند کاری کنند که مردم مسلمان، در هر طبقه و رتبههای از اهمیت و مسؤولیت در زندگی و جامعه، خودشان را به ارزشهای غیر اسلامی نزدیکتر کنند. یعنی لباسشان مثل لباس آنها، رفتارشان مثل رفتار آنها، بینششان مثل بینش آنها و اعمالشان هم مثل اعمال آنها باشد. در واقع، ارزشهای آنها را ارزش بشمارند، ضدّ ارزشهای آنها را ضدّ ارزش به حساب آورند و از اسلام یادشان نیاید. سعی کردند این کار را بکنند. متأسفانه، آنها در اکثر مناطق اسلامی، در طول سالهای استعمار و ورود فرهنگ استعماری به کشورهای اسلامی، موفق هم شدند. لباسها را عوض کردند، رفتارها را عوض کردند، آداب زندگی را عوض کردند، بینشها را عوض کردند و مسلمانان را از



اسلام دور، و به آنچه که ضد اسلام و غیر اسلام است، نزدیک نمودند. امروز هم که ملت ایران اصرار دارد و پافشاری می کند بر اینکه مواضع اسلامی، ارزش اسلامی و فرهنگ اسلامی را در رفتار خود، در حرکات خود، در لباس خود، در برخورد جهانی خود و در گزینش دوست و دشمن خود رعایت کند، بیشترین حملهها را برای همین می کنند.

### اعتزاز به هویت اسلامی

در چنین دنیایی، ملت ایران توانست اعتزاز به شخصیت و هویت اسلامی را به خودش برگرداند. یعنی مردم ما احساس عزت می کنند که مسلمانند؛ و حقیقت قضیه نیز همین است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>». مؤمنین، عزیزند. آن کس که در دل خود ایمان دارد و در عمل خود، آنچه را لازمۀ ایمان است رعایت می کند، حقیقتاً عزیز است. بحمدالله، احساس عزت هم در دل ملت ما هست و این از برکات رعایت همان ارزشهایی است که در غدیر تثبیت شد.

### اساس کار تمسک به ولایت، تمسک به ارزشهای اسلامی

ما، بخصوص کسانی که پایبند به غدیریم، مسأله غدیر را اساس اعتقادات خود می دانیم. اصلاً شیعه، مسأله غدیر را پایه و ریشه عقاید شیعی خود می داند. ما باید از این قضیه حداکثر تبعیت و استفاده و پیروی را بکنیم. در دوران طاغوت، که روز عید غدیر معمول بود، می خواندیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بَوْلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاِثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ<sup>۲</sup>». این تمسک به ولایت، آن روز در اعتقادات و عواطف بود؛ اما در عمل که ولایتی نبود. در عمل، ولایت طاغوت بود؛ ولایت استکبار بود؛ ولایت دشمنان دین بود. آن روز دوستان ما می خواندند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بَوْلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». یعنی از خدا می خواستند که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام باشند. امروز این دعا مستجاب شده است. ملت ایران، امروز با نظام اسلامی ای که به تدبیر امام بزرگوار، از حاق قرآن و دین استخراج شد و در این کشور به اجرا درآمد، به ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام متمسک کرده است. این تمسک را باید هر چه بیشتر کنیم. اساس کار تمسک به ولایت هم، تمسک به ارزشهای اسلامی است. هر چه را که در اسلام ارزش است، باید در صدد باشید در عمل جذب کنید. چه ارزشهای فردی - مثل آنچه که به رابطه و علقه هر کس با خدای خود ارتباط پیدا می کند و یکی از مهمترین ارزشهای امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام؛ یعنی ارتباط با خدا، توسل به پروردگار و خوب کردن رابطه خود و خدا بودن - چه ارزشهای اجتماعی که مربوط به جامعه است - مانند ارزشهای سیاسی، اقتصادی و بینالمللی - و چه ارزشهایی که مربوط به آداب و عادات عمومی است. ببینید اسلام کدام خصوصیت و عمل را ارزش دانسته است؛ آن وقت سعی در پیاده کردن آن داشته باشید. به تعبیر دیگر، آن ارزشها را در محیط کار، در انتخاب همکاران، در اجرای مأموریت و در تهیه کردن طرح برای بخشی که مشغول کار در آن هستید، حتماً اعمال کنید. این به

۱. منافقون: ۸

۲. مفاتیح الجنان: دعای «تهنیت عید غدیر خم»

معنای متمسک کامل به ولایت است.

### عزیز تر شدن جامعه اسلامی، نتیجه پیاده شدن ارزشها

عزیزان من! هر چه ما ارزشها را بیشتر پیاده و اعمال کنیم، جامعه اسلامی، عزیز تر خواهد شد؛ ملت اسلام قویتر خواهد شد و در همه مراحل حیات، پیشرفت ما بیشتر خواهد شد. امروز، آن روز حساس و مهم است. بعد از انقلاب، اگر ما چند مقطع مهم داشته‌ایم، یکی همین روزگار است که روزگار ترمیم ویرانیهای گذشته است؛ ویرانیهایی که یکی دو مورد هم نیست. اگر ملت ایران نتواند ویرانیها را ترمیم کند و کشور را بسازد، در نظر افکار عمومی دنیا، داعیه اسلام او - العیاذ بالله - دروغ از آب در خواهد آمد. اینکه می‌بینید مسؤولین، کارگزاران و خدمتگزاران کشور و قوای سه گانه، این همه دم از سازندگی کشور می‌زنند، برای این است. امروز، مقطع سازندگی است. امروز، روزی است که ملت، این فراغت را بعد از یک جنگ طولانی پیدا کرده است و هم به دلیل همین حساسیت است که می‌بینید دنیا چطور از همه طرف، سیاستهای سازنده ملت ایران را مورد تهاجم تیرهای زهر آگین خود قرار داده است. تبلیغات به نوعی، سیاست به نوعی، تحریکات امنیتی به نوعی و خرابکاریهای اقتصادی به نوعی. دشمن، هر کار می‌تواند می‌کند و بحمدالله اغلب هم ناموفق است. آنچه شما از توطئه‌های دشمن می‌بینید که در جامعه توفیق پیدا می‌کند، در حقیقت بخش کوچکی از توطئه‌های اوست. شاید بشود گفت: «ده برابر آن، توطئه می‌کند، ولی بحمدالله بیشترش به نتیجه نمی‌رسد و فقط بخش کمی از آنها به نتیجه می‌رسد.» در چنین زمانی، آنچه می‌تواند شما را موفق کند، کشور را آباد کند، ملت ایران را در صحنه نگه دارد و همه نیروها را در راه این سازندگی مقدس بسیج کند، دو دستی چسبیدن به ارزشهای اسلامی است. البته خدای متعال هم باید توفیق بدهد.



# تقوا، رضای الهی و عمل به تکلیف شرعی

- توصیه تقوا به مسئولین
- عبرت گرفتن از گذر زمان
- تکلیف مداری، مهمترین عالم پیروزی انقلاب
- هدایت الهی، نتیجه تلاش در راه خداوند
- ملاحظه ی رضای الهی در همه کارها

## تقوا، رضای الهی و عمل به تکلیف شرعی\*

## توصیه تقوا به مسئولین

عزیزان من! بدانید که هیچکدام از ما مصون و معصوم از بروز فساد نیستیم؛ حتی انسانهای صالح و انسانهای مؤمن که در آن روایت دارد: «والمخلصون فی خطر عظیم» (۱). وقتی که مخلصین در خطرند، تکلیف ما معلوم است دیگر! دائم باید مراقب خودمان باشیم. فساد گاهی از یک نکته کوچک شروع می‌شود، بعد در انسان توسعه پیدا می‌کند و متسرّب می‌شود. یک وقت انسان احساس می‌کند که یا رفته است، یا در شرف رفتن است؛ آن وقت تصمیم‌گیری هم مشکل می‌شود. خدای نکرده در هنگامی که انسان بفهمد بیماری نفوذ کرده، دیگر تصمیم‌گیری هم سخت می‌شود. باید مراقب بود؛ این مراقبت همان چیزی است که همه ادیان و سرتاسر قرآن و نهج‌البلاغه متوجه به آن است؛ یعنی همان تقوا. این که می‌بینید امیرالمؤمنین در دوران حکومت خود این همه به تقوا امر می‌کند - که شاید کمتر موضوعی در نهج‌البلاغه به قدر تقوا مورد تأکید قرار گرفته است - همچنین در دعاها و روایات چقدر از خدا تقوا خواسته شده است و نیز در فرمایشهای امام رضوان‌الله تعالی علیه آن همه در خصوص رعایت تقوا تذکر داده شده است، به خاطر همین است که تقوا «حصار» است. تقوا، یعنی همان مراقبت دائمی شما از خودتان. این حصار است به گرد شما. مبادا بگذارید این حصار شکسته شود؛ چون این جایگاه، جایگاه مهمی است. ممکن است شما در سالهای بعد هم همین مسؤولیتها را داشته باشید، ممکن است نداشته باشید؛ این مهم نیست؛ مهم این است که در هر لحظه‌ای - تا آن ساعت آخر و روز آخر - که شما این مسؤولیت را دارید، این را رعایت کنید.

## عبرت گرفتن از گذر زمان

نکته‌ی دومی که وجود دارد - که در خلال صحبت هم به آن اشاره شد - این است که در همه امور زندگی، گذر زمان را باید عبرت شناخت. همه چیز می‌گذرد. این مقامهای ظاهری، این عنوانها، همه گذراست. همچنان که ملاحظه می‌کنید، یک روز اولین روزی است که انسان در این جایگاه مسؤولیت پیدا می‌کند؛ یک روز هم از آن جا خارج می‌شود. افرادی از شما که دوران جوانی را پشت سر گذاشته‌اید، خوب می‌دانید که جوانی و عمر چه زود می‌گذرد؛ این بقیه مدّت هم همین طور به سرعت خواهد گذشت. آنچه مهم است، آن چیزی است که در پایان کار، در مقام محاسبه نفس، بینکم و بین الله شما می‌توانید در مقابل خودتان عرضه کنید. بنابراین، ملاک، کسب رضای خداست؛ هیچ چیز دیگر را ملاک ندانید.

## تکلیف مداری، مهمترین عالم پیروزی انقلاب

اگر رفتار و احساسات ما این گونه باشد و ما بتوانیم این را به خودمان تفهیم کنیم که رضای الهی از همه رضاها و از همه انگیزه‌ها بالاتر است، اکثر مشکلات حل خواهد شد؛ خیلی از اختلافات حل خواهد شد؛ خیلی از تعارضها و کشمکشها تمام خواهد شد؛ خیلی از عقباتی که انسان خیال می‌کند ورود در آنها مشکل است، آسان خواهد شد. این انقلاب هم این طوری پیروز شد؛ یعنی در برهه‌ای از زمان، به برکت حضور امام بزرگوار و روحانیت و دین در میان مردم، روح دینی بر این ملت و بر این کشور آن چنان سلطه و غلبه‌ای پیدا کرد که بسیاری از موانع در مقابل مردم محو شد؛ هیچ عامل دیگری هم ممکن نبود بتواند چنین کار بزرگی، انجام دهد. بعضیها می‌نشینند تحلیلهایی می‌کنند که زمینه این طور شده بود، شرایط اجتماعی و اقتصادی این طور بود. البته بعضی از اینها معدّاتی است؛ کمک می‌کند، تسهیل می‌کند، نزدیک می‌کند، دور می‌کند؛ لیکن اینها هیچکدام عامل نبود. ما آن وضعیت را لمس کرده‌ایم. قبل از انقلاب، کسانی که در جریان اوضاع سیاسی بودند و مبارزه را با همه وجودشان حس می‌کردند، می‌دانند که روز به روز مبارزه سخت تر شده بود؛ روز به روز امید فرج کمتر شده بود؛ سختگیرها بیشتر شده بود؛ راههای غلبه بر «حرکت مبارزی» پیچیده تر و مدرن تر و همه جانبه تر شده بود؛ اما قضیه این بود که به خاطر حضور دین و ایمان دینی در جامعه، احساس تکلیف می‌شد. وقتی که دین باشد و احساس تکلیف شود، همه نیروهای بشری در خدمت این احساس قرار می‌گیرد. طبیعت اجتماعات بشری هم این است که روی هم اثر می‌گذارند؛ بعضی را وارد میدان می‌کنند و به دنبال خود می‌کشاند که آن حرکت عظیم به وجود آمد. سلسله جنبان این قضایا هم آن مردی بود که بینناوبین الله در طول مدّتی که ما این مرد را از نزدیک شناختیم، برایش غیر از رضای خدا و ادای تکلیف، چیزی مطرح نبود. ادای تکلیف، چیز خیلی مهمی است. البته کارهای گوناگون، اشکال گوناگون، حتی گاهی در مواردی جهتگیریهای گوناگون در آن بزرگوار بود؛ اما همه جا معیار اصلی برای او این بود که تکلیف شرعی او چیست. این برای ما درس است.

### هدایت الهی، نتیجه تلاش در راه خداوند

ببینید تکلیف شرعیتان چیست؛ هر چه که تکلیف شرعی شما بود، به آن عمل کردید، پیش خدای متعال مأجورید. البته باید برای فهمیدن موضوع و حکم شرعی، انسان چشمهایش را باز کند و تلاش نماید - در این شکی نیست - اما اگر شما برای ادای تکلیف شرعی تلاش کردید و اشتباه کردید، در عین حال شما اجر دارید؛ این بد است؟! این معامله بدی با خداست؟! «من کان لله کان الله له»؛ هر کس برای خدا کار کند، خدا هم همه این قدرت عظیم خود را برای او، در جهت او و در خدمت او قرار خواهد داد. فرموده است: «والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا»؛ هدایت هم می کند. وقتی شما برای او تلاش کردید، نمی گذارد در گمراهی بمانید؛ هدایت هم می کند. شما دیدید که انقلاب پیروز شد، جنگ پیروز شد، مبارزه عمیق بنیانی با استکبار پیروز شد. وقتی که دو قطب با هم مشغول مبارزه اند و یکی از این دو قطب هدفش نابودی، یا برگرداندن، یا متوقف کردن دیگری است، بزرگترین پیروزی برای آن طرف این است که نابود و متوقف نشود و برنگردد. اینها در جامعه‌ی ما اتفاق افتاد؛ انقلاب روز به روز قویتر شد، روز به روز پیش رفت، روز به روز بالهای خودش را گسترده تر کرد؛ امروز هم همین طور است. ان شاء الله همین روند حرکت تکاملی در انقلاب پیش خواهد رفت و چشم مسلمانان عالم را روشن خواهد کرد؛ کمالین که تا به حال هم بحمد الله همین طور بوده است. این، به برکت همان راه و خطی بود که امام بزرگوار در این جامعه به وجود آورد؛ خودش هم عمل کرد، جامعه هم به همان سمت پیش رفت. این باید برای ما درس باشد.

### ملاحظه‌ی رضای الهی در همه کارها

در این مسائل خطی و خطوطی و نزاعی و دعوا و خطکشیها و امثال اینها - کاری نداریم که اینها درست است یا غلط است - مهم این است که اگر همه اطراف قضیه که معتقد به مبانی اسلام و ارزشهای انقلاب اسلامی و ارزشهای اسلامند، چنانچه معیارشان همین باشد که بخواهند رضای خدا را کسب کنند، هیچکدام از اینها به انقلاب ضرر نخواهد زد؛ اما اگر این معیار و ملاک نبود؛ دنبال رضای خدا نبودیم، دنبال هوی‌ها و هوسها و خواسته‌ها و خودخواهیها و خود بینی‌ها بودیم، طبیعی است که دهها و صدها مشکل به وجود خواهد آمد؛ دهها و صدها منفذ برای نفوذ دشمن به وجود خواهد آمد و خدای متعال هم ما را هدایت نخواهد کرد. اگر ما رضای الهی را هدف قرار ندهیم، از هدایت الهی هم به گمان زیاد محروم خواهیم ماند. البته یک وقت هم ممکن است تفصلاً لطفی در حق ما بشود، اما نمی توانیم دیگر به هدایت الهی مطمئن باشیم و سکون نفس داشته باشیم. این سکون نفس، آن وقتی پیش خواهد آمد که ما هدفمان را رضای خدا قرار دهیم؛ بخصوص شما برادران و خواهران عزیز نماینده، چون جای مهمی نشستاید، این را باید در همه جا معیار خودتان قرار دهید. در درجه اول، این مسائل دوستیها و دشمنیها را بر اساس این تفسیر کنید؛ نه این که رضای خدا را بر اساس آنها توجیه کنید. شما بحمد الله در این سه سالی که بر عمر این مجلس گذشته است، کارهای بزرگی هم کرده‌اید و در این سال آینده هم

کارهای بزرگ و مهمی دارید؛ برنامه سوم توسعه را دارید، برنامه قانون بودجه سال آینده را دارید؛ در همه اینها ملاحظه کنید که رضای الهی چیست؛ آنچه که نشانه اسلامیت و پیروی از قرآن در این نظام است، چیست؛ آن را بایستی محکم حفظ کنید و نگهدارید. خدای متعال هم کمک خواهد کرد؛ کمالین که بحمدالله تاکنون هم شما را کمک کرده است. امیدواریم ان شاءالله ادعیه زاکیه حضرت بقیهالله شامل حال همه ما و شما باشد و روح مطهر امام بزرگوار از همه ما راضی باشد و بتوانیم با کاری که انجام می‌دهیم، با نیتی که می‌کنیم، با اقدامی که می‌کنیم، رضای الهی را ان شاءالله کسب کنیم.





## سکینه، وقار و اطمینان الهی، لازمه مسئولیت است

- آرامش و اطمینان لازمه مسئولیت
- مسئولیت ما در مقابل معنویات مردم
- تقابل بین جبهه کفر و ایمان
- تفکیک جبهه ی حق از باطل، نکته اساسی در نظام اسلامی
- کار جبهه حق و معارضات آن
- مسئولیت نظام، جامعه و مدیر اسلامی نسبت به ضعفای مومنین
- تقوا، لازمه ایفای نقش در جامعه
- عدم تناسب نظام اداری کشور با اهداف جمهوری اسلامی
- اثرات ناپسند زندگی اشرافی مسوولان
- تقوا هم وسیله است هم راه علاج

## سکینه، وقار و اطمینان الهی، لازمه مسئولیت است\*

### آرامش و اطمینان لازمه مسئولیت

من سال گذشته در این جلسه راجع به «سکینه» عرابضی عرض کردم. اثر این سکینه - یعنی اطمینان و آرامش و عدم اضطراب و نداشتن تلاطم - در مسؤولان، این است که اگر مشکلی پیش آید، آنها می‌توانند در سایه آن آرامش، تصمیم درست را اتخاذ کنند؛ دستپاچه و مضطرب و دل‌باخته در حوادث نشوند؛ مثل صخره‌ای، بلکه مثل کوهی، در مقابل حوادث دشوار و سخت بایستند و اگر خوشی و راحتی و گشایشی پیش آید، خود را گم نکنند. این هم یک خطر دیگر برای انسانهای مؤثر است که به مجرد این که دستشان به جایی بند شد و تا در مقابل خود میدانی را مشاهده کردند و توانستند قبض و بسطی صورت دهند و احساس گشایش و آسایشی کنند، خودشان را گم کنند؛ تصمیمهای عجولانه بگیرند؛ دیگران را تحقیر نمایند؛ خودخواهیهای خودشان را گسترش و به آن میدان دهند. اگر «سکینه» باشد - یعنی آن وقار و اطمینان الهی - از این هم جلوگیری می‌کند؛ نمی‌گذارد کارهایی از انسان سربرزند که لازمه و نشانه انسانهایی کوچک است؛ انسانهایی که مثل پرکاه با هر نسیمی به حرکت در می‌آیند. در واقع انسانی که این سکینه را دارد، در این تشبیه، مثل اقیانوس پُرعمقی می‌شود که هر نسیم و هر وزش بادی نمی‌تواند او را توفانی کند. در فقر و غنا، در تنهایی و در کثرت، «سکینه» به درد انسان می‌خورد.

### مسئولیت ما در مقابل معنویات مردم

در قرآن مکرر درباره «سکینه» صحبت شده است و من هم پارسال جملاتی عرض کردم. این سکینه

مسئولان است که اتفاقاً خودش را نشان داد. ما امسال - سالی که در اواخرش هستیم - حوادثی داشتیم که در آن سکینه مسئولان کارساز بود. کمی درآمدهای اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات سیاسی را داشتیم؛ مشکلات امنیتی را داشتیم. دیدید که دشمنان در تابستان امسال در همین تهران حوادثی به وجود آوردند. انسانها اگر از سکینه و آرامش و توکل و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده و اعتماد به آنچه که از مبانی حق در اختیار آنهاست، برخوردار نباشند، در مقابل این طور حوادث دست و پایشان را گم می کنند؛ بخصوص اگر انسان بدانند که این حوادث را دشمن برنامه ریزی کرده است؛ که بعید هم نیست و قرائنی هم دارد. دشمن از بعد از رحلت امام یک برنامه ده ساله را طراحی کرد تا در طول ده سال آن را به نهایت برساند. شاید قضایای اقتصادی ما - ارزان شدن قیمت نفت - مسائل سیاسی، برخی از مسائل فرهنگی، بعضی از گرفتاریهای اقتصادی و بعضی از گرفتاریهای امنیتی، به این برنامه ریزیها بی ارتباط نباشد. اگر این طور فرض کنیم، شواهدی دارد. این از سکینه مسئولان - یعنی شما حضرات و دوستانی که این جا هستید - اما سکینه ی مردم چه؟ ملت هم به سکینه و آرامش احتیاج دارد. چگونه می شود این سکینه زبندگان را به سطح عموم مردم سرریز کرد؟ البته بسیاری از مردم، ایمان خوب و روشن و شفاف دارند و عموم مردم نشان دادند که در مشکلات دارای یک اقتدار حقیقی اند؛ اقتداری که از دین و ایمان سرچشمه گرفته است؛ لیکن وقتی گروهی مسئولیت اداره امور کشور و ملت را بر دوش می گیرند، نمی توانند نسبت به این قضیه خود را بر کنار بدانند. همه وظایف ما، در وظایف اقتصادی و سیاسی خلاصه نمی شود؛ ما در مقابل معنویات مردم هم مسئولیت داریم. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقبگرد داشته باشند، نمی شود بگوییم در جامعه هیچ کس مسئول این نیست. حالا اگر بنا شد کسی مسئول باشد، مسئول کیست؟ یقیناً مسئولان کشور نمی توانند خودشان را بر کنار بدانند؛ هر کدام یک طور و به نحوی مسئولیت دارند. پس، مسئولیت معنویات مردم هم بر دوش مدیران کشور در طبقات مختلف - از بالا تا پایین - است.

### تقابل بین جبهه کفر و ایمان

این جا عنصر دیگری پیش می آید، که من از این آیه ای که خواندم، قصد اشاره به همین عنصری بود که به سکینه ارتباط هم دارد، و آن تقواست. در این آیه، بین جبهه کفر و جبهه ایمان، مقابله ای درست شده است. در این آیه شریفه، برای جبهه کفر، احساس حمیت و تعصب جاهلانه شده است؛ این مربوط به قضایای حدیبیه و قضایای بعد از حدیبیه است که از آزمایشهای بسیار مهم و پرمعنا و پرمضمون دوران حیات مقدس پیامبر است. بعد از آن که رسول اکرم و مسلمانان به قصد مکه به حدیبیه رفتند و در حدیبیه متوقف شدند، دشمن می خواست جنگ را بر آنها تحمیل کند، اما تدبیر الهی نبی اکرم نگذاشت و بدون جنگ برگشتند و پیامبر به قراردادی با مشرکین رسید که این قرارداد آن قدر مهم بود که بنابر روایاتی، سوره «آنا فتحنا» درباره همین قرارداد حدیبیه نازل شده و از آن به فتح تعبیر شده است: «آنا فتحنا لک

فتحناً مبیناً<sup>۱</sup> - یعنی همین صلح حدیبیه - آن حضرت در خلال آیات قرآن، اوضاع را برای مسلمانان روشن می‌کند و جبهه‌ها را مشخص می‌نماید.

### تفکیک جبهه‌ی حق از باطل، نکته اساسی در نظام اسلامی

آنچه که در نظام اسلامی باید همیشه مورد توجه باشد، مشخص بودن جبهه‌هاست؛ مخلوط نشدن جبهه حق با جبهه ناحق است. ممکن است جبهه ناحق مورد مدارا قرار گیرد - مانعی ندارد - ممکن است در جایی دست دوستی هم با او داده شود - در جای خود مانعی ندارد - اما زنه‌ها! خطوط فاصل نبایستی به هم بخورد. باید مشخص باشد که حق کیست و کجاست و چرا و چه می‌خواهد بکند - هدف و روش و تدبیر و تاکتیک و عملکردش چگونه است - و ناحق کیست و چرا و هدفش چیست و چه کار می‌خواهد بکند. اینها نباید مورد غفلت قرار گیرد. غفلت از این مرزبندی و تشخیص، به نفع هیچ جبهه حقی تمام نخواهد شد. هیچ کس، اهل حق را از این که ندانند چرا حقند و حالا چه باید بکنند و چه کسی در مقابل آنهاست، تحسین نخواهد کرد؛ حتی دشمنانشان هم آنها را تحسین نمی‌کنند. پیامبر مرزها را روشن و اولاً وضعیت کفار را مشخص می‌کند؛ یعنی آن جبهه مقابل که پیامبر اساساً بعثتت، ظهورش، نظامش و جهادش، برای نفوذ در آنها و عقب زدن آنها و گستردن دایره حقانیت خود است. جبهه کفر را نمی‌شود نادیده گرفت. جبهه کفر، به‌عنوان کسانی که در مقابل دعوت حق قرار دارند، باید مشخص شود. باید مشخص شود که حق با جبهه کفر چه کار دارد؛ اصلاً چرا حق به‌وجود می‌آید؛ دعوت حق چرا از طرف خداوند به پیامبران الهام و ابلاغ می‌شود و آنها چرا آن را مطرح می‌کنند؟ اگر پدید آمدن پیام حق - که پیام حق هم عبارت است از پیام رستگاری انسانها - فلسفه و حکمت و لزومی دارد و مسؤولیتی بر دوش آوردگان آن پیام - که پیامبر و ادامه‌های راه پیامبر تا ابد است - می‌گذارد. پس باید فهمید که این جبهه حق، هدفش چیست و چگونه می‌خواهد به این هدف برسد.

### کار جبهه حق و معارضات آن

رستگاری انسان با چه چیزی حاصل خواهد شد؟ فقط با نصیحت و موعظه که حاصل نمی‌شود. لذا جبهه حق - یعنی همه انبیا - در هر برهه‌ای از زمان که فرصتی پیدا کرده و توانسته است خود را نشان دهد و قدمی به جلو بردارد، کاری که کرده، این بوده که حقایق را که انسانها باید بدانند تا به فلاح و رستگاری نزدیک شوند، این حقایق را در ذهن انسانها و در واقع زندگی انسانها تحقّق بخشیده است. این کار جبهه حق است؛ همین است که مجاهدت را ایجاب می‌کند. چرا؟ چون در مقابل حقانیت حق، معارض وجود دارد. حق اگر از رستگاری انسانها سخن می‌گوید، کسانی در دنیا هستند که از اسارت انسانها سخن می‌گویند. حق اگر از عدالت سخن می‌گوید، کسانی هستند که مخالف و دشمن عدالتند یا طرفدار ظلمند. حق اگر از پرستش خدا سخن می‌گوید، کسانی هستند که مدّعی خدایی‌اند و وجود خدا

و تسلیم در مقابل خدا را انکار می‌کنند. طبیعی است همه اینها معارض می‌شوند. در مقابل معارض، بدون مجاهدت، نه آن پیام پیش خواهد رفت و نه در ذهنها و نه در واقعیت تحقق پیدا خواهد کرد.

### مسئولیت نظام، جامعه و مدیر اسلامی نسبت به ضعفای مومنین

پیامبر اکرم وضعیت کفار را مشخص می‌کند؛ وضعیت ضعفا را هم مشخص می‌کند؛ یعنی نیمه‌کاره‌ها؛ چه منافقین، چه آنهایی که منافق به معنای غلیظ نفاق نیستند و به آن صورت نفاقی ندارند که بخواهند دورویی کنند؛ اما طبیعتشان، یک طبیعت متزلزل است. اسلام می‌خواهد اینها را هم به انسانهای مؤمن و با صلابت تبدیل کند. عده‌ای از مسلمانان، از ترس، همراه پیامبر در جنگ حدیبیه شرکت نکرده بودند. می‌گفتند اگر ما برویم، پیامبر و همه مسلمانانی که با او هستند، به وسیله کفار تار و مار خواهند شد! وقتی که پیامبر برگشت، پیش آن حضرت آمدند و گفتند ما نتوانستیم بیاییم؛ گرفتاری پیدا کردیم؛ اشتغال پیدا کردیم؛ حال برای ما از خدای متعال آمرزش بطلب! در حالی که همین حرف هم یک نوع ظاهر سازی بود. در واقع اینها دنبال آمرزش الهی هم نبودند؛ فکر می‌کردند زرنگی کردند که نرفتند. آیه قرآن می‌فرماید: «سیقول لك المخلفون من الاعراب شغلنا اموالنا و اهلونا فاستغفر لنا يقولون بالسننهم ما ليس في قلوبهم<sup>۲</sup>» به زبان چیزی را می‌گویند که به دلشان نیست. نمی‌شود گفت که اینها منافق و کافر و دشمنند؛ نه، روحهای ضعیف، دلهای ضعیف، انسانهای ضعیف، نمی‌توانند در مشکلات نقش ایفا کنند. این، آن معنویاتی است که نظام اسلامی، جامعه اسلامی، مسؤول اسلامی، مدیر اسلامی، نسبت به آن مسؤول است.

### تقوا، لازمه ایفای نقش در جامعه

دوستان عزیز؛ برادران و خواهران! کی ممکن می‌شود ما نقش ایفا کنیم؟ وقتی که «و الزمهم كلمه التقوى<sup>۳</sup>»؛ برای خودمان، تقوا را به عنوان کلمه ثابت، کلمه حق و تکلیف دائم در نظر بگیریم. تقوا باید در گفتار، در عمل، در تصمیم‌گیری، با زیردستان خود و با مجموعه کسانی که با ما کار می‌کنند، مورد توجه قرار گیرد؛ که اینها درسی به آنهاست؛ رفتار آنها هم درسی برای مردم است.

### عدم تناسب نظام اداری کشور با اهداف جمهوری اسلامی

از جمله زمینه‌هایی که بعد از انقلاب تا امروز، با همه تلاشی که شده است، نتوانسته‌ایم در آن پیشرفت شایسته‌ای را به دست آوریم، زمینه نظام اداری متناسب با هدفهای جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی می‌خواهد انسان ایرانی، حداقل در درجه اول رستگار شود - رستگاری معنوی، رستگاری اجتماعی، رستگاری فردی، رستگاری سیاسی - و از اسارتها و بندها خارج گردد؛ بندهایی که او را از سیز باز می‌دارد؛ بعکس، در مقابل حدود و قوانین و قیودی که در این حرکت و سیر، به او کمک می‌کند، تعبد و پایبندی

داشته باشد. نماز هم یک قید است؛ اما «معراج المؤمن» است. این تقید و این پابندی، انسان را به معراج می‌رساند و از گناهان و آلودگیها پاک می‌کند. این رستگاری چه موقع حاصل خواهد شد؟ نظام اداری متصدی امور کشور، چقدر می‌تواند نقش داشته باشد؟ خیلی. ما نمی‌توانیم بگوییم در این زمینه کم‌کاری داشته‌ایم - شاید هم خیلی کار کرده‌اند - اما به هر حال کم پیشرفت داشته‌ایم. الان هم با این که مکرر گفته می‌شود و همه هم می‌گویند، اما انسان عمل و تلاش بایسته را مشاهده نمی‌کند. این از نقایص ماست؛ مسؤولان ذی‌ربط باید در این زمینه کار کنند. آن مقداری که به نصیحت و تذکرار تباط پیدا می‌کند، این چیزی است که من حالا عرض می‌کنم؛ که البته این کافی هم نیست؛ این فقط نصیحت و تذکر به خودم و به شماست.

### اثرات ناپسند زندگی اشرافی مسوولان

برادران و خواهران! هر جا هستید و در هر مسؤولیتی قرار دارید، باید مراقب باشید. یک رفتار شما، یک گفتار شما، یک حرکت شما می‌تواند تأثیر ماندگار بگذارد؛ می‌تواند تأثیرهای وسیعی در زندگی مردم بگذارد. سالهاست که بنده درباره زندگی تشریفاتی مکرر تذکر می‌دهم. این دو جنبه دارد: یک جنبه از لحاظ اصل پابندی به تجملات و تشریفات است که این بد و دون شأن انسان والاست؛ یعنی یک وقت انسان به یک چیز غیر لازم پابند می‌شود که دون شأن انسان است؛ بعلاوه، مسرفانه است؛ تضييع سرمایه‌ها، تضييع اموال و تضييع موجودیها در آن هست. این یک بعد قضیه است که اصل اسراف بد است؛ اصل تجمل همراه با اسراف و همراه با زیاده روی است و بد است؛ لیکن جنبه دومی دارد که اهمیتش کمتر از جنبه اول نیست و آن انعکاس تجمل شما در زندگی مردم است. بعضیها از این غفلت می‌کنند. وقتی شما جلو چشم مردم، وضع اتاق و دفتر و محیط کار و محیط زندگی را آن چنانی می‌کنید، این یک درس عملی است و هر کسی این را می‌بیند، بر او اثر می‌گذارد. حداقل این را باید رعایت کرد. فضا را، فضای تجملاتی و تجمل‌گرایی و عادت کردن به تجمل قرار ندهیم؛ چون امروز اگر این روحیه تجمل‌گرایی در جامعه ما رواج پیدا کند - که متأسفانه تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است - بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد. تجمل‌گرایی و گرایش به اشرافیگری در زندگی، ضررها و خطرهای زیادی دارد؛ هیچ وقت عدالت اجتماعی تأمین نخواهد شد؛ هیچ وقت روحیه برادری و الفت و انس و همدلی - که برای همه کشورها و همه جوامع، بخصوص جامعه ما، مثل آب و هوا لازم است - پیش نخواهد آمد. این همان تأثیر حرف و اقدام و عملکرد من و شما در روحیه مردم است. این اهمیت تقوای ما را این قدر زیاد می‌کند. این که من در این اواخر، مکرر به همدلی مسؤولان با یکدیگر توصیه کرده‌ام، برای این است که جریانها و خطوط و دنباله‌هایشان بدانند که این حرفهایی که بین آنهاست، بین مسؤولان نیست. مسؤولان هم اختلاف سلیقه دارند - نه این که ندارند - اما اختلاف سلیقه یک مسأله است و اختلاف سلیقه را برای کشمکش بهانه قرار دادن، یک حرف دیگر است. این دومی زندگی را بر مردم تلخ

می کند.

### تقوا هم وسیله است هم راه علاج

به هر حال، آنچه که مادر این آیه و در آیاتِ زیادی به دست می آوریم، این است که تقوا، هم یک وسیله است، هم یک راه علاج است. فقط تکلیف و وظیفه نیست؛ فقط این نیست که خدای متعال از تقوای ما در هنگامه حساب سؤال خواهد کرد؛ که البته اگر بفهمیم و توجه کنیم، این هم چیز عظیمی است. ما که مسؤول هستیم، از حساب الهی، از سختی حساب الهی، از فزعِ یوم الحساب غفلت داریم و هر چه مسؤولیتمان بیشتر باشد، این خطر سنگینتر است. باید بدانیم که اگر خدای متعال با فضل و رحمت و مغفرت خود با ما عمل نکند، کار ما خیلی سخت است. جزئیات مخارجی که می کنیم، جزئیات تصرفاتی که می کنیم، جزئیات برخورد و رفتاری که با مخاطبان خود و با مردم می کنیم، هر کدام از اینها پیش خدای متعال حساب دارد. علاوه بر این که باید به فکر حساب الهی و مؤاخذه الهی بود، باید دانست که تقوا راه را هم باز می کند: «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب<sup>۴</sup>». تقوا موجب می شود که در همه بن بستها - بخصوص بن بستهای اجتماعی - شما راه نجات پیدا کنید. در بن بستهای بزرگ، تقوای مسؤولان، برای آنها راه نجات پدید خواهد آورد: «و یرزقه من حیث لا یحتسب». این محاسبه های ما و شما که همیشه محاسبه های تمام نیست. پس، اصل قضیه تقواست. توصیه ما هم به تقواست؛ روزه این ماه هم کمک به تقواست. به مشکلات مردم باید براساس همین روحیه تقوا برسید.





## وظایف کارگزاران نسبت به خطوط اصلی نظام اسلامی

❖ وظایف مسئولان برای تحقق آرمانهای اسلامی

❖ تشخیص وظایف در پرتو مبنای فکری

❖ ارکان مؤثر در جهان بینی و بینش اسلامی:

❖ (۱) توحید

❖ (۲) تکریم انسان یا انسان محوری

❖ (۳) حیات بعد از مرگ

❖ (۴) استعداد بی پایان انسانی برای کمال

❖ (۵) حرکت جریان عالم به سمت حاکمیت حق

❖ وظایف انسان معتقد به جهان بینی اسلامی:

❖ (۱) عبودیت و اطاعت خداوند

❖ (۲) حرکت به سمت تعالی انسانی

❖ (۳) رجحان و برتری دادن سعادت اخروی بر

سود دنیوی

❖ (۴) مجاهدت و تلاش

❖ (۵) امید به پیروزی در جهاد فی سبیل الله

❖ و...

## وظایف کارگزاران نسبت به خطوط اصلی نظام اسلامی\*

### 🔷 وظایف مسئولان برای تحقق آرمانهای اسلامی

آنچه که من امروز یادداشت کرده‌ام عرض کنم، این است که این مجموعه‌ای که ما باشیم - که این جمع حاضر تقریباً مسؤولان بخشهای کلیدی و اساسی جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند - یک فرصت استثنایی در اختیارمان قرار گرفته است تا بتوانیم اهداف الهی و اسلامی را در یک بخش مهم از جهان - که کشور بزرگ و عزیز ایران است - تحقق بخشیم و آنها را پیاده کنیم. این دست یافتن به قدرت که امروز برای شما جمع حاضر در بخشهای مختلف پیدا شده است، فرق می‌کند با دست یافتن به قدرت در عرفهای سیاسی عالم. در آن جاها ادعا هم ندارند که در صدد این هستند که فلاح و صلاح انسان و پیشرفت بشریت و امثال اینها را تحقق بخشند و به بشر سعادت و خوشبختی دهند. مراکز فرهنگی و سیاسی عالم رسماً اعلام کرده‌اند که با جوامع مبتنی بر ایدئولوژی و مکتب و تفکر پایه‌ای مخالفند. بدیهی است وقتی که مبنا، یک تفکر و یک اندیشه منظم و مدون نباشد، هدفها هم به همان نسبت تابع حوادث و پیشرفتهای عالم و امیال مردم و گروهها خواهد بود. بنابراین نمی‌شود کسی ادعا کند که من به دنبال آرمانهای والای مورد نیاز بشر هستیم؛ ادعا هم نمی‌کنند. ما چرا؛ ما این را ادعا می‌کنیم. مسؤولان این نظام با این امید هم وارد این میدان شده‌اند که بتوانند از اهداف الهی که مورد اعتقاد آنهاست، چیزی را تحقق بخشند و در زندگی پیاده کنند. از بعد از صدر اسلام تا امروز هم، چنین فرصتی پیش نیامده است. موقعیت بسیار استثنایی و بخصوصی است. باید این موقعیت را مغتنم بشماریم و هر کجا هستیم - در قوای سه‌گانه و در همه بخشهای مدیریتی این کشور - سعی کنیم حقیقتاً اهداف و آرمانهای اسلامی را در حد توان جمع اداره

کننده و مسؤول امور کشور - که توان بالایی هم هست - پیش ببریم. بر این اساس، وظایفی برعهده همه است. این وظایف چیست؟ من در همین زمینه رؤوس مطالبی را یادداشت کرده‌ام که البته نمی‌خواهم جزئیات و ریز قضایا را بحث کنم؛ تقریباً فهرست‌گونه‌ای را عرض خواهم کرد.

### 🔗 تشخیص وظایف در پرتو مبنای فکری

به طور کلی وظایفی برعهده ماست؛ هم ما به عنوان دولت و حکومت، هم ما به عنوان یک فرد مسلمان. اما این وظایف یک مبنای فکری دارد. خصوصیت تفکر اسلامی و مکتب اسلامی و دینی این است. اگر از این بحث می‌کنیم که باید آزادی باشد، یا انتخاب و اختیار در جامعه برای مردم وجود داشته باشد، یا هر یک از سیاست‌های عمومی و کلی را مورد بحث قرار می‌دهیم، برای هر کدام از اینها مبنایی وجود دارد. اگر از ما بپرسند چرا مردم باید حق رأی داشته باشند، یک استدلال فکری و منطقی پشت سرش وجود دارد؛ معلوم است چرا. همه آنچه که در زمینه برنامه‌ریزیها، خطوط اصلی برنامه‌ها را تشکیل می‌دهد، یک سر این برنامه‌های اصلی وصل است به آبشخور اندیشه اسلامی، جهان‌بینی اسلامی، تلقی و برداشت اسلامی؛ که این ایمان ماست، اعتقاد ماست، دین ماست؛ براساس آن برداشت و آن تلقی است که وظایف خودمان را مشخص می‌کنیم و می‌خواهیم به آنها عمل کنیم. آن مبنای فکری چیست؟ به طور کوتاه و خلاصه از این جا باید شروع کنیم و ببینیم که آن خطوط اصلی تلقی و بینش اسلام از کائنات، از عالم و از انسان چیست. البته این مخصوص اسلام هم نیست. همه ادیان - اگر تحریف نشده باشند - در مبنای صحیح و ریشه اصلی خودشان همین بینش را دارند. اسلام سالم و دست نخورده و متکی به منابع متقن، در اختیار ماست. بقیه ادیان ممکن است این خصوصیات را نداشته باشند.

### 🔗 ارکان مؤثر در جهان بینی و بینش اسلامی:

آن مجموعه معارفی که خطوط اصلی عملکرد و وظایف ما از آنها به دست می‌آید - یعنی جهان‌بینی و بینش اسلامی - فصول متعددی دارد؛ همه هم در عمل و اقدام فرد و دولت دارای تأثیر است؛ که من پنج نقطه مؤثرتر و مهمتر را انتخاب کرده‌ام و عرض می‌کنم.

#### 🔗 (۱) توحید

از این پنج نقطه، یکی توحید است. توحید، یعنی اعتقاد به این که این ترکیب پیچیده بسیار عجیب و شگفت‌آور و قانونمند کائنات و عالم آفرینش، از کهکشانها و سحابیها و حفره‌های عظیم آسمانی و کرات بی‌شمار و میلیونها منظومه شمسی بگیرد، تا سلول کوچک جزء فلان پیکر، فلان جسم و ترکیب ریز شیمیایی - که آن قدر نظم در این ترکیب عظیم متنوع و پیچیده وجود دارد که هزاران قانون از آن استنباط کرده‌اند؛ چون وقتی نظم غیرقابل تخلف شد، از آن قوانین تکوینی و بی‌تخلف استفاده می‌شود - ساخته و

پرداخته یک فکر و اندیشه و تدبیر و قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است. این اعتقاد امری است که هر ذهن سالم و هر انسان عاقل و صاحب تفکر و دور از شتابزدگی در فکر یا بی‌حوصلگی در تصمیم‌گیری یا پیشداوری در قضایا این را قبول می‌کند. نقطه بعدی این که این فکر و تدبیر و اندیشه و قدرت عظیم و بی‌نهایت و توصیف‌ناپذیری که این ترکیب عجیب و پیچیده را به وجود آورده، فلان بت ساخته بشر، یا فلان انسان محدود مدعی خدایی، یا فلان سمبل و نماد افسانه‌ای و اسطوره‌ای نیست؛ بلکه ذات واحد مقتدر لایالی است که ادیان به او «خدا» می‌گویند و او را با آثارش می‌شناسند. بنابراین، هم اثبات این قدرت و اراده و مهندسی پشت سر این هندسه عظیم و پیچیده است؛ هم اثبات این که آن مهندس بی‌نظیر و غیرقابل توصیف، این چیزهای کوچک دم‌دست بی‌ارزشی که بشر یا خودش می‌سازد، یا مثل خودش کسی آنها را می‌سازد، یا از قبیل خودش یک موجود زایل شدنی است، نیست؛ بلکه «هوَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup>.

همه ادیان در این بخش از جهان‌بینی مشترکند؛ ادیان قدیم، ادیان ابراهیمی، ادیان پیش از ادیان ابراهیمی؛ حتی همین ادیان شرک‌آلود هندی فعلی. اگر کسی وداها را نگاه کند، عرفان توحیدی خالصی در کلمات وداها موج می‌زند که نشان‌دهنده این است که سرمنشأ، سرمنشأ شفاف و زلالی بوده است. بنابراین، توحید رکن اصلی بینش و نگاه و تلقی این اسلامی است که ما می‌خواهیم براساس آن این حکومت و این نظام و این حرکت را راه‌بیندازیم.

## ۲) تکریم انسان یا انسان محوری

رکن دوم، تکریم انسان است؛ یا می‌توانیم به آن بگوییم انسان محوری. البته انسان محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیسیم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت است. آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است. آن هم اسمش انسان محوری است؛ اما اینها فقط در اسم شبیه هستند. انسان محوری اسلام، اساساً اومانیسیم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است. «الم تر و ان الله سخر لكم ما في السموات و ما في الارض». کسی که قرآن و نهج‌البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. این شد انسان محوری. در آیات زیادی هست که خورشید مسخر شماسست، ماه مسخر شماسست، دریا مسخر شماسست؛ اما دو آیه هم در قرآن هست که همین تعبیری را که گفتم - «سخر لكم ما في السموات و ما في الارض»؛ همه اینها مسخر شمایند - بیان می‌کند. مسخر شمایند، یعنی چه؟ یعنی الان بالفعل شما مسخر همه‌شان هستید و نمی‌توانید تأثیری روی آنها بگذارید؛ اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخر شمایند. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شمایند و شما می‌توانید از همه آنها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان‌دهنده آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیز بودن

۱. حشر: ۲۳

۲. لقمان: ۲۰

۳. جاشیه: ۱۳

هم تصریح شده است: «و لقد کرّمنا بنی آدم». <sup>۴</sup> این «کرّمنا بنی آدم» - بنی آدم را تکریم کردیم - تکریمی است که هم شامل مرحله تشریح و هم شامل مرحله تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریحی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است.

### ۳) حیات بعد از مرگ

سومین نقطه اصلی و اساسی در جهان بینی اسلامی، مسأله تداوم حیات بعد از مرگ است؛ یعنی زندگی با مردن تمام نمی‌شود. در اسلام و البته در همه ادیان الهی - این معنا هم جزو اصول جهان بینی است و تأثیر دارد. همان طور که گفتم، تمام این اصول جهان بینی، در تنظیم روابط زندگی و در تنظیم پایه‌های حکومت اسلامی و اداره جامعه و اداره عالم مؤثر است. بعد از مرگ، ما وارد مرحله جدیدی می‌شویم. این طور نیست که انسان نابود شود؛ از جوی جستن و رفتن به یک مرحله دیگر است؛ و بعد در آن مرحله، مسأله حساب و کتاب و قیامت و این چیزهاست.

### ۴) استعداد بی پایان انسانی برای کمال

چهارمین نقطه اصلی این جهان بینی، عبارت است از استعداد بی پایان انسان در دارا بودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه تعالی حیات ممکنات بالا برود؛ اما بقیه موجودات این امکان را ندارند. در آیه شریفه «لقد خلقنا الإنسان فی احسن تقویم»<sup>۵</sup>، «احسن تقویم» معنایش این نیست که ما جسم انسان را طوری آفریده‌ایم که مثلاً سرش با دستش با چشمش با تنش تناسب دارد؛ این که مخصوص انسان نیست؛ هر حیوانی نیز همین طور است. در بهترین تقویم، یعنی در بهترین اندازه گیری انسان را آفریده‌ایم؛ یعنی آن اندازه گیری ای است که رشد او دیگر نهایت و اندازه‌ای ندارد؛ تا آن جایی می‌رود که در عالم وجود، سقفی بالاتر از آن نیست؛ یعنی می‌تواند از فرشتگان و از موجودات عالی و از همه اینها بالاتر برود. اگر بشر بخواهد این سیر را داشته باشد، جز با استفاده از امکانات عالم ماده ممکن نیست. این هم جزو مسلمات است؛ لذا می‌گوید «خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً». <sup>۶</sup> بنابراین سیر تعالی و تکاملی انسان در خلأ نیست؛ با استفاده از استعدادهای ماده است؛ بنابراین با هم سیر می‌کنند؛ یعنی شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است؛ این در شکوفایی او اثر می‌گذارد، او در شکوفایی این اثر می‌گذارد و پیشرفتهای شگفت‌آور را به وجود می‌آورد.

### ۵) حرکت جریان عالم به سمت حاکمیت حق

آخرین نقطه‌ای که در این زمینه از بینش اسلامی عرض می‌کنم، این است که از نظر اسلام و بینش اسلامی، جریان عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است؛ این بروبرگرد هم ندارد. همان طور

که یک بار به اشاره گفتیم - و الان هم جز به اشاره نمی‌توانم بگویم، چون مجال تفصیل نیست - همه انبیا و اولیا آمده‌اند تا انسان را به آن بزرگراه اصلی‌ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ‌گونه مانعی تمام استعدادهایش می‌تواند بروز کند. انبیا و اولیا این مردم گمگشته را مرتب از این کوه و کمر و دشته‌ها و کویرها و جنگلها به سمت این راه اصلی سوق دادند و هدایت کردند. هنوز بشریت به نقطه شروع آن صراط مستقیم نرسیده است؛ آن در زمان ولی عصر ارواحنفاده محقق خواهد شد؛ لیکن همه این تلاشها اصلاً براساس این بینش است که نهایت این عالم، نهایت غلبه صلاح است؛ ممکن است زودتر بشود، ممکن است دیرتر بشود؛ اما بروبرگرد ندارد. قطعاً این طوری است که در نهایت، صلاح بر فساد غلبه خواهد کرد؛ قوای خیر بر قوای شر غلبه می‌کنند. این هم یک نقطه از نقاط جهان‌بینی اسلامی است که در آن هیچ‌گونه تردیدی نیست.

### 🔗 وظایف انسان معتقد به جهان‌بینی اسلامی:

حال براساس اینها یک نتایج عملی به دست می‌آید و وظایفی برعهده انسانهایی که معتقد به این مبانی‌اند، قرار می‌گیرد. فرق نمی‌کند؛ چه حکومت اسلامی باشد و حاکمیت و قدرت در دست اهل حق باشد، چه حکومت اسلامی نباشد - فرض کنید مثل دوران حکومت طاغوت باشد، یا انسانی باشد که در بین کفار زندگی می‌کند - این وظایفی که عرض می‌کنم، در هر دو حالت بر دوش یکایک انسانها هست. این وظایف چیست که اینها نتایج عملی آن بینش است؟ من چند نقطه از این وظایف را یادداشت کرده‌ام که در این جا مطرح می‌کنم:

### 🔗 (۱) عبودیت و اطاعت خداوند

یک وظیفه عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند. چون عالم مالک و صاحب و آفریننده و مدبّر دارد و ما هم جزو اجزاء این عالمیم، لذا بشر موظف است اطاعت کند. این اطاعت بشر به معنای هماهنگ شدن او با حرکت کلی عالم است؛ چون همه عالم «یسبح له ما فی السموات و الأرض»<sup>۷</sup>؛ «قالتا اتینا طائعين»<sup>۸</sup>. آسمان و زمین و ذرات عالم، دعوت و امر الهی را اجابت می‌کنند و بر اساس قوانینی که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، حرکت می‌کنند. انسان اگر برطبق قوانین و وظایف شرعی و دینی که دین به او آموخته است - عمل کند، هماهنگ با این حرکت آفرینش حرکت کرده؛ لذا پیشرفتش آسانتر است؛ تعارض و تصادم و اصطکاکش با عالم کمتر است؛ به سعادت و صلاح و فلاح خودش و دنیا هم نزدیکتر است. البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بتها و سنگها و چوبهای خودساخته و انسانهای مدعی خدایی و انسانهایی که اسم خدایی کردن هم نمی‌آورند، اما می‌خواهند عمل خدایی کنند. پس در عمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم، و دوم سرپیچی از اطاعت «انداد الله»؛ هر

آن چیزی که می‌خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً به سمت این قدرتهای مادی و استکباری می‌رود؛ البته اینها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیکتر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «اخوف ما اخاف» است و بعداً آن را عرض می‌کنم.

## ۲) حرکت به سمت تعالی انسانی

دوم، هدف گرفتن تعالی انسان است؛ تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی اجتماعی و سیاسی - یعنی جامعه تعالی پیدا کند - و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفند برای این چیزها تلاش کنند: گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری - نه فقط جنبه‌های معنوی و علمی و اخلاقی یک فرد، بلکه جامعه هم مورد نظر است - و پیشرفت امور اقتصادی و رفاهی انسانها، و بایستی مردم را به سمت رفاه و تمتع هر چه بیشتر از امکانات زندگی پیش ببرند. این یکی از وظایف همه است؛ مخصوص دوره قدرت و حکومت هم نیست؛ در دوره حکومت غیر خدا هم این وظیفه وجود دارد.

## ۳) رجحان و برتری دادن سعادت اخروی بر سود دنیوی

سوم، ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی، اگر با هم تعارض پیدا کردند. این هم یکی از وظایف عملی هر انسانی است که معتقد به آن جهان بینی است. یعنی اگر در موردی پیش آمد که یک سود دنیوی در جهت هدفهای اخروی قرار نگرفت، تا آن جایی که ممکن است، انسان باید سعی کند این سود دنیوی را در جهت هدفهای اخروی قرار دهد. اگر یک جا با هم سازگار نبود، انسان یا بایستی از یک سود چشم بپوشد - چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و... - یا بایستی گناهی را مرتکب شود که موجب وزر اخروی است. لازمه اعتقاد به آن جهان بینی این است که انسان جنبه اخروی را ترجیح دهد؛ یعنی از آن سود صرف نظر کند و آن گناه را مرتکب نشود. برعهده هر مسلمانی است که این گونه عمل کند. انسان باید فعالیت‌های خودش را برنامه‌ریزی کند؛ به نحوی که با تلاشهای عظیم دنیوی که ناگزیر است آنها را انجام دهد، منافاتی پیدا نکند و برخلاف فلاح اخروی و وظایفی که تخلف از آنها ممکن است در آخرت برای انسان وزر و وبال به بار آورد، نباشد.

## ۴) مجاهدت و تلاش

چهارم، اصل مجاهدت و تلاش و مبارزه است. یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی - چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع؛ که حکومت و یا یک قدرت باشد - این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم



باید تلاش کند و به تنبلی و بی‌عملی و بی‌تعهدی تن ندهد. گاهی انسان عمل هم دارد، اما نسبت به وظایف اصلی تعهد ندارد؛ می‌گوید به ما چه! کجروپهای برخاسته از هوس نیز همین‌طور است. انسان به اینها نباید تن بدهد. بایستی حتماً با تنبلی و بی‌عملی خودش مبارزه کند؛ تلاش و مجاهدت کند و در این راه قبول خطر کند. این یکی از وظایف است. البته این مجاهدت باید مجاهدت فی‌سبیل‌الله باشد که آن را در بند بعدی عرض می‌کنم.

### ۵) امید به پیروزی در جهاد فی‌سبیل‌الله

پنجمی و آخری، امید به پیروزی در همه شرایط است؛ به شرط آن که جهاد فی‌سبیل‌الله باشد. کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و نا‌کامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی‌سبیل‌الله نبوده است؛ یا اگر مجاهدت بوده، فی‌سبیل‌الله نبوده؛ یا اصلاً مجاهدت نبوده است. شرط مجاهدت فی‌سبیل‌الله چیست؟ این است که انسان به سبیل‌الله ایمان و باور و معرفت داشته باشد و آن را بشناسد؛ بنابراین می‌تواند در راه آن مجاهدت کند.

### ۶) سنگین بودن وظایف در حکومت حق

اینها وظایف یک انسان به عنوان یک فرد و وظایف یک مجموعه به عنوان حکومت است. عرض کردم، اینها مخصوص دوران قدرت نیست که چون امروز حکومت در دست مجموعه مؤمنین بالله و مؤمنین به اسلام است، ما این وظایف را داریم. آن وقتی هم که قدرت در دست این مجموعه نبود، در دست دشمنانشان بود، در دست طاغوت بود، در دست مفسدین فی‌الارض بود، همه این وظایف وجود داشت. بعضی عمل می‌کردند، بعضی عمل نمی‌کردند؛ بعضی بیشتر عمل می‌کردند، بعضی کمتر عمل می‌کردند. این وظایف الان هم برعهده همه مسلمانهاست؛ البته بعضی وظایفشان بیشتر است، بعضی کمتر است. وظیفه اصلی همه انبیا و ائمه و اولیا این بوده است که مردم را به همین وظایف آشنا کنند؛ چه در دورانی که می‌توانستند قدرت را کسب کنند - بگویند بروید مجاهدت کنید و قدرت را به دست آورید و این‌گونه اداره کنید - چه آن وقتی که نمی‌شد قدرت را به دست بیاورند. همه هم تلاش و مبارزه کرده‌اند؛ «و کأین من نبی قاتل معه ربيون كثير»<sup>۹</sup>. جنگ و مبارزه سیاسی و معارضة با دشمنان، چیزی نیست که اول بار در اسلام آمده باشد؛ نه. در زمان پیغمبران گذشته - انبیای بزرگ الهی، از زمان ابراهیم به این طرف - هم بوده است. شاید قبل از ابراهیم هم بوده که من اطلاعی ندارم. بنابراین، این وظایف، وظایفی است که انبیا ما را به آن سمت می‌کشانند. البته در حکومت حق، در آن جایی که قدرت در دست بندگان خدا - مؤمنین بالله و مؤمنین به سبیل‌الله - قرار دارد، این وظیفه سنگین تر است. چرا؟ چون

توانایی شما به عنوان جزئی از مجموعه حکومت دولت، با توانایی فردی مثل شما در بهترین حالات حکومت طاغوت قابل مقایسه نیست. فرض کنیم در حکومت طاغوت، آن اختناق و آن شدت‌ها و آن گمراهیها و آن اضلال وسایل ارتباط جمعی و ... وجود نداشته باشد؛ امکانات بدهند و معارضه آن چنانی هم نکنند؛ از قدر تشان علیه شما هم استفاده نکنند. وضع کنونی - یعنی وضع وجود یک قدرت اسلامی - شاید هزار مرتبه از بهترین حالاتی که در حکومت طاغوت ممکن است یک فرد برای ترویج و پیگیری و تحقق آرمانهای الهی داشته باشد، بهتر باشد. پس بایستی این را قدر دانست.

### شرایط دشوار تحقق انقلاب اسلامی

ایجاد این قدرت الهی و اسلامی، امر بسیار دشواری است. این چیزی که الان پیش آمده و شما می‌توانید از طریق آن، این هدفها را تحقق ببخشید، آسان به دست نیامده است. صدها شرط و صدها موقعیت باید ردیف شوند و کنار هم قرار گیرند تا حادثه‌ای مثل انقلاب اسلامی بتواند رخ دهد. این طور نبود که در هر زمانی، در هر شرایطی، در هر کشوری، چنین حادثه‌ای بتواند پیش بیاید؛ نه. در تاریخ ما، در وضع زندگی ما، در مردم ما، در ارتباطات اجتماعی ما، در اعتقادات ما، در وضع حکومت ما، در وضع جغرافیایی ما، در ارتباطات سیاسی و اقتصادی عالم، آن قدر حوادث فراوان کنار هم قرار گرفت تا شرایط آماده شد برای این که انقلاب اسلامی به وجود آید و پیروز شود. این شرایط، آسان به دست نمی‌آید. این همه شرایط با همدگر مجتمع شوند تا چنین چیزی پیش آید؛ چیز بسیار مستبعدی است. البته نه این که ممکن نیست - قطعاً اگر شرایط را پیش بیاورند، در همه جا ممکن است - لیکن در کشور ما به هر حال این شرایط پیش آمد و شد؛ و این پدیده بسیار مغتنم و دیرپاب و عجیبی است، باید قدر این را دانست.

### انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی

ما می‌خواهیم آن نظامی، آن تشکیلاتی و آن حکومتی را که بتوان این هدفها را در آن محقق کرد، به وجود آوریم. این یک فرآیند طولانی و دشواری دارد و شروع از انقلاب اسلامی است. البته انقلاب که می‌گوییم، حتماً به معنای زد و خورد و شلوغ کاری و امثال اینها نیست؛ برخلاف آن برداشتهایی است که می‌بینیم در بعضی از نوشته‌ها خوششان می‌آید با کلمه‌ی انقلاب بازی کنند! گاهی می‌خواهند انقلاب را به معنای شورش، اغتشاش، بی‌نظمی و بی‌سامانی وانمود کنند و بگویند ما انقلاب نمی‌خواهیم؛ یعنی انقلاب چیز بدی است! این برداشتهای غلط از انقلاب است. انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی. البته این دگرگونی بنیادی در اغلب موارد بدون چالشهای دشوار و بدون زورآزمایی، امکانپذیر نیست؛ اما معنایش این نیست که در انقلاب حتماً بایستی اغتشاش و شورش و امثال اینها باشد؛ نه، ولی هر شورش و هر

اغتشاش و هر تهیج عام و توده‌ای هم معنایش انقلاب نیست؛ هر تحولی هم معنایش انقلاب نیست؛ انقلاب آن جایی است که پایه‌های غلطی برچیده می‌شود و پایه‌های درستی به جای آن گذاشته می‌شود. این قدم اول است.

### 🕌 تحقق نظام اسلامی، قدم دوم بعد از انقلاب

انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی‌گزینشی جایگزین می‌شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی.

### 🕌 اسلامی شدن کشور در پی تحقق دولت اسلامی

بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه اسلامی؛ چون این در وهله‌ی اول فراهم نیست؛ بتدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسؤولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسؤول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سر کار بیایند؛ یا اگر ناقصند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند. این مرحله سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیأت وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسؤولان کشور، رهبری و همه. مرحله‌ی چهارم - که بعد از این است - کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن‌گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی. از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید.

### 🕌 جمهوری اسلامی در مرحله نظام اسلامی

ما در کدام مرحله‌ایم؟ ما در مرحله‌ی سومیم؛ ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است. ما یک نظام اسلامی را طراحی و پایه‌ریزی کردیم - «ما»، یعنی همانهایی که کردند - و الان یک نظام اسلامی داریم که اصولش هم مشخص و مبنای حکومت در آن جا



معلوم است. مشخص است که مسؤولان چگونه باید باشند. قوای سه‌گانه وظایفشان معین است. وظایفی که دولت‌ها دارند، مشخص و معلوم است؛ اما نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک دولت اسلامی هستیم؛ ما کم داریم. ما باید خودمان را بسازیم و پیش ببریم. ما باید خودمان را تربیت کنیم.

### 🕌 ثواب بیشتر خودسازی در دوران نبود امام معصوم

البته اگر در رأس کار یک امام معصوم مثل امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام باشد که قولش، فعلش و منشش الگوست، کار برای کارگزاران نظام آسانتر است؛ چون نسخه کامل را در اختیار دارند و در همه چیزش هدایت هست. وقتی آدمی مثل من در رأس کار باشد، البته کار کارگزاران مشکلتر است؛ ولی ثوابشان هم بیشتر است. اگر توانستند در این راه حرکت کنند، اجر الهی‌شان بیشتر خواهد شد. هر کدام از شما تلاش کنید که برای این مسؤولیتها خودتان را با الگوی اسلامی منطبق سازید؛ یعنی دینتان، تقوایتان، رعایتتان نسبت به حال مردم، رعایتتان نسبت به شرع، رعایتتان نسبت به بیت‌المال، اجتنابتان از خودخواهیها و خودپرستیها و رفیق‌بازیها و قوم‌و خویش‌پرستیها و اجتنابتان از تنبلی و بیکارگی و بی‌عملی و هوی و هوس و این چیزها مطابق با الگوی اسلام باشد. هر کدام از شما بتوانید در این زمینه‌ها کار خودتان را بکنید و پیش بروید و خودتان را بسازید، البته ثواب شما از آن کسی که در زمان امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام این کار را می‌کرد، یقیناً بیشتر است؛ چون او به امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام نگاه می‌کرد و آن حضرت الگوی کامل بود؛ اما شما چنین کسی را ندارید که آن‌طور به او نگاه کنید و برایتان الگو باشد؛ لیکن ضوابط در دست همه ما هست و امروز همه‌مان وظیفه داریم.

### 🕌 دو خطر عمده در عدم خودسازی

عمده‌ترین خطر چیست؟ من در پاسخ به این سؤال یک روایت می‌خوانم. فرمود: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الأمل».<sup>۱۰</sup> خطر عمده دو چیز است: اول، هوس‌پرستی و هوی‌پرستی است. تعجب نکنید؛ از همه خطرها بالاتر، همان هوای نفسی است که در دل ماست؛ «انّ اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنبیک»؛<sup>۱۱</sup> از همه دشمنها دشمن‌تر، همان نفس، همان «من» و همان خودی است که در وجود توست؛ آن منتیتی که همه چیز را برای خود می‌خواهد. این‌جا هم از زبان پیغمبر همین را می‌فرماید: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الأمل فأما اتّباع الهوی فیصدّ عن الحق»؛<sup>۱۲</sup> یعنی پیروی از هوای نفس، شما را از راه خدا گمراه می‌کند. غالب این گمراهیها به خاطر هوای نفس است. البته ما برای خودمان هزار رقم توجیه درست می‌کنیم، برای این‌که از راه خدا منحرف شویم و حرف و عملمان غیر از آن چیزی باشد که شرع و دین برای ما معین کرده است. هوای نفس خصوصیتش این است که شما را از سبیل‌الله - که جهاد در سبیل‌الله لازم است - گمراه می‌کند. «و اما طول الأمل فینسی الأخره». طول‌امل، یعنی آرزوهای دور و دراز شخصی: تلاش کن، برای این‌که فلان‌طور، خانه

۱۰. خصال: ۵۱

۱۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ۳۶

۱۲. خصال: ۵۱

برای خودت درست کنی؛ تلاش کن و مقدمات را فراهم کن، برای این که به فلان مقام برسی؛ تلاش کن، زید و عمرو را ببین و هزار نوع مشکل را پشت سر بگذار تا این که فلان سرمایه را برای خودت فراهم آوری و فلان فعالیت اقتصادی را در مشقت بگیری. این طول الأمل - یعنی آرزوهایی که یکی پس از دیگری می آیند و تمام نشدنی اند - جلیو چشم انسان صف می کشند؛ برای انسان هدف درست می کنند و هدفهای حقیر در نظر انسان عمده می شود. خاصیت این هدفها «ینسی الأخره»<sup>۱۳</sup> است؛ آخرت را از یاد انسان می برند؛ انسان دائماً مشغول هدفهای حقیر می شود؛ برای انسان وقتی باقی نمی ماند؛ دل انسان را می میرانند؛ میل به دعا، میل به انابه، میل به تضرع و میل به توجه را برای انسان باقی نمی گذارند.

## اصلاح خود، اولین و مهمترین وظیفه مسئولین

اصلاح مسئولین، اصلاح جامعه

الگو و اسوه شدن نظام، بعد از ایجاد کشور اسلامی

توضیح چند واژه قرآنی

۱- استقامت

۲- نسیان

۳- زیغ

وظیفه‌ی بسیار سنگین امروز ما

معنای ذکر الهی

اختلافات مانع رحمت الهی

بدترین تصمیمها، تصمیم در حال مجذوبیت یا خشم

توصیه ای به مسئولان

## اصلاح خود، اولین و مهمترین وظیفه مسئولین\*

## اصلاح مسئولین، اصلاح جامعه

ما مسؤولان باید خود را بسازیم؛ مرتب با خود کلنجار برویم؛ یکدیگر را به حق وصیت کنیم؛ یکدیگر را ارشاد کنیم؛ مثل آینه‌ای در مقابل یکدیگر، عیوبمان را صادقانه به هم نشان دهیم؛ بنا را بر رفع عیب بگذاریم و خود را روز به روز بهتر کنیم. هر کس هم که جدیداً مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد، با این نیت و با این هدف مسؤولیت را قبول کند که می‌خواهد برای خدمت به مردم، یک انسان صالح شود. آن وقت می‌شود تشکیل دولت اسلامی. قوای مقتنه و قضائیه و مجریه و مسؤولان گوناگون ما باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با این قالبها و معیارهای دینی و اخلاقی اسلامی تطبیق دهند. این مرحله سوم است؛ ما الان در این مرحله قرار گرفته‌ایم و باید دائم تلاش ما این باشد. اگر نماینده‌ی مجلسیم، اگر عضو دولتیم، اگر از مسؤولان قضایی هستیم، اگر روحانی هستیم، هر کجا قرار داریم، اولین و مهمترین وظیفه را اصلاح کار خود بدانیم؛ چون اصلاح شخص ما، صرفاً اصلاح شخص نیست؛ ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضاء و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تأثیر می‌گذارد. ما اگر خود را اصلاح کردیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم. دوره‌ی پیش از انقلاب گذشت که بعضی کسان فقط به خود می‌پرداختند. ما آن وقت به آنها ایراد می‌گرفتیم که به فکر جامعه و مردم هم باشید. گفت:

آن یک گلیم خویش به در می‌برد ز موج

وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را

می‌گفتیم به فکر غریقها هم باشید؛ فقط به فکر نجات خودتان نباشید. الان آن زمان نیست؛ حالا من و

شما اگر به فکر خودمان باشیم، به طور طبیعی غریقها را نجات داده‌ایم. اگر ما خود را اصلاح نکنیم، جامعه اصلاح شده است. پس تشکیل دولت اسلامی، مرحله‌ی سوم است.

### الگو و اسوه شدن نظام، بعد از ایجاد کشور اسلامی

بعد از این مرحله، مرحله‌ی تالکؤ و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله‌ی ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود آمد، آن وقت برای مسلمانهای عالم، الگو و اسوه می‌شویم: «لتكونوا شهداء على الناس»<sup>۱</sup>. اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم - که از همت مردان و زنان مؤمن، این چیزها اصلاً بعید نیست - آن وقت مرحله‌ی بعدی، ایجاد دنیای اسلام است. ببینید؛ فرآیند تحقق نظام اسلامی، همین طور قدم به قدم به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شود. نمی‌شود توقع داشت که من و شما خود را اصلاح نکنیم؛ اما دنیا را اصلاح کرده باشیم یا کشور، اسلامی شود؛ نه. ما باید به خود بپردازیم. پس یکی از چیزهایی که ما لازم داریم، استقامت و پایداری است. استقامت، یعنی مسیر و جهتگیری را گم نکنیم و مرتب خطاها را اصلاح کنیم و از این که به ما بگویند خطا کرده‌اید، بدمان نیاید.

### توضیح چند واژه قرآنی

چند واژه در قرآن هست؛ من ارتباط این چند واژه و تعبیر را در قرآن عرض کنم. البته این بحثها، بحثهایی است که خوب است مسؤولان نظام در فرصتهای مناسب، به اینها هم بپردازند.

کارهای بزرگی بر عهده‌ی شماست. واقعاً بارهای سنگینی بر دوشتان قرار دارد. باید بتوانید این بارها را تحمل کنید. از اطراف دنیا فشارهای سیاسی وارد می‌شود و تبلیغات منفی از همه طرف دنیا هجوم می‌آورد. علتش هم معلوم است؛ چون نظام، نظامی است که با قلدرهای دنیا درافتاده است. وقتی نظامی شعار عدالت بدهد و با ظلم دربیفتد، یعنی با ظالمها درافتاده است. ظالمها چه کسانی هستند؟ همیشه قلدرهای دنیا ظالمند؛ ظالمها هم همان قلدرها هستند. کمتر اتفاق می‌افتد که آدمهای ضعیف، ظالم شوند. زورداران هستند که ظالم می‌شوند؛ پس به طور طبیعی نظام اسلامی با اینها درمی‌افتد. این چشبه‌ی عظیم به هم پیوسته‌ی درهم تنیده‌ی بسیار فاسد سرمایه‌داری جهانی - که استکبار جهانی هم در حقیقت، همان است و اداره‌کننده‌ی سیاستهای جهانی است - دائم تبلیغات می‌کند، حرف می‌زند، جو می‌سازد و افکار عمومی درست می‌کند. بازتابهای اینها می‌آید تا به یکی یکی افراد می‌رسد؛ به نماینده‌ی مجلس می‌رسد، به مسؤولان قضایی می‌رسد، به دولت می‌رسد، به وزارت خارجه می‌رسد، به بخشهای مختلف می‌رسد. ایستادگی در مقابل اینها، ذخیره لازم دارد. بد نیست که دوستان در مواردی این ذخیره را در خود به وجود آورند.



## ۱- استقامت

یکی از این چند واژه، واژه‌ی «استقامت» است: «انّ الذّین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا و لا تحزنوا»<sup>۲</sup> کسانی که پایداری و استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند؛ یعنی در همین حال حیات دنیوی‌شان، با ملکوت اعلیٰ ارتباط پیدا می‌کنند؛ یعنی از لحاظ روحی و فکری و روانی، یک ذخیره‌ی تمام‌نشده‌ی پیدا می‌کنند و هیچ خوف و بیم و اندوهی بر آنها سایه نخواهد افکند. بیم در مقابل خطرهایی است که ممکن است در این راه انسان را تهدید کند. وقتی انسان ترس نداشت، جری‌تر و با قدرت بیشتر و روحیه‌ی بهتر در این راه پیش می‌رود و به هدف نزدیک‌تر می‌شود. انسان وقتی حزن و اندوه ندارد، به خاطر این است که چیزی را از دست نمی‌دهد. اولاً موفقیت‌های این راه زیاد است؛ ثانیاً اگر انسان چیزی را هم از دست بدهد، چون در راه وظیفه و انجام تکلیف الهی است، وجدانش آسوده است؛ مثل خانواده‌های شهدا که بچه‌های آنها شهید شده‌اند و داغ‌دیده‌اند، اما در عین حال دل‌هایشان شاد است. اینها فرق دارند با کسانی که این حادثه برای آنها بر اثر غیر شهادت پیش آمده است.

## ۲- نسیان

تعبیر دیگری که در قرآن وجود دارد، «نسیان» است که به شکل‌های مختلفی در قرآن کریم آمده است. آن چیزی که بیش از همه تکان‌دهنده است، نسیان نفس است: «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم»<sup>۳</sup>؛ مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را دچار خودفراموشی کرد. البته در ادبیات سیاسی، خودفراموشی به معنای فراموش کردن هویت خود، چیز خیلی بدی است - قوم و ملتی هویت و تاریخ و فرهنگ و زبان خود را فراموش کنند؛ که نتیجه‌ی آن، ذلت و بدبختی این قوم خواهد بود - لیکن در ادبیات اخلاقی، اهمیت خودفراموشی، بیشتر است و خطرش حتی سنگین‌تر از خودفراموشی سیاسی است. معنای نسیان نفس این است که انسان از هویت و هدف وجود و باطن و دل و روح خود غفلت کند و دچار فراموشی شود؛ یعنی تسلیم جریان مادی فاسدی شود که او را با خود می‌برد تا به منجلاب و باتلاق برساند و برای انسان هیچ مقاومتی در مقابل حرکت بدی و فساد و شر وجود نداشته باشد. «فانسیهم» یعنی انسان دچار لابلایگری و وادادگی شود و اصلاً نداند که برای چه آمده است. مثل بچه، همه‌ی عمر را گذراندن؛ چون معمولاً بچه به سرنوشت فکر نمی‌کند؛ برای او همین لحظه و آن، مهم است. بالاخره بعد از این شصت سال، هفتاد سال بناست بمیریم. بعد از آن، چه پیش می‌آید؟ آخر، هدف این زندگی چه بود؟ این آمدن و رفتن و ماندن، اصلاً برای چه بود؟ هیچ در اندیشه‌ی این نیفتادن و فکر این را نکردن، بسیار خطرناک است. «ولئک هم الفاسقون»<sup>۴</sup> اینها فاسقند. فسق به همین معناست؛ یعنی خارج شدن از چیزی بر اثر فساد و گندیدگی. وقتی پوست خرما گندیده از آن جدا می‌شود، به آن فسق می‌گویند؛ «فسق» از این جا گرفته شده است؛ یعنی بر اثر وادادگیها، آن عطر و آب و رنگ و عنصر ایمان از وجود انسان جدا شود. بنابراین یکی از آفتهای استقامت، نسیان است.

## ۲- زیغ

واژه‌ی دیگری که در قرآن است و آن هم بنده را گاهی خیلی تکان می‌دهد، مسأله‌ی «زیغ» است که در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران آمده است؛ «رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛<sup>۵</sup> پروردگارا! دل‌های ما را دچار زیغ مکن؛ یعنی برمگردان و منحرف نساز؛ از صراط حق، متمایل به ناحق نکن. این دعای بندگان خداست که در قرآن نقل می‌شود. در سوره‌ی مبارکه‌ی صف دربار‌ه‌ی بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَذُوقُنِي وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ».<sup>۶</sup> کأنه در این جا یک فعل و انفعال و یک عمل دوجانبه وجود دارد. یک قدم آن دست خود انسان است، اما نتایج و عواقبش از سوی خدای متعال است. «فَلَمَّا زَاغُوا»؛ آنها قدم را کج گذاشتند و خود را به سر‌اشیب زیغ دچار کردند؛ آنگاه «زَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»؛ خدا هم آنها را منحرف و از این راه پرتاب کرد. پرتاب کردن خدا چیست؟ سلب توفیقات الهی. این در باب بنی اسرائیل است که البته فقط مخصوص بنی اسرائیل نیست. بنی اسرائیلی که فرعون را دیدند، حقانیت موسی را فهمیدند و جلو چشم خود مشاهده کردند که چطور خدای متعال به وسیله بنده‌ی برگزیده‌اش - یعنی جناب موسی بن عمران - این حرکت عظیم را کرد؛ بنی اسرائیلی که دریا و لشکر فرعون و حوادث عجیب و غریب را به چشم خود دیدند، ولی به هواهای نفسانی و غفلت - همان نسیانی که گفته شد - تن دادند، به این وادی افتادند؛ «زَاغُوا». در همین آیه می‌فرماید: موسی به آنها گفت: «لِمَ تَذُوقُنِي»؛ چرا این قدر مرا آزار می‌دهید؟ خدای متعال در سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»؛<sup>۷</sup> مثل کسانی که موسی را آزار دادند - یعنی بنی اسرائیل - نباشید. این خطاب به من و شما هم هست. از طرف آنها، زیغ عبارت است از تن دادن به هوا و هوس و میل به ماده‌گرایی و پول و شهوات جنسی و بقیه‌ی چیزهایی که گرفتار بهای ماست. از طرف خدای متعال هم آنچه پیش می‌آید، سلب رحمت و توفیقات اوست که ما را منغمس<sup>۸</sup> می‌کند. هر حرکت غلطی که از ما سر بزنند، هر اقدام ناصواب و غیر عادلانه و عمل ناشی از اغراض و اهواء نفسانی‌ای که ما بکنیم، یک قدم ما را به اعماق لجه‌ی فساد و دوری از خدا نزدیکتر می‌کند؛ «زَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ». این لغزش، پی‌درپی می‌آید؛ به همین خاطر خطرناک است. نتیجه‌ی لغزش این است که اول عمل انسان ناقص می‌شود؛ بعد اخلاقیات و خُلقیات در او متزلزل می‌گردد و تحت تأثیر قرار می‌گیرد و انسان صادق و فی‌داری احساس مسؤولیت، بتدریج به انسان مذبذب و بی‌وفایی که مسؤولیت سرش نمی‌شود، تبدیل می‌گردد و خُلقیات او عوض می‌شود. در مرحله‌ی بعد هم اعتقادات انسان عوض می‌شود. همین فساد عملی که یک روز به چشم خیلی کوچک به آن نگاه کردیم، بتدریج هویت ما را تغییر می‌دهد و اخلاق و اعتقاد ما را خراب می‌کند. آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌فرماید: «فَاعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فَيَقُولُوبِهِمْ أَلِي يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ»؛<sup>۹</sup> یعنی خدای متعال جمعی را به خاطر خلف وعده‌ای که به خدا کردند، به نفاق دچار کرد. فرمول عملکرد خدا روی انسان، این است؛ یعنی در واقع به عملکرد خود ما برمی‌گردد. خود ما هستیم که با کار خود موجب می‌شویم که رحمت و توجه الهی شامل



۸. در اینجا اصطلاحاً به معنای غرق شدن در لجه‌ی تباهی.  
۹. توبه: ۷۷

۵. آل عمران: ۸  
۶. صف: ۵  
۷. احزاب: ۶۹

حالمان نشود. وقتی رحمت الهی شامل حال ما نشد، به سمت فساد و تباهی بیشتر پیش می‌رویم. در دعا می‌خوانیم: «اللهم انی أسئلك موجبات رحمتک»؛<sup>۱۰</sup> انسان از خدای متعال موجبات رحمت را می‌خواهد. وقتی که این موجبات در عمل انسان نباشد، طبعاً رحمت الهی نازل نمی‌شود. این هم زیغ است.

### 🔗 وظیفه‌ی بسیار سنگین امروز ما

علاج اینها چیست؟ البته کسانی که معلّم اخلاقند، بحثهای مفصل و خوبی کرده‌اند و خوب هم هست که دوستان حقیقتاً به فکر بیفتند؛ منتها مسأله‌ی من و شما، مسأله‌ی مهمی است. ما که نمی‌خواهیم درس اخلاق بگوییم. بنده به عنوان یکی از شما و مسؤولی مثل شما - که همه‌ی ما مسؤول هستیم - احساس وظیفه می‌کنم و در درجه‌ی اول هم مخاطب این حرفها خودم هستم - شاید این حرف ان شاء الله در دل تاریخ خود من اثر بگذارد - بعد هم شما برادران و خواهران مخاطب این حرفها هستید. امروز وظیفه‌ی ما بسیار سنگین است. هر چیزی که ما را از رسیدن به این وظیفه‌ی بزرگ باز بدارد، باید با آن مقابله کنیم. اولش هم در درون خود ماست؛ همین اشکالاتی است که به گوشه‌ای از آنها اشاره شد.

### 🔗 معنای ذکر الهی

ما باید چه کار کنیم؟ آنچه که در قرآن مشاهده می‌شود، نقطه‌ی مقابل این آفتها، «ذکر» است؛ نه فقط ورد و اوراد و امثال اینها. اورادی که وجود دارد، یکی از وسایل ذکر است؛ اما ذکر به معنای یاد خدا و یاد تکلیف و یاد نعمت الهی است؛ «و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخوانا»<sup>۱۱</sup>. اگر در قرآن ملاحظه کنید، در موارد متعددی به «یاد نعمت خدا» اشاره شده است. نعمت خدا، همه‌اش خورد و خوراک و امثال اینها نیست که به نظرمان کوچک بیاید - اگر چه آن هم کوچک نیست؛ خیلی مهم است - بلکه خدای متعال نعم عظیمی بر انسانها و از جمله بر ما دارد که باید به یاد آنها بیفتیم؛ یاد تکلیف، یاد نعمت، یاد عهد و پیمان. همه‌ی ما عهد و پیمان داریم؛ هم با خدا، هم با مردم. شما در مجلس، یک طور؛ شما در دولت، یک طور؛ شما به عنوان رئیس جمهور، یک طور؛ شما به عنوان رئیس قوه‌ی قضائیه، یک طور؛ شما به عنوان مسؤول نیروهای مسلح، یک طور؛ بنده خودم، یک طور. هر کدام ما با مردم و نظام، یک طور عهد و میثاق داریم. به یاد این عهد و میثاقمان باشیم و مواظب باشیم پیمان شکنی نکنیم و عهد خود را زیر پا نگذاریم. به یاد حساب الهی و قیامت هم باشیم. زندگی زودگذر است؛ مسؤولیت از آن زودگذر تر است. همه‌ی ما در مقابل پروردگار حضور پیدا خواهیم کرد و باید جواب بدهیم. به یاد این هم باشیم.

### 🔗 اختلافات مانع رحمت الهی

به نظر من آنچه که امروز جزو مشکلات اساسی ماست، اختلافات بی‌مبنا و بی‌پایه‌ای است که بین جمع

۱۰. مفاتیح‌الجنان: دعای تعقیب نافله‌ی مغرب.

۱۱. آل عمران: ۱۰۳

علاقه‌مندان و کارکنان و خدمتگزاران نظام - جمع خودی‌ای که متعلق به نظام است - وجود دارد. معنای خودی این است. حالا عده‌ای از روی کج‌سلیقگی یا بدفهمی یا موذیگری، بحث خودی و غیر خودی را با جناح‌های کشور تطبیق می‌کنند که خیلی حرف بی‌ربطی است؛ نه، همه‌ی جناح‌های انقلاب جزو مجموعه‌ی خودی کشورند. این مجموعه‌ی خودی باید با یکدیگر همراه و همدل باشند. البته معنایش این نیست که با هم اختلاف سلیقه نداشته باشند، با هم بحث طلبگی نکنند و با هم برخی از مناقشات را نداشته باشند؛ اما تظاهر کردن به این مناقشات و عمده کردن چیز کوچکی که مناقشه‌انگیز است، چیز بسیار بدی است؛ جلوی رحمت الهی را می‌گیرد؛ مردم را که باید به شما امید و اطمینان داشته باشند تا دنبال شما حرکت کنند و از شما حمایت نمایند، از شما دلسرد و مأیوس می‌کند و شاید از همه مهمتر - یا در ردیف مهمترینها - این است که شما را از کارتان باز می‌دارد. خیلی از کارهایی که به نظر نشدنی می‌آید، شدنی است؛ در صورتی که مسؤول، برای این کار متفرغ باشد. این اختلافات و دعواها نمی‌گذارد شما متفرغ باشید. وجود اینها در دولت، مجلس، قوه‌ی قضائیه، داخل یک قوه، بین دو قوه، چیز بسیار بدی است. از جمله چیزهایی که بسیار بد است، این‌گونه اختلاف‌هاست. اینها را باید علاج کنید. البته الان بنده دوستانه و برادرانه عرض می‌کنم و واقعاً به عنوان نصیحت عرض می‌کنم که اینها را علاج کنید؛ اما اگر آدم ببیند همه می‌خواهند علاج کنند، ولی چند نفر نمی‌گذارند - چهار نفر این‌جا، چهار نفر آن‌جا نمی‌گذارند - مجبوریم کسانی را که نمی‌گذارند وفاق به وجود آید، به‌گونه‌ای علاج کنیم!

### 🌸 بدترین تصمیمها، تصمیم در حال مجذوبیت یا خشم

خشم و شهوت خود را کنترل کنید. مراقب باشید با خشم و طمع نه قضاوت کنید، نه قانون بنویسید و نه تصمیم بگیرید. بدترین چیزها این است که انسان در حالت شدتِ مجذوبیتِ نسبت به چیزی - بخصوص اگر آن چیز، مادی و شخصی باشد - یا تحت تأثیر ترس و خشم و عصبانیت، بخواهد تصمیمی بگیرد؛ چیزی را امضاء کند؛ قیام و قعودی بکند؛ قضاوتی بکند و حکمی صادر نماید. این لغزش بزرگی است.

### 🌸 توصیه‌ای به مسئولان

بیش از هر چیز، دو عنصر دائم به یاد شما باشد: یکی خدا، یکی مردم. اگر خدا و مردم در یاد من و شما باشند، خیلی از کارها درست خواهد شد. «مردم» هم که می‌گوییم، نه به خاطر این که آنها را شریک خدا یا در عرض خدا قرار می‌دهیم؛ بلکه به خاطر این که خودِ خدا گفته است باید برای مردم کار کنید و به فکر آنها باشید. این وظیفه و مسؤولیت ماست.



## مواضع بروز تقوا در مسئولین نظام اسلامی

❁ احتیاج بیش از همه مسئولان به تقوا

❁ دلیل توصیه به تقوا

❁ مهمترین عرصه تقوا برای مسئولان

❁ تعهد مسئولان در قبال حرکت عظیم مردم

❁ بزرگترین مظهر تقوای مسئولان

❁ از مهمترین مواضع تقوا در زمان انجام

مسئولیت

❁ قبول سختی و مجاهدت مسئولیت

❁ علت دشمنی مستکبران جهانی با نظام اسلامی

❁ رعایت حدود قانونی و عدم تخطی از قانون،

محل بروز تقوا

❁ اثر شنیدن موعظه

## مواضع بروز تقوا در مسئولین نظام اسلامی\*

### ❏ احتیاج بیش از همه مسئولان به تقوا

حرف اساسی و مهم در جمع ما این است که ما به مسؤولیت خود که بسیار امر خطیر و سنگین و درعین حال باارزشی است، بیندیشیم؛ آن را پاس بداریم و از عهده آن برآییم. کوشش ما باید این باشد و این فقط با رعایت تقوای الهی امکان پذیر است. اگر تقوا را رعایت نکنیم، کار ما درست انجام خواهد شد و با شرایط لازم و دور از شائبه‌ها و اختلالهایی که از ناحیه فساد هر کاری پیش می‌آید، جلو خواهد رفت و به نتایج خود خواهد رسید. تقوا موجب می‌شود که ما، هم خوب و درست بفهمیم، هم درست بیان و عمل کنیم. وقتی انسان درست بفهمد و درست عمل و تبیین کند، موفقیت حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل است که بیشترین توصیه در قرآن و روایات به مؤمنان، توصیه به تقواست. ما بیش از همه مردم به تقوا احتیاج داریم؛ چون مسؤولیت‌مان سنگین است و بخشی از اقتدار ملی در اختیار ماست. اگر تقوا نباشد، این اقتداری که متعلق به ملت است و گوشه‌ای از آن در اختیار هر یک از افراد جمع حاضر است، ممکن است در راه و جای درست خود مصرف نشود. بنابراین، مهمترین مسأله برای ما تقواست.

### ❏ دلیل توصیه به تقوا

وقتی توصیه به تقوا می‌کنیم، معنایش این نیست که تقوا وجود ندارد؛ نه، بلکه توصیه به این است که اگر این دستاورد معنوی در ما هست، حفظ شود؛ اگر ناقص است، تکمیل و اگر مفقود است، تأمین گردد. این طور هم نیست که توصیه کننده به تقوا - که در این مجلس بنده هستم و در نمازهای جمعه و در

سخنرانیها و در بیانات موعظه‌آمیز - نیاز کمتری به تقوا داشته باشد تا توصیه شونده؛ نخیر، بلکه گاهی توصیه کننده خودش به مراتب محتاجتر است به توصیه؛ اما موعظه، گفتن و توصیه کردن لازم است. لذا در شرع مقدّس اسلام «تواصی» وارد است. همه باید همدیگر را توصیه و سفارش به حق، صبر و حفظ راه مستقیم الهی کنیم تا از این راه منحرف نشویم.

### 🏠 مهم‌ترین عرصه تقوا برای مسئولان

اگر بخواهیم تقوا را در زندگی - چون ادّعی تقوا و بر زبان آوردن آن کافی نیست؛ واقعاً باید متقی و پرهیزکار بود - و اعمال و رفتار خودمان بروز دهیم، مهم‌ترین عرصه آن برای ما مسؤولان، عرصه مسؤولیتهای اجتماعی و هدفهای انقلاب را به جد دنبال کردن است. انقلاب اسلامی هدفها و شعارهایی دارد که برای تحقّق آن جانهای پاک و خونها فدا شده است. این هدفها رشد معنوی و مادّی، ساختن دنیا و آخرت مردم و تأثیر گذاری بر روی آنها، تعالی اخلاقی، رسیدن کشور به نقطه‌ای که شایسته کرامت انسانی است و ایجاد فضایی برای رشد استعدادها و بهره بردن افراد از مواهب الهی - چه مواهب مادّی و چه مواهب معنوی - است که از جمله آنها می توان به آزادی، علم و فضایل اخلاقی اشاره کرد.

### 🏠 تعهد مسئولان در قبال حرکت عظیم مردم

نظام به این منظور به وجود نیامد که قدرت را از دست عدّه‌ای بگیرد و به دست عدّه دیگری که من و شما باشیم، بدهد؛ بدون این که این عدّه که قدرت را می گیرند، تعهدی در قبال این حرکت عظیم مردم داشته باشند. مردم، این موج عظیم و دریای خروشان که انقلاب را به وجود آوردند و در بحرانیهای گوناگون آن را حفظ کردند و به سلامت این نظام را از گردنه‌های خطرناک گذراندند، توقعاتی دارند. این توقعات را ما مؤمنان به اسلام در نام اسلام خلاصه می کنیم که حقیقت هم همین است. منتها چون ممکن است اسلام با تفسیرها و تبیینهای غلط در معرض دید خلیه‌ها قرار گیرد و اشتباه شود، «جمهوری اسلامی» شعارهای مشخص دارد: استقلال، آزادی، رشد معنوی و تعالی مادّی، ایجاد محیط امن و با کرامت برای انسانها. ما باید این خواسته‌ها را دنبال و برای آنها حرکت کنیم.

### 🏠 بزرگترین مظهر تقوای مسئولان

مسؤولان بالای کشور و بخشهای مختلف، باید بزرگترین مظهر تقوایشان این باشد که آن مسؤولیتی را که بر حسب قانون بر عهده گرفته‌اند، به بهترین وجه و بدون هیچ نقصی ادا کنند. البته در سطوح متوسط یا در بدنه وسیع مسؤولان کشور، ممکن است نشود توقعات را در این حد برای آنها مطرح کرد؛ اما در مورد مسؤولان سطح بالا و مدیران ارشد نظام - نمایندگان مجلس، مسؤولان قوه قضائیه، اعضای دولت، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی و بخشهای مسؤول روحانی در زمینه انقلاب - می شود. این مسؤولان -



که الحمدلله بیشترشان در این جا جمع هستند - باید بیشترین تلاش و کار را بکنند تا این مسؤولیت‌هایی که به عهده آنهاست، به بهترین وجه انجام گیرد. اگر این شد، زندگی مردم آباد و عقب‌مانده‌های کشور جبران خواهد شد؛ کما این که هر مقدار که کار کردیم، اثرش را در جامعه دیده‌ایم.

### از مهمترین مواضع تقوا در زمان انجام مسؤولیت

یکی از مهمترین مواضع بروز تقوا در عمل مسؤولان این است: خود را در مقام انجام مسؤولیت ندیدن؛ درست عکس آنچه که اهل دنیا برای مسؤولیتها قائلند. اهل دنیا مسؤولیت‌های دولتی و... را برای دنیای خودشان می‌خواهند. اگر ریاست، مدیریت یا عضویت در پارلمانها و مراکز این چنینی را می‌خواهند، در چه اول آنچه برایشان اهمیت دارد، مسائل شخصی است. لذا در طی مسؤولیت، بار خودشان را می‌بندند و شاید خود را برای مدّت طولانی از عمر بیمه و تأمین می‌کنند! در نظام جمهوری اسلامی، قطعاً این محاسبه، محاسبه غلطی است. کسی که وارد مسؤولیت می‌شود، باید مطلقاً منافع شخصی خود را در قبول این مسؤولیت نبیند و اگر این کار و مسؤولیت مطابق توانایی اش نیست، مسؤولیت را قبول نکند؛ اما وقتی قبول کرد، باید آنچه در درجه اول برایش اهمیت دارد - که هیچ چیز در عرض آن نیست - ادای مسؤولیتش باشد؛ هر چند که به ضرر خود او و برخلاف منافعش تمام شود.

### قبول سختی و مجاهدت مسؤولیت

مسؤولیت را با سختیها و دغدغه‌هایش و با مجاهدتی که باید برای ادای آن کرد، قبول کنیم. اگر این شد، آن وقت انسان پیش خدای متعال و مردم روسفید است و مردم هم می‌فهمند. درست است که تبلیغ و گفتن و جنجال کردن و زرق و برق و... روی ذهن آحادی از مردم تأثیرهایی می‌گذارد؛ اما این تأثیرات ماندنی نیست: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»؛ حقیقت باقی می‌ماند؛ آنچه حق و صدق است در ذهن مردم جاگیر می‌شود. اگر خدای نکرده ما برخلاف تعهد دینی و انقلابی و تعهد بر اساس قبول مسؤولیت، حرکت و عمل کنیم، ولو در برهه کوتاهی از زمان هم بتوانیم حقیقت را طور دیگری نشان دهیم، مردم درک می‌کنند.

### علت دشمنی مستکبران جهانی با نظام اسلامی

یکی دیگر از مظاهر تقوا در نظام اسلامی این است که همه توجه کنند قدرتهای بزرگ جهانی به دلایل مختلف - که غالباً آنها را می‌دانید - با این نظام دشمنی دارند: این نظام برای اولین بار قواعدی را که دستگاهها و مراکز استکباری دنیا وضع و بر اساس آن روابطشان را تنظیم کرده بودند، نقض و اعلام کرد که معتقد به اسلام، عدل و دفاع از عدالت در هر نقطه دنیا و معتقد به دفاع از مظلوم است. این نظام با برافراشتن پرچم اسلام، احساس اسلام‌خواهی و حیات مجدد

اسلامی را در سطح وسیعی از مردم که در یکی از حساسترین مناطق دنیا - منطقه خاورمیانه و بخشی از آسیا - هستند، بیدار کرد. بدیهی است که قدرتهای مستکبر جهانی و زیاده‌خواه که دارای سوابق و لواحق سوء و وضعیت بد و آلوده هستند و سزاوار سرزنش، از چنین نظامی خوششان نیاید و با آن در هر حدی که بتوانند، دشمنی کنند.

همه مراقب باشند که به دشمن نظام اسلامی به هیچ نحو - چه با همسویی و چه با همجهتی و چه با موضعگیری و حرف زدن و اقدام کردن - کمک نکنند. یکی از موضوعاتی که منافی با تقوا و پرهیزکاری است، همین موضوع است.

### رعایت حدود قانونی و عدم تخطی از قانون، محل بروز تقوا

از جمله مواردی که باید از تقوای مسؤولان و نظام بروز کند، رعایت حدود قانونی در همه بخشهاست و عدم تخطی از آنچه که قانون اساسی و قوانین معتبر برای بخشها و دستگاههای مختلف معین کرده‌اند. تخطی از این قوانین، در مواردی مشکل بزرگ فساد اقتصادی و فساد دستگاههای مسؤول را به وجود می‌آورد و یا موجب تعارض بین دستگاههای مختلف و تشتت و بگو مگوهای مضر و مفسده‌انگیز می‌شود.

### اثر شنیدن موعظه

فضای ماه رمضان است و فضای معنوی. این جا هم حسینیّه است و وقت هم بهترین وقت برای این که ما این حرفها را بین خودمان بگوییم. خیلی از این حرفها را من و شما می‌دانیم؛ لکن موعظه به معنای این نیست که انسان مطالبی را که طرف مقابل نمی‌داند، به او بگوید. موعظه یعنی حتی تکرار مطالبی که انسان می‌داند؛ چون در خود شنیدن اثری است که در دانستن نیست. من و شما هم احتیاج داریم که بشنویم و همدیگر را موعظه کنیم. موعظه اصلی و مهمّ ما همین مسأله تقواست و تقوا برای ما مسؤولان اهم و پایه آن در مورد ما، پایه بالاتری است که نمی‌توانیم به سطح تقوای متعارف عادی مردم اکتفا کنیم.



## ایمان و عمل صالح کلید مسؤلیت در نظام اسلامی

پاسخگویی مسؤولان به مردم، پاسخگویی به

خود و خدا

سوق دادن مردم به سمت حیات طیبه در نظام

اسلامی

کوچک شدن دشواریهای مسؤولیت با ایمان

هدف نظام اسلامی، رسیدن به زندگی مطلوب

انبیاء و اولیای الهی

و جاهت کسب شده از طریق مسؤولیت متعلق

به مردم است

اطلاع رسانی از میزان کارکرد دستگاهها و مسؤولان

معنای صحیح اصلاحات

پاسخگویی به معنای صحیح کلمه

توقع مردم از نمایندگان

اقتدار ملی پشتوانه ی ثبات کشور و نظام اسلامی

## ایمان و عمل صالح کلید مسؤلیت در نظام اسلامی \*

## پاسخگویی مسؤولان به مردم، پاسخگویی به خود و خدا

ورود در هر سالی، ورود در هر ماهی، ورود در هر روزی از روزهای زندگی، ما را به شناخت مسؤولیت خود فرامی‌خواند و به ادای مسؤولیت تحریک می‌کند.

با شروع سال نو و این‌گونه مقاطع تاریخی و تقویمی، همه باید به این نکته توجه کنیم که ورود در هر سالی، ورود در هر ماهی، ورود در هر روزی از روزهای زندگی، ما را به شناخت مسؤولیت خود فرامی‌خواند و به ادای مسؤولیت تحریک می‌کند. در پیام نوروزی به ملت ایران عرض کردیم که امسال از نظر ما سال پاسخگویی مسؤولان نظام به مردم است. این در واقع پاسخگویی به خدا هم هست؛ همچنان که پاسخگویی به خود هم هست. پاسخگویی، در واقع یک نوع کارنامه‌خوانی است؛ مثل دانش‌آموزی که در پایان سال تحصیلی کارنامه‌ی خود را می‌خواند - هم خود او می‌خواند، هم اولیاء او می‌خوانند - نقاط قوت خود را می‌شناسد، نقاط ضعف خود را هم می‌شناسد؛ نمره‌یی که مایه‌ی خرسندی اوست، او را به ادامه‌ی این کار تشویق می‌کند و نمره‌یی که مایه‌ی سرشکستگی اوست، او را به جبران این سرشکستگی وادار می‌نماید. مجموع نمره‌های خوب و بد، معدل یک دانش‌آموز است و مجموع معدل‌های دانش‌آموزان یک کلاس، معدل این کلاس است و نشان‌دهنده‌ی این که آیا اداره‌کنندگان این کلاس از عهده‌ی پیشبرد دانش‌آموزان برآمده‌اند یا نه. البته مجموع معدل کلاسها هم معدل مدرسه را تشکیل می‌دهد؛ معلوم می‌کند که این مدرسه، مدرسه‌ی کارآمدی هست یا نه؛ سهامداران مدرسه را به فکر وادار می‌کند؛ می‌فهمند؛ تشخیص می‌دهند که اداره‌کنندگان این مدرسه، خوب از عهده برآمده‌اند یا نه؛ و تصمیم

می گیرند.

سهامداران نظام، ملت ایرانند؛ شما ملت ایران صاحب نظام جمهوری اسلامی هستید. شما با شناخت معدل دستگاه‌ها و بر اساس آن، و با شناخت این که چقدر مدیران کشور از عهده‌ی کار خود برآمده‌اند، درباره‌ی مدیران کشور تصمیم‌گیری می‌کنید. این، یک نظام سالم است. در یک نظام اجتماعی و سیاسی و در نظام جمهوری اسلامی، کارنامه‌ی دستگاه‌ها معدل آن دستگاه‌ها را مشخص می‌کند. معدل دستگاه‌های مختلف، معدل هر قوه از قوای سه‌گانه و دستگاه‌های عمده‌ی کشور را مشخص می‌کند و مجموع معدل قوای سه‌گانه، معدل نظام را معین می‌کند. سهامداران نظام، ملت ایرانند؛ شما ملت ایران صاحب نظام جمهوری اسلامی هستید. شما با شناخت معدل دستگاه‌ها و بر اساس آن، و با شناخت این که چقدر مدیران کشور از عهده‌ی کار خود برآمده‌اند، درباره‌ی مدیران کشور تصمیم‌گیری می‌کنید. این، یک نظام سالم است. ساخت قانون اساسی هم ما را به این سمت هدایت و به ما کمک می‌کند.

زندگی گوارا وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود. و این را فقط ادیان الهی می‌توانند برای بشر تأمین کنند.

### سوق دادن مردم به سمت حیات طیبه در نظام اسلامی

نظام اسلامی به وعده‌ی قرآن کریم، مردم را به سمت حیات طیبه حرکت می‌دهد. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة». حیات طیبه یعنی زندگی گوارا. یک ملت آن وقتی زندگی گوارا دارد که احساس کند و ببیند که دنیا و آخرت او بر طبق مصلحت او به پیش می‌رود و به سمت هدفهای او حرکت می‌کند؛ این زندگی گواراست؛ فقط «دنیا» نیست، فقط هم «آخرت» نیست. آن ملت‌هایی که به زندگی دنیا چسبیده‌اند و موفق شده‌اند که زندگی دنیوی را به مراتب پیشرفته‌ی از کمال برسانند، لزوماً زندگی گوارا ندارند. زندگی گوارا وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود. و این را فقط ادیان الهی می‌توانند برای بشر تأمین کنند. از طرف دیگر، حیات طیبه و زندگی گوارا فقط آخرت هم نیست. اسلام نمی‌گوید من می‌خواهم زندگی اخروی بعد از مرگ مردم را آباد کنم، دنیای آنها هر جور شد، شد؛ این منطق اسلام نیست. منطق اسلام این است که زندگی جامعه‌ی اسلامی باید از مواهب الهی سرشار شود و بشر با بهره‌مندی‌های مادی در زندگی خود، راه معنویت را گم نکند و درست حرکت کند. اگر آن زندگی به وجود آمد، آن وقت در جامعه ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض ریشه‌کن می‌شود؛ تجاوز به حقوق انسانها ریشه‌کن می‌شود؛ جنگ‌ها و برادرکشی‌ها از بین می‌رود؛ ناامنی‌ها در زندگی بشر به صفر می‌رسد. انبیاء برای این کار و مجاهدت کردند؛ بزرگان برگزیده‌ی خداوند در تاریخ بشر، برای این جان دادند.

### 🕌 کوچک شدن دشواریهای مسئولیت با ایمان

خاصیت ایمان در وجود یک انسان مسؤول این است که راه او را هموار و دشواری‌ها را در نظرش کوچک می‌کند؛ همت او را بالا می‌برد؛ او را از آلوده شدن به خواسته‌های حقیر اهل دنیا باز می‌دارد؛ او را عاشق، خادم و دوستدار مردم قرار می‌دهد و در مقابل تهدید دشمنان آسیب‌ناپذیر و در مقابل مشکلات کار و مسؤولیت مقاوم می‌سازد.

### 🕌 هدف نظام اسلامی، رسیدن به زندگی مطلوب انبیاء و اولیای الهی

ما قله‌ی بلند و رفیعی را در نظر گرفته‌ایم که عبارت است از همین زندگی مطلوب انبیاء و اولیای الهی. همه‌ی تلاش و همت و همه‌ی فکر و ذکر ما این است که خودمان را به این قله نزدیک کنیم. البته فاصله زیاد است و راه دشوار، اما رسیدن به دامنه‌های بالا و والاتر مغتنم و لذت‌بخش است؛ ما دنبال این هدف هستیم. کلید موفقیت این کار در نظام اسلامی چیست؟ کلید موفقیت این است که مسؤولان نظام اسلامی - همچنان که در آیه‌ی قرآن ذکر شده است - از ایمان و عمل صالح برخوردار باشند. ایمان و عمل صالح فقط اعتقاد به خدا و خواندن نماز و گرفتن روزه نیست، بلکه ایمان یعنی ایمان به خدا؛ ایمان به وعده‌ی الهی؛ ایمان به آنچه که خدای متعال برای بشر در دستورات تشریحی خود به وسیله‌ی انبیاء فرستاده است؛ ایمان به درستی راه خود. «امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون»؛ خود پیغمبر به راه خود ایمان داشت، مؤمنین هم به دنبال سر پیغمبر به راه خودشان ایمان داشتند. خدای متعال به ما وعده‌هایی داده است؛ باید به این وعده‌ها ایمان داشته باشیم. خدای متعال به ما به‌طور قاطع فرموده است که: «وفوا بعهدی اوف بعهدکم»؛ به عهد من وفا کنید، تا من هم به عهد خود وفا کنم؛ معاهده‌یی که با خدا بسته‌اید، به آن معاهده عمل کنید تا خدا هم به وعده‌یی که به شما داده است عمل کند. خاصیت ایمان در وجود یک انسان مسؤول این است که راه او را هموار و دشواری‌ها را در نظرش کوچک می‌کند؛ همت او را بالا می‌برد؛ او را از آلوده شدن به خواسته‌های حقیر اهل دنیا باز می‌دارد؛ او را عاشق، خادم و دوستدار مردم قرار می‌دهد و در مقابل تهدید دشمنان آسیب‌ناپذیر و در مقابل مشکلات کار و مسؤولیت مقاوم می‌سازد. عمل صالحی که در اسلام از یک مسؤول نظام سیاسی خواسته شده است، رفتار دینی است. رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم. در اسلام خدمت به انسانها، حتی انسانهای غیرمؤمن هم مورد نظر است؛ افق دید اسلام خیلی وسیع است.

### 🕌 وجاهت کسب شده از طریق مسئولیت متعلق به مردم است

خدمت کردن، اجتناب از تبعیض، اجتناب از تزییع بیت‌المال و اجتناب از تزییع حقوق مردم، اجتناب از سوءاستفاده از شغل و مسؤولیت - کسی که مسؤولیتی دارد، وجاهتی از این طریق به دست آورده، که این وجاهت متعلق به مردم است؛ مثل بیت‌المال. همچنان که یک مسؤول به این دلیل که کلید صندوق

بیت‌المال در دستش است، نمی‌تواند از بیت‌المال در مصارف شخصی خرج کند، به همین دلیل حق ندارد که از جاهت و قدرت و امکان و فرصتهایی که در اختیارش است، به سود شخص خود و منافع شخصی‌اش استفاده کند - تلاش مجاهدت‌آمیز و تلاش سخت؛ یعنی به کارگیری عقل، علم، تخصص و تجربه و به کار بردن همه‌ی ظرفیت دستگاه تحت مدیریت برای رسیدن به آرمانهای نظام اسلامی، رفتار دینی است. اگر یک مسؤول خیلی هم مقدس مآب باشد، اما از ظرفیت خود برای کار و تلاش استفاده نکند، رفتار دینی او ناقص است؛ اگر از فرصتها استفاده نکند و عقل و تدبیر و هوش و علم و تخصص و تجربه را به کار نگیرد، رفتار دینی‌اش ناقص است. معارف اسلامی ما پُر است از این مفاهیم عالی و متعالی و قرآن و احادیث ما هم سرشار از این معارف است. البته مسؤول متدین کسی است که این ضوابط را در زندگی خود به عنوان اصول حتمی و غیرقابل تخلف در نظر داشته باشد. اگر مسؤولان نظام جمهوری اسلامی مقید به این ضوابط باشند، نظام اسلامی روز‌به‌روز و قدم‌به‌قدم به پیش می‌رود.

اعتقاد شخصی من این است که امروز نظام جمهوری اسلامی با تجربه‌ی بیست‌وپنج ساله‌ی خود می‌تواند این راه را با قوت و شدت ادامه دهد، مشروط بر این که مسؤولان دستگاه‌های مختلف در درجه‌ی اول کارنامه‌ی کارکردشان را برای خودشان تنظیم کنند؛ نمره‌های مثبت و منفی را ببینند و در درجه‌ی بعد، مردم را... در جریان قرار دهند.

### اطلاع‌رسانی از میزان کارکرد دستگاهها و مسؤولان

اعتقاد شخصی من این است که امروز نظام جمهوری اسلامی با تجربه‌ی بیست‌وپنج ساله‌ی خود می‌تواند این راه را با قوت و شدت ادامه دهد، مشروط بر این که مسؤولان دستگاه‌های مختلف در درجه‌ی اول کارنامه‌ی کارکردشان را برای خودشان تنظیم کنند؛ نمره‌های مثبت و منفی را ببینند و در درجه‌ی بعد، مردم را - که صاحبان این انقلابند؛ سهامداران این مجموعه و بنگاه عظیمی هستند که اسمش جمهوری اسلامی است - در جریان قرار دهند. قوه‌ی مجریه - که دستگاه‌های مختلفی در قوه‌ی مجریه هستند - کارنامه‌ی خود را جزء‌به‌جزء برای مردم مشخص کند. البته اعتقاد من این است که در این صورت یقیناً مردم خوشحال خواهند شد؛ چون این کارنامه نمره‌های بسیار خوب و درخشانی دارد. قوه‌ی قضاییه هم کارنامه‌ی خود را به مردم ارائه کند، که یقیناً در آن هم نمره‌های خوب و درخشانی هست. قوه‌ی مقننه هم کارنامه‌ی خود را به مردم نشان دهد که در آن هم نمره‌های خوشحال‌کننده‌ی وجود دارد؛ اما در همه‌ی این دستگاه‌ها نمره‌های منفی و ناراحت‌کننده برای خود دستگاه‌ها و مردم هم هست. خود مسؤولان دستگاه‌ها ببینند که نقاط منفی آنها کدام است، در نبود کردن عوامل نقاط منفی سعی و تلاش کنند. البته پشتوانه و ضامن این کار، آگاهی، مطالبه و خواست مردم است. اگر این کارها انجام بگیرد، این همان اصلاح انقلابی است که من در دو سه سال قبل در نماز جمعه‌ی تهران به ملت ایران عرض کردم. دولت، مجلس، قوه‌ی قضاییه و سایر دستگاه‌هایی که در کشور هستند و مسؤولیت‌های مهمی بر دوش



آنهاست، همه مشمول این قاعده‌ی کلی هستند؛ نقد، اصلاح و پاسخگویی.

### معنای صحیح اصلاحات

اصلاحات برای هر نظامی لازم است؛ اصلاحات برای هر جامعه‌ی جزو ضروری‌ترین نیازهاست؛ ما هم به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات یعنی این که نقاط مثبت و منفی را فهرست کنیم و نقاط منفی را به نقاط مثبت تبدیل کنیم. این همان چیزی است که انقلاب قدم بلند آغازین آن را برداشت و موفق شد و عوامل بااخلاص انقلاب در طول این بیست و پنج سال در دستگاه‌های مختلف همه‌ی تلاش خودشان را برای این کار کرده‌اند و موفقیت‌های بزرگی هم داشته‌اند. این، اصلاحات انقلابی است؛ اصلاحات اسلامی است. البته دشمنان این نظام و انقلاب، تغییر ساختار اصل نظام را هدف گرفته‌اند و اصلاحات از نظر آنها، یعنی تغییر نظام و تبدیل نظام جمهوری اسلامی به یک نظام وابسته و سرسپرده‌ی دشمن‌های مستکبر. اصلاحات به معنای حقیقی کلمه، شامل همه‌ی دستگاه‌های کشور می‌شود. هیچ دستگاهی نباید خود را از انتقاد و نقد مصون و از عیب خالی بداند؛ همه‌ی دستگاه‌های کشور باید مورد نقد منصفانه قرار بگیرند و همه در جهت اهداف نظام و در چهار چوب آن، رفتار خود را اصلاح کنند. دولت، مجلس، قوه‌ی قضاییه و سایر دستگاه‌هایی که در کشور هستند و مسؤولیت‌های مهمی بر دوش آنهاست، همه مشمول این قاعده‌ی کلی هستند؛ نقد، اصلاح و پاسخگویی. این، معنای حقیقی اصلاح نظام مورد نظر اسلام است، که «ان ارید الاّ الاصلاح ما استطعت»؛ پیغمبران این را می‌فرمودند. همه‌ی کار پیغمبران عبارت بود از این که تا می‌توانند اصلاح کنند؛ یعنی فساد را در کشور از بین ببرند؛ این معنای اصلاح واقعی است.

### پاسخگویی به معنای صحیح کلمه

پاسخگویی باید به معنای صحیح کلمه وجود داشته باشد. باید دستگاه‌های فرهنگی کشور - چه آنچه مربوط به دولت است، چه آنچه زیرمجموعه دولت نیست، مثل صدا و سیما - روشن کنند که در مقابل تهاجم گسترده‌ی فرهنگی دشمنان چه تدابیری را برای اعتلا و بارور کردن فرهنگ اسلامی و انقلابی و عمومیت بخشیدن به نقاط برجسته‌ی آن به کار بسته‌اند. دستگاه‌های اقتصادی هم بیان کنند که برای بارور کردن اقتصاد کشور، پُر کردن شکاف طبقاتی، برطرف کردن فقر و محرومیت از طبقات محروم کشور و آباد کردن این کشور پُرپرکت و قابل آبادی در همه‌ی مناطق وسیع آن، چه تلاشی انجام داده‌اند. دستگاه‌های علمی کشور - که مدیران آن در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی کشورند - مشخص کنند که برای تولید علم، آزاداندیشی علمی و تضارب افکار - که ما از دانشگاه و حوزه این مسائل را مطالبه کردیم - چه تلاش و کار بزرگی را انجام داده‌اند؛ چقدر پیش رفته‌اند و چه کارهای دیگری را بایستی انجام دهند. دستگاه‌های صنعتی و دستگاه کشاورزی کشور هم توضیح دهند. قوه‌ی قضاییه‌ی کشور توضیح دهد که برای احقاق حق مظلومان و برای این که مظلومان کشور حقیقتاً قوه‌ی قضاییه را ملجأ و مأوای خود

بدانند و به آن پناه ببرند، چه تلاشها و کارهایی را انجام داده است. قوه‌ی مقننه که دو وظیفه‌ی عمده‌ی قانونگذاری و نظارت را برعهده دارد، مشخص کند که در امر قانونگذاری چه تلاشهایی را انجام داده تا قوانینی را بگذارند که برای تسهیل اصلاح حقیقی کشور لازم است؛ همچنین این قوه مشخص کند که در امر نظارت بر دستگاه‌ها و مراقبت از صحت عمل آنها چه تلاشی را به انجام رسانده است.

### 🕌 توقع مردم از نمایندگان

نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی که می‌خواهند به مجلس بروند، باید بدانند که مردم، بخصوص با این محبت و هوشمندی و احساس مسؤولیتی که از آنها در انتخابات اخیر مشاهده شد، با نمایندگان عقد اخوت نبسته‌اند. مردم از نماینده، کار، ابتکار و مشارکت در طرحهای مهم و لوایح را توقع دارند. توقع مردم از نمایندگان خود در مجلس و دولت و در هر نقطه‌ی که نماینده‌ی دارند، این است که همه‌ی ظرفیت و تلاش خود را به کار بگیرند تا بتوانند آنچه را که مورد انتظارشان است و برطبق اهداف اسلامی هم است، در اختیار مردم بگذارند و آن را انجام دهند.

### 🕌 اقتدار ملی پشتوانه‌ی ثبات کشور و نظام اسلامی

ثبات کشور و ثبات نظام اسلامی، بزرگترین فرصتی است که امروز در اختیار ملت ایران و مسؤولان قرار دارد. دشمنان می‌خواهند کشور ثبات خود را از دست بدهد. آنچه را که می‌خواهم در پایان عرایضم بگویم، به نظر من وظیفه‌ی بی‌استی است که در درجه‌ی اول قرار دارد؛ هم برای مسؤولان، هم برای مردم. به اعتقاد من، هوشیاری و هوشمندی و احساس روزافزون، مسؤولیت است. باید خصومت‌های خانه‌برانداز را کنار بگذارند و رقابتهای منفی را به رقابتهای مثبت تبدیل کنند و ثبات نظام اسلامی را یک فرصت بزرگ بشمارند. عزیزان من! ثبات کشور و ثبات نظام اسلامی، بزرگترین فرصتی است که امروز در اختیار ملت ایران و مسؤولان قرار دارد. دشمنان می‌خواهند کشور ثبات خود را از دست بدهد. در یک کشور بی‌ثبات، نه کار علمی می‌شود کرد و نه کار اقتصادی؛ نه کار فرهنگی می‌شود کرد و نه می‌توان از حقوق ملت دفاع کرد؛ همچنان که نمی‌شود عزت ملت را در دنیا حفظ کرد. این ثباتی که امروز در این کشور وجود دارد، به برکت ابراز اقتدار ملت ایران در مراحل گوناگون است. همین که شما در راهپیمایی‌ها آن طور حضور پیدا می‌کنید؛ در پای صندوق انتخابات علی‌رغم تلاش دشمنان و بوقهای تبلیغاتی بیگانه آن طور با اخلاص وارد می‌شوید، نشاندهنده‌ی اقتدار ملی است و این اقتدار ملی پشتوانه‌ی ثبات کشور و نظام اسلامی است. البته مراکز استکباری عالم دوست ندارند کشور ما با ثبات باشد؛ می‌خواهند تلاطم در کشور ایجاد کنند. بدانید، و می‌دانید، که همه‌ی تلاش خود را می‌کنند برای بحران آفرینی؛ ایجاد تلاطم و ایجاد آشوب؛ همچنان که کردند. در تابستان سال ۸۲ همه‌ی دستگاه‌های جاسوسی وابسته به صهیونیسم و امریکا بسیج شدند برای این که کشور را به آشوب بکشند؛ اما آگاهی

و هوشیاری مردم و تلاش مجاهدت‌آمیز خدمتگزاران آنها، دست رد به سینه‌ی همه‌ی این توطئه‌ها زد و نگذاشت. من بارها عرض کرده‌ام که دشمن از دشمنی خود دست نمی‌کشد، مگر وقتی که احساس کند دشمنی بی‌فایده است. امروز شما ملت ایران در نظر مستکبران عالم ملتی هستید که به وقت، بجا و به‌هنگام، آنچه را که نشانه‌ی اقتدار ملی است، به‌ظهور می‌رسانید و نشان می‌دهید؛ این را شناخته‌اند. همین آگاهی و هوشیاری و آمادگی شما، توطئه‌های چندساله‌ی فرهنگی و سیاسی دشمن را باطل کرد و از بین برد. خوابها دیده بودند؛ توطئه‌ها کرده بودند؛ ولی آگاهی شما، توطئه‌های دشمن را نقش بر آب کرد. امروز دشمنان ملت ایران که هدفشان این بود که کشور را به تلاطم و آشوب دچار کنند و برادرکشی به راه بیندازند؛ هدفشان این بود که در بین مسؤولان جنگ و اختلاف ایجاد کنند، به بن‌بست رسیده‌اند. آنها در عراق و در فلسطین هم به بن‌بست رسیده‌اند؛ چون مجاهدت و فداکاری ملت فلسطین آنها را به بن‌بست رسانده است. اینها سال گذشته در همین روزها خیال می‌کردند که با تصرف بر عراق، یکسره طعمه‌ی کاملاً آماده‌ی‌ی را می‌توانند برابیند و از بین ببرند؛ ولی امروز مشکلات عراق آنها را پا در گل کرده است و به بن‌بست رسیده‌اند. البته دشمن با این بن‌بست‌هایی که با آن مواجه است، ممکن است تصمیم‌های دیوانه‌وار بگیرد، اما هر تصمیمی هم که بگیرند، علیه ملت آزاده‌ی مثل ملت ایران نقش بر آب خواهد شد؛ ملت ما بیدار است.

## معنای استغفار برای مسئولین نظام اسلامی

❖ احتیاج همه ی افراد و طبقات به استغفار

❖ بهره مندی نیکو از زندگی با استغفار

❖ استغفار و طلب آموزش، برترین ادعیه

❖ معنای آمرزش الهی

❖ استغفار و اصلاح اجتماعی

❖ دریچه ای از رحمت الهی

❖ انواع گناه و استغفار از آنها

❖ ظلم و تعدی به دیگران

❖ گناه جمعی ملتها و آثار آن

❖ همراهی توبه و اصلاح

❖ گناهکار نیستیم بلکه غرق گناهیم

❖ توبه و استغفار از اختلافات و کشمکش ها

❖ هم جهتی قوای سه گانه فرصتی برای ملت

❖ دور بودن دل خود خواه از خدا خواهی

❖ توبه از غلفت خدمت نسبت به مردم

❖ و ...

## معنای استغفار برای مسئولین نظام اسلامی \*

### ❏ احتیاج همه ی افراد و طبقات به استغفار

خدای متعال مکرر در قرآن و از جمله در این آیه ما را امر می کند به آمرزش طلبی و توبه ی به سوی خدا. توبه، یعنی برگشت. این برگشت، هم در مرحله ی ایمان و هم در مرحله ی عمل و رفتار است. ما کوتاهی هایی داشتیم و داریم؛ باید خود را اصلاح کنیم؛ و این در درجه ی اول اهمیت است. سوره ی مبارکه ی هود این طور شروع می شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الر. کتاب احکمت آیاتہ ثمّ فصلت من لدن حکیم خبیر. الا تعبدوا الا الله اتنی لکم منه نذیر و بشیر و ان استغفروا ربکم ثمّ توبوا الیه». یعنی رسالت قرآنی در درجه ی اول مسأله ی توحید است؛ بلافاصله بازگشت به خدا و آمرزش طلبی از خدا مطرح می شود. این، مربوط به همه ی طبقات است؛ از پیغمبران گرفته تا درجات پایین؛ منتها گناهی که از آن استغفار می کنیم، در ما یک چیز است؛ در پاکان و برجستگان چیز دیگری است. «کار پاکان را قیاس از خود مگیر». آنها هم احتیاج دارند به استغفار؛ آنها هم ممکن اند؛ «سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد، والله اعلم»؛ آنها هم احتیاج دارند که طلب مغفرت کنند و این نقص و نرسیدن و این کُندی نسبی را با طلب مغفرت از خدا جبران کنند. در مورد ما هم که خطاها و گناهان یکی دو تا نیست؛ ما انواع و اقسام خطاها را داریم. این، حرف اصلی ماست.

### ❏ بهره مندی نیکو از زندگی با استغفار

روایتی را هم در این جا ذکر کنم: «ادفعوا ابواب البلیا بالأسْتَغْفَارِ»؛ درِ بلا را به وسیله ی استغفار ببندید. در

همین آیه هم که خواندیم، دارد «یمتعکم متاعا حسنا»؛ یعنی بهره‌مندی نیکو از زندگی، با استغفار و توبه و آمرزش طلبی از خدای متعال حاصل خواهد شد.

### استغفار و طلب آمرزش، برترین ادعیه

در یک روایت دیگر دارد: «خیر الدّعا الاستغفار»؛ از همه‌ی دعاها بهتر، طلب آمرزش از خدای متعال است. در مناجات شعبانیه آمده است: «الهی ما اظنک تردّنی فی حاجه قد افنیت عمری فی طلبها منک». این حاجت چیست؟ حاجتی که می‌گوید من همه‌ی عمرم را در طلب آن سپری کردم، عبارت است از مغفرت الهی.

### معنای آمرزش الهی

آمرزش الهی به معنای اصلاح خطاهاست؛ به معنای جبران کردن ضربه‌هایی است که بر خودمان و بر دیگران وارد کردیم. اگر بشر بجد در صدد اصلاح خطاها و مفاسد باشد، راه خدا هموار خواهد شد و سرانجام بشر، سرانجام نیکی خواهد شد. اشکال کار ما انسان‌ها غفلت از خطای خود، غفلت از لزوم اصلاح، و غفلت از اجرایی کردن اصلاح در خود است. اگر این غفلت‌ها از بین رفت و اگر این عزم به وجود آمد، همه چیز اصلاح می‌شود. در مرحله‌ی اول - که مرحله‌ی مقدماتی و جزو بزرگترین وظایف ماست - خودمان اصلاح می‌شویم، که اساس هم این است؛ یعنی همه‌ی کارها مقدمه‌ی اصلاح خود است؛ همه‌ی کارها مقدمه‌ی کسب رضای الهی از خود است؛ «علیکم انفسکم لایضّرکم من ضلّ اذا اهتدیتم»؛ همه‌ی تلاشها و مجاهدتها برای این است که بتوانیم خدا را از خودمان راضی کنیم و به کمالی که در اصل آفرینش برای ما در نظر گرفته شده، خود را برسانیم.

### استغفار و اصلاح اجتماعی

مرحله‌ی دیگر، استغفار اجتماعی و اصلاح اجتماعی است؛ مسیر و هدف جمعی و کارکرد عمومی را در حوزه‌ی توانایی خودمان اصلاح کنیم؛ که این واضح‌ترین نمونه از تأثیر استغفار و مفهوم و محتوا و مضمون واقعی استغفار است. نباید این کار را دشوار به حساب آورد. اگر اراده کنیم، این کار آسان است و ما می‌توانیم. این شب‌ها در دعای شریف ابو حمزه خواندید: «و انّ الزّاحل الیک قریب المسافه»؛ پروردگارا! کسی که به سمت تو بیاید، راهش نزدیک است. عمده، عزم کردن، حرکت کردن و همت گماشتن است. «و انک لا تحتجب عن خلقک الا ان تحجیهم الأعمال دونک». ما به دست خود و با خطاهای خود، بین خود و خدا فاصله ایجاد می‌کنیم. خدای متعال با ما فاصله‌ی ندارد؛ راه نزدیک است. اگر توفیقی پیدا شد، این توفیق نشانه‌ی رحمت الهی است. اگر توانستید از دل استغفاری برآورید و عزمی و حرکتی بکنید، بدانید که توفیق الهی و توجه الهی شامل حال شماست؛ شما را دارند جذب می‌کنند و می‌کشند. خدا در موارد

متعدد توبه را به خودش نسبت می‌دهد؛ «ثمَّ تاب عليهم ليتوبوا»؛ خدا توبه کرد تا انسانها توبه کنند. توبه یعنی چه؟ یعنی توجه و برگشت. خدا به شما عطف توجه کرد؛ این موجب شد تا دل شما هم به خدای متعال متمایل شود.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی      کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

### دریچه ای از رحمت الهی

در همین دعای ابی حمزه‌ی ثمالی عرض می‌کنیم: «معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبّی لک شفيعی الیک و انا واثق من دلیلی بدالکتک و ساکن من شفيعی الی شفاعتک»؛ این که تو من را به خود دلالت کردی، این که دلیل برای من اقامه شد، گواه بر این است که تو من را داری دلالت می‌کنی؛ تو من را داری می‌کشانی و جذب می‌کنی. اگر می‌بینید در ماه رمضان دستهای جوانان ما در مساجد به سوی آسمان بلند می‌شود و صدای «العفو» آنها فضای جامعه را پُر می‌کند، بدانید که نظر لطف خدا روی این ملت است؛ جذب الهی است؛ کششی است که خدای متعال ایجاد کرده است؛ چون می‌خواهد رحمت خود را بفرستد. «اللهم اِنّی اسئلك موجبات رحمتک»؛ از خدای متعال موجبات رحمت را می‌خواهیم. این، موجبات رحمت را فراهم می‌کند. خدای متعال می‌خواهد رحمت و لطف خود را شامل حال این ملت کند.

### انواع گناه و استغفار از آنها

از سه گونه گناه باید استغفار کرد؛ اینها به درد ما می‌خورد؛ من و شما در کارهای مدیریتی هم به آن نیاز داریم. غفلت از اینها خسارتهای بزرگی را بر ما وارد کرده است و می‌کند. سه جور گناه وجود دارد: یک جور گناهی است که فقط ظلم به نفس است - که تعبیر ظلم به نفس در قرآن و در حدیث فراوان است - گناهی است که فرد مرتکب می‌شود و اثر مستقیمش هم به خود او برمی‌گردد؛ گناهان متعارفِ فردی معمولی.

### ظلم و تعدی به دیگران

نوع دیگر، گناهی است که فرد مرتکب می‌شود، اما اثر مستقیم آن به مردم و به دیگری می‌رسد. این گناه، سنگین‌تر است. این گناه، ظلم به نفس هم هست؛ اما چون تعدی و تجاوز به دیگران است، دشواری کار آن بیشتر است و علاج آن هم سخت‌تر است؛ از قبیل ظلم، غصب، پایمال کردن حقوق مردم، پایمال کردن حقوق عمومی انسانها. این گناه بیشتر متعلق می‌شود به حکومت‌ها؛ این گناه مدیران است؛ این گناه سیاستمداران است؛ این گناه شخصیت‌های بین‌المللی است؛ این گناه آنهایی است که یک کلمه



حرفشان، یک امضایشان، یک عزلشان، یک نصبشان می تواند خانواده‌هایی و گاهی ملتی را تحت تأثیر قرار دهد. مردم عادی معمولاً این طور گناهی ندارند؛ اگر هم داشته باشند، دایره‌اش خیلی ضعیف است؛ کسی راه برود و مثلاً پای کسی را عمدتاً لگد کند؛ در این حد است. اما من و شما اگر قرار شد مبتلای به این نوع گناه شویم، دامنه‌اش وسیع است. همین طور که گفتیم، یک امضای ما، یک حکم ما، یک حرف ما، یک قضاوت ما، یک نشست و برخاست ما در محل تصمیم‌گیری می تواند اثر مستقیم خودش را به جماعت‌های زیادی برساند. این نوع گناه هم استغفار متناسب با خودش دارد. گناه نوع اول استغفارش به این است که انسان صادقانه از خدای متعال آمرزش بخواهد؛ اما گناه نوع دوم مسأله‌اش فقط با استغفار حل نمی‌شود؛ انسان باید آن را درست کند. مقوله‌ی اصلاح کردن و درست کردن و مشکلات را برطرف کردن، این‌جا پیش می‌آید.

### گناه جمعی ملت‌ها و آثار آن

نوع سوم، گناهان جمعی ملت‌هاست. بحث یک نفر آدم نیست که خطایی انجام دهد و یک عده از آن متضرر شوند؛ گاهی یک ملت یا جماعت مؤثری از یک ملت مبتلا به گناهی می‌شوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. یک ملت گاهی سالهای متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می‌کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد؛ این هم یک گناه است؛ شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان «أَنْ اللَّهُ لَا يَغَيِّرَ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِانْفُسِهِمْ» است؛ این همان گناهی است که نعمت‌های بزرگ را زایل می‌کند؛ این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعت‌ها و ملت‌های گنجه‌کار مسلط می‌کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم این که با جریان انگلیسی و غرب‌گرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند - که هنوز هم یک عده قلمزن‌ها و گوینده‌ها و نویسندگانی ما همین حرف دروغ بی‌مبنای بی‌منطق را نشخوار و تکرار می‌کنند - پنجاه سال بعد چوبش را خوردند؛ در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آن جا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها یک عده آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند، نمی‌شود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده؛ ولو همه‌ی افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند. همین ملت آن روزی که به خیابان‌ها آمدند و سینه‌شان را مقابل تانک‌های محمدرضا پهلوی سپر کردند و از مرگ نترسیدند؛ یعنی تحمل و صبر و سکوت گناه‌آلود پنجاه ساله را تغییر دادند، خدای متعال پاداش آنها را داد؛ حکومت ظلم ساقط شد، حکومت مردمی سر کار آمد؛ وابستگی ننگ‌آلود سیاسی از بین رفت، حرکت استقلال آغاز شد و ان شاء الله ادامه هم دارد و ادامه پیدا خواهد کرد و این ملت به توفیق الهی و به همت خود، به آرمانهای خودش خواهد رسید. این به خاطر این بود که حرکت کرد. بنابراین گناه نوع سوم هم یک‌طور استغفار دارد.



### 🕌 همراهی توبه و اصلاح

در قرآن بارها «توبه» با «اصلاح» همراه آمده است؛ «الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا»، «من تاب وامن و عمل صالحا». در جایی مصداق این اصلاح هم ذکر شده است: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ»، در مقابل کسانی که کتمان کنندگان حقایق بودند، «الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا». یا «الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَاخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ»؛ درباره‌ی کسانی است که نفاق ورزیدند و دودله شدند. می‌فرماید توبه و اصلاح اینها به این است که خودشان را یک دله و خالص کنند. بنابراین اصلاح لازمه‌ی توبه است.

### 🕌 گناهکار نیستیم بلکه غرق گناهیم

ما باید استغفار کنیم. استغفار ما فراتر از استغفار اشخاص خود ماست. بنده هم باید بروم برای شخص خودم استغفار کنم، شما هم باید استغفار کنید. در واقع نمی‌شود گفت ما گناهکاریم؛ غرق گناهیم. اینقدر کوتاهی، اینقدر تخلف و اینقدر تقصیر در اعمال شخصی ما وجود دارد؛ لذا باید استغفار کنیم. استغفار هم دل را نورانی و ذهن و روح را شفاف می‌کند. این که استغفارهای شخصی ماست؛ بین خود ما و خداست؛ لیکن استغفارهای عمومی هم داریم؛ چون جمعی که این جا نشسته‌اند، مسؤولان کشور هستند؛ رؤسای قوا هستند؛ مدیران ارشد کشور هستند. من پنج سرفصل را یادداشت کرده‌ام؛ اما چون وقت نیست، توضیح نمی‌دهم؛ فقط عبور می‌کنم.

### 🕌 توبه و استغفار از اختلافات و کشمکش‌ها

یکی مسأله‌ی اختلاف است. از اختلافات باید توبه و استغفار کنیم. اختلاف به ما ضربه می‌زند. اختلاف گاهی با برانگیختن احساسات قومی و مذهبی و محلی و سیاسی است؛ گاهی با به کشمکش رساندن اختلافات فکری است. اختلاف فکری ممکن است وجود داشته باشد، ایرادی هم ندارد؛ اما نباید به کشمکش برسد. این که ما به بعضی از کسانی که بر ضد اعتقادات مردم، بر ضد حقایق موجود جامعه و بر ضد تاریخ صحیح قلم‌فرسایی‌های اغواگر می‌کنند، اعتراض می‌کنیم، به خاطر همین است؛ و آ ما با بیان آزاد، مسأله و مشکلی نداریم. بنده به معنای حقیقی و وسیع کلمه معتقد به آزادی بیانم؛ منتها برخی از حرفها جایش در منبرهای عمومی نیست؛ جایش در مباحث تخصصی است. بله، چند نفر فقیه بنشینند، چند نفر حقوقدان بنشینند، چند نفر فیلسوف بنشینند، چند نفر جامعه‌شناس بنشینند درباره‌ی اساسی‌ترین مسائل و درباره‌ی اصل توحید با هم بحث کنند؛ یکی رد کند، یکی قبول کند، یکی استدلال کند؛ بعد هم پخش بشود و جلوی چشم مردم قرار بگیرد؛ اما در محافل تخصصی این کار باید انجام بگیرد. درباره‌ی بینات انقلاب هم همین طور است؛ درباره‌ی مسائل اساسی نظام جمهوری اسلامی هم همین طور است؛ در مجالس تخصصی بحث انجام بگیرد. این نهضت آزادفکری که ما مطرح کردیم، برای همین است.

البته دانشگاه‌ها و حوزه‌ها اول حرکت خوبی از خود نشان دادند و تجاوب کردند؛ لیکن عملاً من در صحنه چیزی مشاهده نمی‌کنم. محافل علمی راه بیندازند و بحث کنند؛ اما اگر قرار شد یک نفر اغواگرانه مطلبی را که در حوزه‌ی تخصصی باید به بحث و جدل و استدلال طرفینی گذاشته شود، برای عامه‌ی مردم بیان کند، این آزادی بیان نیست. البته اینها اختلافات فکری و سیاسی و اختلاف و شکاف بین ارکان حاکمیت نظام است که می‌تواند به کشمکش نرسد. چند سال تلاش داشتند این کار را بکنند؛ یعنی بین ارکان حاکمیت اختلاف بیندازند. پیداست که وقتی بین مسؤولان اصلی کشور کشمکش و دعوا و اختلاف بود و همدیگر را قبول نداشتند و دائم به فکر ضربه‌زدن به هم بودند، کارها پیش نمی‌رود. خوشبختانه برخی از مسؤولان هوشیارانه زیر بار نرفتند و اجازه ندادند؛ و الا دشمن برنامه‌اش خیلی وسیع بود.

### 🌸 هم‌جهتی قوای سه‌گانه فرصتی برای ملت

امروز، هم‌جهتی سه‌قوه برای ملت ایران یک فرصت است. البته عده‌یی این را محکوم می‌کنند، که این محکوم کردن غلط است. این‌که کسانی در قوای مختلف با انتخاب و خواست مردم در جهت واحدی از لحاظ مشی سیاسی حرکت کنند، هیچ چیز مضری نیست؛ برای کشور مفید است. البته عرصه باز است، کارها شفاف است و مردم می‌بینند. منتقد، انتقاد منصفانه می‌کند؛ قدر و ظرفیت اشخاص، همت‌ها و انگیزه‌ها مشخص می‌شود؛ این ایرادی ندارد. الان فرصتی پیش آمده است. نگذارید این فضای هماهنگی، با طرح بی‌مورد برخی از اشکالات یا با بزرگ کردن چیزهای کوچک، از بین برود. توجه داشته باشید چشم و گوش‌های بدخواه و بددلی وجود دارند که می‌خواهند بین عناصر هم‌جهت اختلاف به وجود بیاورند و نگذارند کار کنند. خیلی مراقب باشید؛ هم در دولت مراقب باشید، هم در مجلس مراقب باشید، هم در قوه‌ی قضاییه مراقب باشید، هم در عرصه‌های گوناگون سیاسی و مطبوعاتی و غیره. انتقاد، طلب اصلاح و مطالبه‌ی مطالبات مردم، خوب است؛ عیب‌جویی بی‌منطق، بزرگنمایی، تهمت‌زنی و افترا و شایعه‌پراکنی بی‌اساس بد است؛ اینها را باید از هم تفکیک کرد. به نظر من این یکی از چیزهایی است که ما هر چه در گذشته در این زمینه کوتاهی داشتیم، حالا باید از این کوتاهی‌ها استغفار کنیم و نگذاریم غفلت ما ادامه پیدا کند.

### 🌸 دور بودن دل خودخواه از خداخواهی

دوم، مسأله‌ی خودخواهی به معنای وسیع کلمه است. از خودخواهی‌ها باید استغفار کنیم. خودخواهی نقطه‌ی مقابل خداخواهی است. دل خودخواه به همان اندازه که خودخواه و خودپرست است، از خداخواهی و خداپرستی دور است. این خودخواهی به معنای وسیع کلمه است؛ یعنی شامل حمایت بی‌استدلال و متعصبانه و حمیت‌آمیز از خود، از حزب خود، از جناح خود، از خویشاوند و وابسته‌ی خود و از دوست و رفیق صمیمی خود است؛ این غلط است. بسیاری از اختلافاتی که در جامعه‌ی سیاسی کشور ما وجود داشت،

ناشی از همین بود. بنده سالها پیش - شاید بیست سال پیش - گفتم اختلافاتی که به عنوان چپ و راست بروز می کند، مثل اختلافات قبیله‌یِ زمان قدیم است. نگذاریم این حالت ادامه پیدا کند؛ نگذاریم این خودخواهی‌ها در ما رسوخ کند و منشأ اثر شود.

### توبه از غفلت خدمت نسبت به مردم

سوم، غفلت از مردم و خدمت به آنهاست. اگر غفلتی در این مورد داشته‌ایم، باید به خدا پناه ببریم و توبه کنیم. نگذاریم دل ما از مردم غافل شود؛ بخصوص شما مسؤولانی که مردم با شعار «خدمت به مردم»، «مبارزه‌ی با فساد»، «عدالت اجتماعی» - چه در مجلس، چه در دولت - شما را انتخاب کرده‌اند. یک لحظه باید از خدمت به مردم غافل نشویم. به برکت گفتمان عدالت و خدمت و مبارزه‌ی با مفاسد، امروز این مجلس و این دولت شکل گرفته. علاقه‌ی مردم به این مفاهیم بوده؛ نمی‌شود این مفاهیم را مجرد و انتزاعی بدانیم؛ اینها مفاهیم واقعی است؛ در میدان زندگی است.

### مورد توجه قرار گرفتن تحقق عدالت

عدالت را باید در برنامه‌های گوناگون معنا کنید. آنچه مربوط به عدالت و خدمت به امور اقتصادی و مادی مردم است، در سیاست‌های برنامه‌ی چهارم وجود دارد؛ که از جمله‌ی آنها تقویت پول ملی، مهار تورم و گرانی، کم کردن شکاف و فاصله بین دهک‌های بالا و پایین جامعه و از این قبیل است. این سیاست‌ها باید به برنامه تبدیل شود؛ و الا خود عنوان «عدالت» یک هدف آرمانی است. سیاست‌هایی که می‌تواند ما را به عدالت برساند و برنامه‌هایی که می‌تواند این سیاست‌ها را محقق کند، باید مورد توجه قرار بگیرد. البته در برنامه‌ی چهارم در این زمینه مشکلاتی وجود دارد؛ این مشکلات هم باید برطرف شود؛ برنامه واقعاً طبق سیاست‌ها تحقق پیدا کند تا بتوان امیدوار بود که با این برنامه به آن سیاست‌ها خواهیم رسید.

### تأمین اقتدار ملی با علم و اخلاق

سرفصل بعدی، غفلت از مبانی اقتدار ملی و موجبات پایه‌های اصلی اقتدار ملی است. یک ملت برای این که به سعادت معنوی برسد، برای این که به آزادی برسد، برای این که به قله‌های معرفت برسد، احتیاج دارد به این که قوی و مقتدر باشد؛ گرچه آن چیزها هم خودش از موجبات اقتدار است. یک ملت ضعیف، یک ملت توسری خور، یک ملت وابسته و دنباله‌رو، ملتی که چشمش به دست و دهان دیگران است، نمی‌تواند خودش را به قله‌های آرمانی برساند. اقتدار ملی را باید تأمین کرد. اقتدار ملی با چه چیزی تأمین می‌شود؟ با علم و اخلاق. درباره‌ی علم خیلی صحبت کرده‌ایم؛ در این جلسه درباره‌ی اخلاق صحبت می‌کنیم. در اخلاق، ما نباید نمره کم بیاوریم. پیغمبر ما معلم اخلاق است. پرچم تهذیب و تکمیل اخلاق را پیغمبر برافراشته و رسالت پیغمبر اعلام کرده. ما باید در زمینه‌ی اخلاق دچار

عقب‌ماندگی نشویم. رفتارهای اجتماعی، انضباط، وجدان کاری، قانون‌گرایی و روح دینداری - که بعضی آدم‌های بی‌انصاف، روح دینداری جوان‌های ما را در معرض تطاول قرار دادند و به نام حرف‌های بی‌محتوا و بی‌منطق و به نام آزادی، دستخوش غارت کردند - از پایه‌های اقتدار است.

### 🌸 تحقق و آموزش اقتدار ملی، وظیفه حکومت

از توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود هم نباید غفلت کنیم. یکی از پایه‌های اقتدار ملی این است که مسؤولان کشور و آحاد ملت اعتقاد داشته باشند می‌توانند این راه‌ها را طی کنند و این کارها را انجام دهند؛ خود را عاجز، بی‌دست و پا و در محیط بن‌بست احساس نکنند. این را باید به مردم بدهیم؛ این جمله‌ی وظایف ماست؛ این جزو کارهایی است که دولت باید انجام دهد. موجبات اقتدار ملی جزو کارهایی است که مربوط به حکومت است و دستگاه‌های حکومتی باید انجام دهند. البته توهم قدرت هم نداشته باشیم. آنچه را که نمی‌توانیم، با تخیل و توهم و خیال‌پردازی برای خودمان فرض نکنیم؛ غفلت از قدرت واقعی و حقیقی خودمان نداشته باشیم.

### 🌸 استغفار از غفلت نسبت به توطئه‌های دشمن

و آخرین سرفصلی که ذکر می‌کنم، غفلت از دشمن است. هر چه از دشمن و توطئه‌های دشمن غفلت کرده‌ایم، بایستی از آن استغفار و توبه کنیم. این توبه به معنای توجه دادن خود، تنبه دادن به خود به معنای آگاهی و هشیاری و باز شدن چشم ماست. مدتی این جنجال را راه انداختند که شما از دشمن، زیاد اسم می‌آورید؛ توهم توطئه دارید؛ خیال می‌کنید علیه شما توطئه است. با غفلت از توطئه، مگر توطئه از بین می‌رود؟ امروز دیگر همه چیز آشکار و ظاهر شده است. آن روزی که این حرفها زده می‌شد، شاید هنوز برخی از حرفها علنی نشده بود؛ اما امروز به طور علنی اعلان می‌کنند که علیه نظام جمهوری اسلامی، علیه قانون اساسی ما، علیه ملت ما و علیه منافع ما توطئه وجود دارد. با غفلت از توطئه نمی‌توان از توطئه جان سالم به در برد. باید هوشمندانه و آگاهانه با دشمنی‌ها و توطئه‌ها آشنا شد و در مقابل آن هوشمندانه و آگاهانه و مدبرانه از خود و از منافع ملی خود و از هویت خود دفاع کرد.



## تبيين شاخصه‌های اصولگرایی در نظام اسلامی

تقسیم غلط فعالان سیاسی به اصولگرا و اصلاح طلب

اصول اصولگرایی:

اول) ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن

برجسته سازی هویت اسلامی و وظیفه ای برای دولت

اسلام تروریستی و اسلام جمهوری اسلامی

دوم) عدالت

سوم) حفظ استقلال سیاسی

چهارم) تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی

پنجم) جهاد علمی

ششم) تأمین آزادی و آزاداندیشی

هفتم) اصلاح و تصحیح روشها

هشتم) شکوفایی اقتصادی

## تبیین شاخصه‌های اصولگرایی در نظام اسلامی\*

## تقسیم غلط فعالان سیاسی به اصولگرا و اصلاح طلب

هم بنده گفتم، هم همه می‌گویند که امروز ارکان تصمیم‌گیری کشور - مجلس شورای اسلامی و دولت و قوه قضائیه - با مدیریت تفکر اصولی اسلام (به تعبیر رایج: اصولگرایی) اداره می‌شود که این یکی از نعمتهای بزرگ خداست. حالا این اصولی که از آن دم می‌زنیم، چیست؟ این، خیلی مهم است. من نمی‌خواهم حالا الان اصول را تدوین کنم؛ اما تعدادی از شاخصترین اصولی را که به آنها پایبندیم، عرض می‌کنم. اصولگرایی به حرف نیست؛ اصولگرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم کنیم: اصولگرا و فلان؛ نه. اصولگرایی متعلق به همه‌ی کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد.

## اصول اصولگرایی:

## اول) ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن

این «اصول» چه هستند؟ در درجه‌ی اول، ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن. این، وظایفی را بر عهده‌ی دولت می‌گذارد. نمی‌شود گفت دولت به ایمان مردم کاری ندارد؛ نه. مدتی این فکر را ترویج کردند؛ اما این غلط است. دولت وظیفه‌دار است. چطور وزارت بهداشت با داروفاشهای مصنوعی

ناصر خسرو مبارزه می‌کند؛ اما وزارت ارشاد با مخدر فروشهای فرهنگی مبارزه نکنند؟! با سم‌پراکنان فرهنگی مبارزه نکنند؟! این، وظیفه‌ی دولت است؛ صدا و سیما یک جور، وزارت ارشاد یک جور و دستگاههای گوناگون یک جور. وظیفه‌ی مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسلهای جوان و رو به رشد خودمان تقویت کنیم؛ ایمان دور از خرافه‌گری و سست‌اندیشی، ایمان روشن‌بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده‌ی آتشهای تعصب فرقه‌ای نباشد. این را من تکرار و تأکید می‌کنم و به همه می‌گویم: این غلط است که ما به نام ایمان اسلامی یا ایمان مذهبی حرفی بزنیم و کاری بکنیم که تعصبهای فرقه‌ای را دائم مشتعل کنیم و همه را به جان هم بیندازیم؛ قضیه اصلاً این‌طوری نیست. به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است، بحث بکنید، مجادله بکنید، استدلال بکنید، منطقی بکنید و او را به فکر خودتان معتقد بکنید؛ اما تعصب‌افروزی نکنید؛ «و جادلهم بالتی هی احسن». این، قرآن است. چرا یک عده‌ای نمی‌فهمند؟! من نمی‌دانم.

### 🌟 بر جسته سازی هویت اسلامی وظیفه‌ای برای دولت

در این بخش، یکی از وظایف مهم دیگری که بر عهده‌ی دولت و نظام جمهوری اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام بر جسته و شفاف کنیم، تا این یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان؛ تدین دور از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری. بعضیها خیال می‌کنند که نوآوری در دین امکان ندارد! گنجینه‌ی منابع اسلامی و دینی ما بی‌پایان است؛ ما به قدر وسع خودمان، فقط چند سطل آب از این چشمه‌ی جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرفهای نو در زمینه‌های مختلف تولید کنیم. این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است؛ خیلی حقایق هست؛ نه «خیلی»، بلکه بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن می‌توانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نور در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست. البته پیدا است که این کار مثل همه‌ی کارهای دیگر، باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد؛ این یک متد دارد و خارج از آن متد نمی‌شود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً در یک فنی وارد نیست، نمی‌شود به او گفت در این فن نوآوری بکن؛ این کار کسانی است که واردند؛ مطلعند؛ با کتاب و سنت و با قرآن آشنايند؛ فنان این فن‌اند. از کسی که اصلاً موسیقی بلد نیست، نمی‌شود گفت یک آهنگ تازه بساز؛ چگونه بسازد؟ پرچم برادری اسلامی را با همه‌ی ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم؛ همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ اینها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.





### اسلام تروریستی و اسلام جمهوری اسلامی

بعضیها خیال می‌کنند وقتی ما می‌گوییم «اسلام» و «ایمان»، یعنی چشمانمان را ببندیم، همه کس را نفی کنیم، در مقابل هر حرف و فکری با اخم فراوان وارد بشویم؛ مثل بعضی از این منحرفهایی که در افغانستان دیدید و امروز در مجموعه‌ی شبکه‌ی تروریستی عراق، خودشان را نشان می‌دهند و همه‌ی دنیای اسلام را خارج از اسلام می‌دانند! اخمها درهم و چشمها بسته است و شمشیرها عریان را دور سرشان می‌چرخانند و ملتها را به خاک و خون می‌کشند؛ آن روش، روش ما نیست.

ایران اسلامی پرچم خودش را دارد. ما کسی مثل امام را با آن افکار نو، روشن و با آن نوآوری در همه‌ی بخشها، حتی در فقه داریم؛ این که شما می‌بینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه می‌کند، مثل قند در کام ملتها شیرین می‌آید و همه‌جا پخش می‌شود، علتش این است. استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد. هویت اسلامی و دینی و پایبندی به آن، یعنی این.

### دوم) عدالت

اصل دوم، عدالت است. فلسفه‌ی وجودی ما، عدالت است. این که ما برنامه‌ی رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند. حالا عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروههایی اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسأله‌هایی وجود دارد: کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصتهای برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه‌ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصبها، قضاوتها، اظهار نظرها - مناطق دور دست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسأله‌ها و مورد اتفاقیهای عدالت است که باید انجام بگیرد. بنابراین، عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت. عدالت، با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود؛ عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش شرطها و پیش نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم، تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه‌ی من و شما اینهاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم.

### سوم) حفظ استقلال سیاسی

اصل سوم، حفظ استقلال سیاسی است. این، خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است. این

استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. ما باید این بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده‌ی به وسیله‌ی غرب را از دست و پای خودمان باز کنیم؛ این هم یکی از اصول ماست. آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه‌ریزی‌ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصولگرایانه نیست.

#### ❁ چهارم) تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی

اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است. این اعتماد به نفس، در همه جااست. ما اکنون در زمینه‌ی مثلاً علوم تجربی، نمونه‌هایی‌اش را دیده‌ایم که حالا یکی‌اش فناوری هسته‌ای است، یکی‌اش تولید سلولهای بنیادی است، یکی‌اش کارهای خوبی است که در بخشهای گوناگون انجام داده‌اند و من حالا نمی‌خواهم پیش از موعد آنها را تصریح و بیان کنم، که به نفع پیشرفت دانش بشری هم هست. البته اینها فقط یک بخشی از کار است. استقلال اعتماد به نفس ملی و خودباوری، فقط به این چیزها منحصر نمی‌شود که ما می‌توانیم سد درست کنیم؛ می‌توانیم نیروگاه درست کنیم و می‌توانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزشهای اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم. ببینید! دیگران یک حرکت ابلهانه‌ی دیوانه‌واری مثل گاو‌بازی در خیابانهایشان راه می‌اندازند، تلفات جانی می‌دهند، خودشان را مسخره می‌کنند؛ اما افتخار هم می‌کنند که این سنت ملی ماست! کار، غلط است؛ اما خودباوری خوب است؛ خجالت نمی‌کشند. حالا فرض بفرمایید اگر ما یک سنت اسلامی داریم که منطقی هم برایش داریم و آن را هم پذیرفته‌ایم، نایستی در انجام دادن آن خجالت بکشیم. من حالا نمی‌خواهم مثال بزنم؛ اما مواردی هست که مثال زدنش صلاح نیست؛ ممکن است ریز شدن و جزئی شدن در بعضی از مسائل باشد؛ ولی مثالهای فراوانی را می‌توانید پیدا کنید. در ارزشهای اخلاقی: مبارزه‌ی فرهنگی دائم با خودباختگی مزمن و تحمیلی که چند ده سال بر این کشور تحمیل شده. بزرگان و پرچمداران فرهنگ و سیاست در این کشور، در یک مقطع زمانی و با صدای واحد، با وقاحت تمام گفتند که ایرانی صفر محض است! و اگر بخواهد معنا پیدا کند، باید برود کنار فرهنگ فرنگی. اولین پیشروان قافله‌ی روشنفکری کشور ما و معروفترین سیاستمداران دوران قاجار و پهلوی، این حرف را صریحاً گفتند، بعضیها هم که نگفتند، این طوری عمل کردند و این شد یک بیماری مزمن در جامعه‌ی ما؛ بایستی با این مبارزه کرد.

#### ❁ پنجم) جهاد علمی

اصل پنجم، جهاد علمی است. من تکیه می‌کنم - این جزو مبانی اصولگرایی است - «جهاد علمی». چند سال است من تکرار کرده‌ام: باید نهضت تولید علم در کشور راه بیفتد. من خوشحالم؛ وقتی با دانشجویها و جوانها مواجه می‌شوم که غالباً آنها حرف می‌زنند و مطالبی را می‌گویند، می‌بینم آنها همین مسئله‌ی تولید علم و اتصال علم و صنعت، و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به عنوان توقع از ما

مطرح می‌کنند. من می‌گویم خیلی خوشحالم و اینها حرفهای ماست و حالا در بین مجموعه‌ی دانشگاهی عرف شده؛ لیکن این کافی نیست؛ باید به سمت کارهای بزرگ برویم. ببینید! یک وقت هست شما می‌توانید هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند، خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید، این خیلی خوب است؛ این بهتر از خریدن هواپیمای ساخته شده است؛ اما یک وقت هست شما خودتان یک چیزی در سطح هواپیما در کشورتان تولید می‌کنید؛ این است آنچه که ما لازم داریم؛ ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. نگویند نمی‌شود؛ می‌شود. یک روزی بشریت فناوری ریزترینها - نانوتکنولوژی - را نمی‌شناخت، بعد شناخت. امروز صد تا میدان دیگر ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمی‌شناسد؛ اما می‌توان آنها را شناخت و می‌توان جلو رفت. البته مقدمات دارد؛ اما آن مقدمات را هم می‌شود با همت فراهم کرد. من یک روز در مجموعه‌ی جوانها و اهل دانشگاه گفتم من توقعم زیاد نیست؛ من این را از شما جامعه‌ی علمی کشور توقع می‌کنم که شما پنجاه سال دیگر - پنجاه سال، نیم قرن است - در رتبه‌ی بالای علمی دنیا قرار داشته باشید؛ این توقع زیادی است از یک ملت با استعداد؛ اما اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد، از الان باید سخت کار کنیم. شرطش تنبلی نکردن است؛ غفلت نکردن است؛ خست نورزیدن است؛ از ورود در این راه وحشت نکردن است و میدان دادن و پرورش نخبگان علمی است. در بعضی از بخشها ما با دنیا فاصله‌مان زیاد نیست؛ در آن بخشها - مثل همین بخشهایی که اسم آوردم، خوشبختانه فاصله‌مان با پیشرفتهای دنیا و آن نوکهای حرکت زیاد نیست - می‌توانیم تلاشمان را مضاعف کنیم؛ این هم یک کار است. بنابراین، این جزو وظایف دولت است؛ بایستی میدان داد. این جوانها تشنه‌ی کار و فهمیدن هستند، به شرط اینکه امکانات در اختیار اینها قرار بگیرد. الحمدلله ما استاد خوب هم کم نداریم. یک روزی بود ما اوایل انقلاب، در این کشور قحط استاد داشتیم؛ اما امروز نه، بحمدالله اساتید فراوان است و امروز اکثریت آنان پرورش یافته‌ی دامان خود این ملت و روییده‌ی در همین آب و هوا هستند.

### ششم) تأمین آزادی و آزاداندیشی

اصل ششم، تثبیت و تأمین آزادی و آزاداندیشی است. آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آن چنانی که خود امریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم،

ربطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.

### هفتم) اصلاح و تصحیح روشها

اصل هفتم، اصلاح و تصحیح روشهاست؛ اصلاحات، اصلاحات جزو مبانی اصولگرایی است. من به نظرم پارسال بود که در سفر کرمان، با جوانها و مجموعه‌ی دانشجویها و دانشگاهیها که روبه‌رو شدم، گفتم که اصلاحات اصولگرایی و اصلاحات مصلحانه در هم تنیده هستند. آن اصلاحاتی که بخواهد با معیار امریکایی در کشور انجام بگیرد، مثل همان اصلاحات رضاخانی است. می‌دانید که رضاخان در مهمترین بخشها و سالهای سلطنتش، شعارش اصلاحات بود! همه‌ی این فجایع و جنایاتی که شما در دوره‌ی رضاخان سراغ دارید، تحت نام وزیر پرچم اصلاحات انجام گرفته است؛ اسناد بازمانده‌ی از دوره‌ی رضاخان را بخوانید. افراد را برکنار می‌کردند؛ چون می‌گفتند اینها ضداصلاحاتند؛ افرادی را سر کار می‌آوردند؛ چون می‌گفتند اینها مؤمن به اصلاحاتند. آن اصلاحاتی که با معیار رضاخانی، با معیار امریکایی و با معیار فرهنگ غربی انجام بگیرد، اصلاحات نیست، افسادات است. بنده سه، چهار سال قبل، چند سخنرانی در نماز جمعه و غیر نماز جمعه در این باره کرده‌ام. اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزشها و معیارها و خطکشیهای اسلامی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات، قانون اساسی است؛ بر این اساس، باید ما اصلاحات کنیم؛ ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات، تصحیح روشهای ماست؛ تصحیح هدفهای مرحله‌ای ماست؛ تصحیح تصمیم‌گیریهای ماست؛ تعصب نورزیدن روی تصمیم‌گیریها ناحق است. این، غیر از ساختار شکنی و مبارزه‌ی با قانون اساسی، مبارزه‌ی با اسلام و مبارزه‌ی با استقلال یک کشور است.

### هشتم) شکوفایی اقتصادی

آخرین اصل هم - که البته در این فهرست کوتاهی که من عرض می‌کنم، آخرین نیست - شکوفایی اقتصادی است؛ رسیدگی به زندگی مردم است و رسیدگی به اقتصاد کشور. ما احتیاج داریم که از سرمایه‌گذاری حمایت بشود؛ کارآفرینی بشود؛ تولید داخلی ترویج بشود؛ با قاچاق و فساد مجدانه مبارزه بشود؛ اشتغال به عنوان یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود؛ ثبات و شفافیت و انسجام سیاستها و مقررات اقتصادی انجام بشود - مقررات اقتصادی‌ای که امروز یک چیزی بگوییم، فردا عوضش بکنیم، فایده‌ای ندارد - مقررات اقتصادی و قوانین ما باید هم ثبات داشته باشند که مردم بتوانند روی آن برنامه‌ریزی کنند، هم باید منسجم باشد و با هم بخواند و شفاف باشد. بازاربایی جهانی، یکی از مهمترین وظایف برای رونق اقتصادی کشور است - که جزو کارهایی است که ما نکرده‌ایم و جزو کم‌کاریهای ماست - و اطلاع‌رسانی کامل از فعالیتهای برنامه‌ها؛ ما بایستی اینها را در نظر داشته باشیم. البته برنامه‌های راهبردی اساسی کشور نباید از نظر دور بماند؛ مسئله‌ی ذخایر ارزی مطمئن که کشور بتواند با شوکهای

اقتصادی و ارزی مقابله کند؛ تأمین منابع تولید و سرمایه گذاری؛ برنامه‌های راهبردی تولید و انتقال آب و انرژی در کشور، جزو مسایلی است که ما در چند سال آینده بشدت نیازمان به آنها محسوس خواهد شد؛ اینها بایستی با جدیت دنبال بشود؛ اینها جزو همان مقوله‌ی رونق اقتصادی کشور است. پرداختن به همکاریهای منطقه‌ای - همین کارهایی که الان انجام می‌گیرد؛ اکو، شانگهای و... - چیزهای لازمی است. ما این چیزها را باید با جدیت دنبال کنیم و همت بگماریم. از نفت هم باید استفاده‌ی بهینه کنیم. کارشناسها می‌گویند - من خودم وارد نیستم؛ آمار و ارقام از کارشناسهاست - این پنجاه، شصت میلیاردی که ما از طریق فروش نفت به دست می‌آوریم، با نهصد میلیارد دلار صادرات و معامله و تجارت به دست می‌آید؛ این خیلی مهم است. ما این درآمد را که از طریق نفت به دست می‌آوریم، صرف مسایل روزمره‌ی زندگی می‌کنیم؛ این، معنی ندارد؛ بایست اینها با محاسبه‌ی صحیح انجام بگیرد. ما این نفت را ضایع می‌کنیم؛ البته این، کار امروز و دیروز نیست؛ دهها سال است که بنای اقتصاد و پیشرفت کشور روی این روش گذاشته شده است و یک شبه هم نمی‌شود آن را عوض کرد. من ده، دوازده سال پیش به مسئولان آن روز گفتم آن روزی انسان در قضیه‌ی نفت احساس رضایت می‌کند، که کشور قادر باشد با اختیار خودش اعلام کند که من مصلحت می‌دانم امروز تولیدم را فلان قدر کم کنم؛ امروز سر فلان تعداد چاه کشور را طبق مصلحت کشور می‌خواهم ببندم؛ امروز می‌خواهم صادرات نفتم را این قدر کم کنم و نفت را در کارهای غیر سوخت مصرف کنم - سوخت، بدترین استفاده‌ی از نفت است و دنیا الی‌ماشاءالله استفاده‌های بهتر از سوخت نفت را کشف می‌کند و پیش می‌رود - آن روز ما می‌توانیم خوشحال باشیم و به نفت خشنود باشیم.

# آراستگی کارگزاران نظام اسلامی به فضایل اخلاقی

تقدم حرف دل و ایمان خالصانه بر تصمیمات سیاسی

بی حد و اندازه بودن ذکر

ذکر کثیر

صلوات خدا برای انسان، عامل نجات بخش از ظلمات

انواع ظلمت ها و نورها

علت تأکید بر ذکر الهی

مراحل ذکر

فواید و آثار ذکر

ذکر، دفع کننده انگیزه های ماده گرایانه و هوسرانیها

ذاکر در میان جمع غافل همانند رزمنده ای

ایستادگی کننده

ذکر خدا در تمامی میادین

ذکر موجب پیشروی در صراط سلوک

احتیاج بیشتر مسئولان به ذکر الهی

و...

## آراستگی کارگزاران نظام اسلامی به فضایل اخلاقی\*

### تقدم حرف دل و ایمان خالصانه بر تصمیمات سیاسی

فرصت مغتنمی است و تقریباً همه‌ی کسانی که بارهای سنگین مدیریت کشور در سطوح اصلی و اساسی بر دوش آنهاست، در این جلسه‌ی بزرگ و پراهمیت شرکت دارید. حرف سیاست و گزارش امور گوناگون کشور به وسیله‌ی رئیس جمهور محترم بیان شد و سخن در این باره‌ها همیشه هست و بسیار است و لازم هم هست، ولی من فکر کردم که از این فرصت، اندکی هم استفاده کنیم برای چیزی که مقدم است بر استنتاجها و تبیینها و تصمیمهای سیاسی ما؛ و آن حرف دل و حرف ایمان خالصانه‌ی ماست که میتواند در همه‌ی مراحل این حرکت مثل جانی در کالبد، مثل نوری در ظلمت، مثل حیات بخشی در میان اجسام بی روح، نقش بیافریند. لذا این آیات را انتخاب کردم تا اینها را قدری با هم مرور کنیم. خود من هر چه نگاه میکنم، می بینم احتیاج دارم به اینکه این آیه‌ی شریفه‌ی «اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکره و اصیلا» را تکرار کنم و در آن تدبر کنم و به آن عمل کنم. قیاس به نفس کردم، به نظر میرسد که شما هم و همه مان محتاج به این هستیم. میفرماید: «یا ایها الذین امنوا». این، بعد از آن است که جامعه‌ی ایمانی شکل گرفته و این جامعه آزمونها‌ی بزرگ را از سر گذرانده است. این آیات سوره‌ی احزاب است و بعد از سال ششم هجرت نازل شده است؛ یعنی بعد از جنگ بدر و احد و جنگهای متعدد دیگر و بالاخره جنگ احزاب. در یک چنین شرائطی، قرآن به مسلمانها خطاب میکند که: «اذکروا الله ذکرا کثیرا»؛ خدا را ذکر کثیر کنید. ذکر یعنی یاد. ذکر و یاد در مقابل غفلت و نسیان است. غرق در عوارض و حوادث و پیشامدهای گوناگون شدن و از مطلب اصلی غفلت کردن؛ این، گرفتاری بزرگ ما بنی آدم است. میخواهند این نباشد.



آنوقت این یاد هم صرف یاد کردن و متذکر شدن نیست، ذکر کثیر را از ما خواسته‌اند.

### بی حد و اندازه بودن ذکر

در اینجا من روایتی را ذکر کرده‌ام: «عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: ما من شیء إلا وله حدّ ینتهی إلیه»؛ همه‌ی این فرائض و احکام الهی حدی دارند؛ اندازه‌ای دارند، که وقتی به آن حد و مرز رسیدند، تمام میشود؛ تکلیف تمام میشود؛ «آلا الذکر»؛ مگر ذکر. «فلیس له حدّ ینتهی الیه»؛ ذکر حد ندارد؛ اندازه‌ای ندارد، که وقتی این اندازه ذکر و یاد حاصل شد، بگوئیم دیگر بس است؛ دیگر لازم نیست. بعد خود حضرت توضیح میدهد و میفرماید: «فرض الله عزّ و جلّ الفرائض فمن اداهنّ فهو حدّهنّ»؛ هر کس فرائض را ادا کرد، آنها را به حد و مرز خود رساند. «و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه»؛ مثلاً ماه رمضان که تمام شد، شما این فریضه را به مرز خودش رساندید؛ تمام شد و دیگر چیزی بر شما واجب نیست. «والحجّ فمن حجّ فهو حدّه»؛ هر کس حج را به جا آورد - به اعمال پایان حج که رسید - آن را به مرز رساند. این در صورتی است که در هر دو جا «فهو حدّه» بخوانیم. البته میشود «فهو حدّه» هم با یک تعبیر دیگری خواند؛ اما «آلا الذکر»؛ فقط ذکر مثل بقیه‌ی فرائض نیست. دیگر بقیه‌ی فرائض را ذکر نفرمودند؛ زکات را وقتی دادید، دیگر واجب نیست، به همان اندازه‌ای که مقرر شده است. خمس را همین جور، صله‌ی رحم را همین جور. بقیه‌ی فرائض و واجباتی که هست، همه از همین قبیل است، مگر ذکر؛ «آلا الذکر فانّ الله عزّ و جلّ لن یرض منه بالقلیل و لم یجعل له حدّا ینتهی الیه»؛ خدا به ذکر قلیل راضی نشده است؛ حدی برای آن قرار نداده است که بشود به آن حد رسید.

### ذکر کثیر

«ثمّ تلا»؛ بعد، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «یا ایّها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا». اهمیت ذکر این است.

در دنباله‌ی آیه میفرماید که: «هو الذی یصلّی علیکم و ملائکته». مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان الله علیه) در میزان میفرماید: این آیه‌ی شریفه‌ی «هو الذی یصلّی» در مقام تعلیل برای امر «اذکروا الله ذکرا کثیرا» است؛ یعنی این ذکر کثیری که از شما خواسته شده است، به این خاطر است که خدائی را یاد کنید که این خدا همان کسی است که «یصلّی علیکم»؛ بر شما درود میفرستد، صلوات میفرستد. خدای متعال صلوات را به شما میفرستد. «هو الذی یصلّی علیکم و ملائکته»؛ نه فقط خدای متعال، ملائکه‌ی الهی هم بر شما مؤمنین درود و صلوات میفرستند؛ که صلوات از طرف پروردگار، رحمت اوست؛ صلوات از ملائکه، استغفاری است که برای مؤمنین میکنند؛ «و یستغفرون للذین امنوا»، که در آیات قرآن هست.

### صلوات خدا برای انسان، عامل نجات بخش از ظلمات



چرا این رحمت و این صلوات و این استغفار را ذات اقدس حق و فرشتگان الهی برای شما از عالم غیب، از ملاً اعلی میفرستند، «لیخر جکم من الظلمات الی النور»؛ برای اینکه شما را از ظلمات نجات بدهند، به نور بکشانند، که داستان این ظلمات و این نور هم داستان گسترده و مفصلی است. ظلمات در اندیشه‌ی ما، ظلمات در قلب ما، در خلیات ما؛ و نور در مقابل اینهاست.

### انواع ظلمت‌ها و نورها

عمل هم میتواند ظلمانی باشد، هم میتواند نورانی باشد؛ ذهن و فکر و عقاید انسان میتواند نورانی باشد، میتواند ظلمانی باشد؛ خلیات و صفات انسان میتواند ظلمانی باشد، میتواند نورانی باشد؛ حرکت اجتماعی یک ملت میتواند به سمت ظلمات و تاریکی باشد، میتواند به سمت نور باشد.

### علت تأکید بر ذکر الهی

اگر بر ملتی، بر کشوری، بر هیأت حاکمه‌ای، بر فردی، شهوات غالب شد، خشونت ناشی از حیوانیت غالب شد، حرص غالب شد، دنیا داری و دنیا طلبی غالب شد، این ظلمات است؛ حرکت ظلمانی است، جهت ظلمانی است، هدف هم ظلمات است. اگر نه، معنویت غالب شد، دین غالب شد، انسانیت غالب شد، فضائل اخلاقی غالب شد، خیر خواهی غالب شد، صدق و راستی غالب شد، این میشود نورانیت. اسلام و قرآن، ما را به این دعوت میکنند. خدای متعال و ملائکه‌ی او ما را برای این تجهیز میکنند که از آن ظلمات خلاص کنند و ما را وارد این وادی نور کنند. ذکر خدا را بکنید؛ این هم علت و دلیلش.

### مراحل ذکر

حالا این ذکر و یاد الهی، مراحل دارد. ما، آدمها همه در یک حد و در یک مرحله که نیستیم؛ رتبه‌ی ماها مختلف است. بعضیها از لحاظ روحی در درجات بالا هستند؛ مثل اولیاء و انبیاء و صالحین و اهل دل و اهل معنا. بعضی هم هستند مثل امثال بنده و ماها که به آن سطوح دسترسی ندارند؛ بعضی مان خبر هم نداریم از آنچه که در آن سطوح هست. برای همه‌ی ما ذکر هست - هم برای آنها هست، هم برای ما هست - ذکر برای آنها، همانی است که در روایت از امیرالمؤمنین (علیه الصلاه والسلام) است که فرمود: «الذکر مجالسةً المحبوب»؛ ذکر همنشینی با محبوب است. این، برای اولیاست. لذت ذکر برای آنها لذت همنشینی است. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در یک روایت دیگر میفرماید؛ «الذکر لذةً المحبتین»؛ ذکر لذت عاشقان و محبان است. خوب، این مال آنهاست.

### فواید و آثار ذکر

خوش به حال شماها اگر چنانچه در برخی حالات شبانه‌روز - بخصوص در این روزها و در این شبها -

جرقه‌ای، پرتوی از این حالت در زندگی شما بدرخشد؛ گاهی ممکن است پیش بیاید. البته مال آنها دائمی است. «خوشا آنانکه دائم در نمازند»؛ این مال آنهاست، لکن کسانی که در رتبه‌های پایین تر هم هستند، گاهی ممکن است جرقه‌ای بزنند؛ باید اینها را قدر دانست. این حالا یک مرحله‌ی از ذکر است که مال محبین است؛ مال اهل دل است، لکن برای ما هم که در آن مرحله نیستیم، ذکر فوائد عجیبی دارد که حالا من آنچه را که در اینجا یادداشت کرده‌ام، عرض میکنم: «دفع انگیزه‌های ماده‌گرایانه و هوسرانیهای گمراه‌کننده».

### 🌸 ذکر، دفع‌کننده انگیزه‌های ماده‌گرایانه و هوسرانیها

ذکر مثل مدافعی است که در مقابل هجوم این هوسها، ما را و دل ما را محافظت میکند. دل خیلی آسیب‌پذیر است. ما دلمان، روحمان خیلی آسیب‌پذیر است. در مقابل چیزهایی تحت تأثیر قرار میگیریم؛ دل مجذوب به جاذبه‌های گوناگونی میشود. اگر بخواهیم دل - که جای خداست، جایگاه خداست. رفیعترین مرتبه در وجود انسان، دل انسان است؛ یعنی همان باطن و حقیقت وجودی انسان - سالم و پاکیزه بماند، مدافعی لازم است؛ این مدافع ذکر است. ذکر نمیگذارد که دل دستخوش تهاجم بی‌امان هوسهای گوناگون شود و از دست برود. ذکر دل را نگه میدارد که در فساد و در جاذبه‌های گمراه‌کننده غرق نشود.

### 🌸 ذاکر در میان جمع غافل همانند رزمنده‌ی ایستادگی‌کننده

در همین رابطه من روایتی را دیدم که خیلی پر معناست؛ میفرماید: «الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارین». در میدان جنگ، یک رزمنده را می‌بینید که دفاع میکند، ایستادگی میکند و از همه‌ی امکاناتش برای ضربه زدن به دشمن و جلوی تهاجم دشمن را گرفتن، استفاده میکند؛ اما رزمنده‌ی دیگر هم ممکن است باشد که بگریزد؛ طاقت تحمل از دست بدهد و از مقابل دشمن بگریزد. میفرماید: ذاکر در میان جمع غافل مثل همان سرباز رزمنده‌ی ایستادگی‌کننده است در میان کسانی که دارند فرار می‌کنند. ببینید این تشبیه و تنظیر به همین لحاظ است؛ چون او دارد در مقابل تهاجم بیگانه دفاع و ایستادگی میکند، ذکر شما هم دارد ایستادگی میکند؛ دارد از مرز دفاع میکند؛ از مرز دل شما دارد دفاع میکند. لذاست که شما در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن که جزو آیات جهاد است، می‌بینید که میفرماید: «إذا لقیتم فئةً فاثبتوا و اذکروا لله کثیرا»؛ در میدان جهاد وقتی در مقابل تهاجم دشمن قرار گرفتید، ایستادگی کنید و ذکر کثیر خدا بکنید. «اثبتوا و اذکروا لله کثیرا»؛ ثبات قدم به خرج بدهید، ایستادگی کنید و ذکر خدا کنید. این ذکر خدا آنجا هم به درد می‌خورد. «لعلکم تفلحون»؛ که این وسیله‌ای است برای اینکه شما به فلاح و کامیابی دست پیدا کنید. ذکر خدا؛ چرا؟ چون این ذکر، دل را قرص میکند. دل که قرص شد، دل که ثبات پیدا کرد، قدم هم ثبات پیدا میکند. در میدان جنگ اینجوری است. میدان جنگ قبل از آن که پاهای ما، که سست‌عنصر

هستیم، به طرف عقب جبهه مشغول دویدن و فرار شود، دل ما فرار کرده. این دل ماست که جسم ما را به فرار وادار میکند؛ و الا اگر دل ایستاده باشد، جسم می ایستد.

### 🔖 ذکر خدا در تمامی میادین

در همه‌ی میدانهای جنگ - هم میدان جنگ نظامی، هم میدان جنگ سیاسی، هم میدان جنگ اقتصادی، هم میدان جنگ تبلیغاتی - ذکر خدا کنید که این ذکر خدا موجب فلاح و کامیابی شماست. ذکر خدا پشتوانه‌ی ثبات قدم است.

### 🔖 ذکر موجب پیشروی در صراط سلوک

بنابراین ذکر موجب میشود که ما بتوانیم در آن صراط مستقیم سلوک کنیم؛ پیش برویم. آن هدفی که ترسیم کردیم برای خودمان به عنوان مؤمن، به عنوان مسلمان، به عنوان پیرو یک مکتب مترقی، به عنوان کسانی که انگیزه داریم برای برپا داشتن این بنای رفیعی که خبر از شکوفائی تمدن اسلامی در آینده و در قرون آینده میدهد، احتیاج داریم به ذکر خدا تا بتوانیم در این جاده حرکت کنیم.

### 🔖 احتیاج بیشتر مسئولان به ذکر الهی

من و شما بیش از دیگران به ذکر احتیاج داریم. علت اینکه من گفتم این مجلس را مغتنم شمردم، به خاطر همین است که شما با افراد معمولی این تفاوت بزرگ را دارید که شما در جایی، رشته‌ای از این مجموعه را در دست گرفتید که در حفاظت از این مجموعه، کار شما مؤثر است. اگر شما این رشته را محکم نگه دارید یا آن را سست نگه دارید یا بکلی از دست بدهید، وضع فرق خواهد کرد با آن کسانی که سررشته‌های اصلی و اساسی در دست آنها نیست. پس شما بیشتر از دیگران به ذکر احتیاج دارید. و این ذکر - ذکر الله - که بر دل ما حاکم شد، بدون تردید در رفتار ما اثر میگذارد؛ در انجام دادن آنچه که بر عهده‌ی ماست از وظائف و تکالیف، در اجتناب کردن و پرهیز کردن از آنچه که بر ما حرام و گناه است و موجب وزر و وبال و موجب غضب الهی است، اثر میگذارد و کمک میکند که از اینها دوری کنیم.

### 🔖 سه تکلیف دشوار مومنین

خوب، حالا ذکر چیست؟ روایتی از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است. و روایت دیگری هم هست، که آن روایت دوم بیشتر مورد توجه من بود؛ اما هر دو روایت را میخوانم. روایت اول از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) است؛ حضرت باقر (سلام الله علیه) فرمود: «ثلاث من اشد ما عمل العباد»؛ سه چیز هست که جزو تکالیف بسیار مهم و دشوار مومنین است؛ کارهای سخت.

### الف) انصاف در حق یکدیگر

یکی، «انصاف المؤمن من نفسه»؛ اینکه انسان در قبال دیگران انصاف به خرج بدهد. یعنی آنجائی که امر دائر میشود بین اینکه حق را به خاطر خود زیر پا بگذارد یا خود را به خاطر حق زیر پا بگذارد، این دومی را انجام بدهد. آنجائی که حق به طرف مقابل هست و شما حق ندارید، منصفانه حق را به او بدهید. خودتان را اگر چنانچه موجب کوچک شدن و زیر پا گذاشتن است، زیر پا بگذارید. این کار سختی است؛ اما کار مهمی است. امام باقر میگوید این، جزو مهمترین کارهاست؛ البته سخت است. و هیچ کار خوب و بزرگی بدون سختی که امکان ندارد.

### ب) مواسات با دیگران

دوم، «و مواساة المرء اخاه»؛ مواسات ورزیدن با برادر مؤمن. مواسات با مساوات فرق دارد؛ برابری نیست. مواسات یعنی همراهی کردن و کمک کردن به برادر مؤمن در همه‌ی امور. انسان وظیفه بداند؛ کمک فکری، کمک مالی، کمک جسمانی، کمک آبرویی. این مواسات است.

### ج) ذکر دائمی

سوم، «و ذکر الله علی کل حال»؛ در همه حال ذاکر خدای متعال باشد. ذکر این است.

### معنای ذکر الله علی کل حال

آنوقت حضرت باقر در همین روایت، «ذکر الله علی کل حال» را معنا کرده‌اند: «و هو ان یذکر الله عزوجل عند المعصیة یهم بها»؛ وقتی که میرود به سمت معصیت، ذکر خدا او را مانع بشود. ذکر؛ یاد کند خدا را و این معصیت را انجام ندهد؛ انواع معاصی را؛ خلاف واقع گفتن، دروغ گفتن، غیبت کردن، حق را پوشاندن، بی‌انصافی کردن، اهانت کردن، مال مردم را، مال بیت‌المال را، مال ضعفا را تصرف کردن یا دربارهی آنها بی‌اهتمامی به خرج دادن. اینها گناهان گوناگون است. در همه‌ی اینها، انسان توجه کند به خدا؛ ذکر خدا مانع بشود از اینکه انسان به سمت این گناه برود.

«فیحول ذکر الله بینه و بین تلك المعصیة و هو قول الله عزوجل ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا». بعد حضرت میفرماید که این، تفسیر آن آیه است که فرمود: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان»؛ وقتی شیطان به اینها تنه میزند، گذرنده‌ی شیطان اینها را مس میکند؛ یعنی هنوز درست به جانش هم نیفتاده، «تذکروا»؛ فوراً اینها متذکر میشوند. «فاذا هم مبصرون»؛ این ذکر موجب میشود که چشم اینها، بصیرت اینها باز بشود. معنای «ذکر الله علی کل حال» این است.



### ❖ معنای «و ذکر الله علی کل حال»

در صدر روایت بعدی که مورد توجه من است، تقریباً عباراتش شبیه همین روایتی است که خواندم و همان سه چیز را ذکر میکند. در آن روایت، «و ذکر الله علی کل حال» را داشت، در اینجا و در روایتی که حضرت ابی عبدالله میفرماید، آمده است: «و ذکر الله فی کل المواطن»؛ انسان در همه جا ذکر خدا کند. اما آن نکته‌ی مورد توجه این است که میفرماید: «مَا أَنَّى لَا أَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»؛ اینی که میگویم در همه حال ذکر خدا را بگوئید، مقصودم این نیست که بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. این، ذکر لفظی است. «و ان كان هذا من ذاك»؛ اگرچه این هم ذکر است، این هم مطلوب است، این هم شریف است و خیلی باارزش است؛ اما مقصود من فقط این نیست، بلکه «ولكن ذكره في كل موطن اذا هجمت على طاعته او معصيته» - هجمت یا همت. نسخه‌ای که من دیدم، هجمت است. احتمال میدهم همت باشد - وقتی به سمت طاعت خدا میروی، یا به سمت معصیت خدا میروی، یاد خدا باشی. این «یاد خدا بودن» مورد نظر است؛ این ذکر الله. البته این اذکاری که در روایات ما، در این دعاها، در این اوراد گوناگون، تسبیحات حضرت زهرا و بقیه‌ی اذکاری که هست - اینها همه وسائل ذکرند، اینها کپسولهای ذکرند - ذکر شده است، انسان باید اینها را با توجه به معانی و حقایقشان بر زبان جاری کند؛ توجه پیدا کند. البته اینها خیلی باارزش است.

### ❖ در عرصه های معنویات و خودسازی انصافاً عقیبیم

البته از این مقولات نمیشود فارغ شد. واقعاً اگر ساعت‌های متمادی هم ما درباره‌ی همین مسائل معنوی و آنچه که به درد دل ما میخورد، پردازیم، زیاد نیست. حقیقتش این است؛ من به شما عرض کنم ماها عقیبیم. ما به قدر اقتضای نظام اسلامی در تربیت اسلامی پیش نرفتیم. حالا بعضی میگویند ما مثلاً در مقوله‌ی فرض کنید که سازندگی، فناوری، چه و چه، بیشتر از این میتوانستیم پیش برویم، ولی پیش نرفتیم. اما آنچه که ما بیشتر از همه‌ی مقولات و همه‌ی عرصه‌ها باید در آن پیشروی میکردیم و نکردیم، همین عرصه‌ی معنویات و خودسازی و دل را آراستن و اخلاق را زیور دادن است. ما در این زمینه‌ها انصافاً عقیبیم.

### ❖ جوانان و رزمندگان دوران دفاع مقدس نمونه های بسیار خوب خودسازی

اگر بخواهید یک نمونه برای آنچه که شایسته‌ی ماست، پیدا کنید، نگاه کنید به دوران دفاع مقدس. ببینید آن جوانهایی که در جبهه بودند، آن پدر مادرهایی که این جوانها را اینجور میفرستادند، آن خانواده‌هایی که آنجور با شوق و ذوق جبهه را پشتیبانی میکردند، چه حالتی، چه احساساتی داشتند. آنها نمونه‌های خوبی است. البته نمیگوئیم نمونه‌ی اعلاست، اما نمونه‌های بسیار خوبی بود. ما باید به همان سیاق، با همان آهنگ و نواخت، پیش میرفتیم؛ ما پیش نرفتیم. البته آنها را هم گاهی داریم فراموش

میکنیم. بعضیها مان فراموش میکنیم، بعضیها مان متأسفانه انکار میکنیم! و بدتر، بعضیها آن حالات را تخطئه میکنند! این مسائل را در بعضی از اظهارات می بینید. نسنجیده گوئیها و یاوه گوئیهای که گاهی گوشه کنار شنیده میشود؛ حتی تخطئه‌ی آن حالات زیبا و مقدس رزمندگان ما و جوانان ما در دوران دفاع مقدس.

### پیشرفت اخلاقیات در دفاع مقدس

البته ماها غالباً از آن جزئیات خبر هم نداریم؛ حتی من هم که دارم میگویم و حتی آن کسانی هم که در جنگ بودند - فرماندهان - آنها هم از همه‌ی آنچه که اتفاق افتاده، خبر ندارند. اینقدر میدان صیوروت و تحول و پیشرفت به سمت صفات عالیه و فضائل انسانی در آنجا زیاد بوده - تقریباً به عدد افرادی که آنجا بودند - که واقعاً احصاء آنها ممکن نیست.

من یک کتابی را اخیراً خواندم که شرح چند روز در حول و حوش یکی از حملات ماست؛ از زبان افراد باقیمانده از یک دسته، نه از یک لشکر یا از یک تیپ یا از یک گردان یا از یک گروهان حتی. تعدادی از این دسته باقی ماندند و گزارش کردند. این نویسنده و محقق بسیار باذوق - که حقاً و انصافاً اینجور کارها بسیار بارزش است - رفته جزء جزء مطالب را از زبان آن افراد گرفته، یک کتاب ششصد، هفتصد صفحه‌ای شده. ما فقط می‌شنویم عملیات فاو. خیلی از کارهای مهمی هم که در این عملیات انجام گرفته، اینها را همینطور از رو میدانیم: از ارونند عبور کردند، فاو را گرفتند، کارخانه‌ی نمک را فتح کردند، فلان کار را کردند. ما کلیات را میدانیم؛ اما اینکه در این قدم به قدم چه گذشته، دیگر اینها را نمیدانیم.

یک صفحه‌ی عظیم مینیاتور با نهایت استادی و زیبایی جلوی ما گذاشته‌اند، ما هم از دور ایستاده‌ایم نگاه میکنیم و میگوئیم: به به! نمیرویم نزدیک تا ببینیم در هر گوشه‌ای از این مینیاتور، چقدر هنر به کار رفته تا ساخته شده. این کار را بعضیها میکنند؛ کرده‌اند. حالا این نمونه‌ای که بنده دیده‌ام، یکی از آن کارهاست. امیدواریم این کارها ادامه پیدا کند.

آن، پیشرفت اخلاقیات بود. آنجا آدم میفهمد که فضائل اخلاقی‌ای که اسلام و خدا و اعتقاد به غیب و ایمان به غیب به انسان میدهد، چگونه در زندگی انسان اثر میگذارد؛ آنجا انسان می بیند. این بایستی رشد پیدا میکرد. خوب، به آن اندازه رشد پیدا نکرده. باید خیلی بیش از اینها به خودمان بیردازیم.

### کار بزرگ مسئولان نظام اسلامی

آنچه که من بعد از این می‌خواهم به شما عرض بکنم، این است: مسئولان عزیز! ای کسانی که امروز مجلس، دولت، قوه‌ی قضائیه، نیروهای مسلح یا بقیه‌ی دستگاهها را با مسئولیتهای خودتان انباشته‌اید؛ و کسانی که قبل از شما این مسئولیتها را در دست داشته‌اند و کارهایی کرده‌اند - مجموعه‌ی شما مخاطب این حرف من هستید - شما کار بزرگی کرده‌اید. شما مسئولان نظام و سررشته‌داران تشکیلات جمهوری اسلامی از اول تا حالا، یک مقطع عظیمی از تاریخ را ترسیم کرده‌اید و رقم زده‌اید. کار بزرگی کرده‌اید.

## تاریخ ایران سرشار از حکومتداری دیکتاتوری

اگر به تاریخ کشورمان از هزارها سال پیش تا امروز نگاه کنید - از آن وقتی که تاریخ مدون داریم - می‌بینید حکومت فردی مطلقه‌ی دیکتاتوری، حکومت یک جمع محدود با ریاست یک فرد بر عامه‌ی مردم، بدون اینکه عامه‌ی مردم اندک اختیاری در اداره‌ی این کشور داشته باشند، داشته‌ایم. این، تاریخ ماست. سلطنت‌های ما، همه از این قبیل بوده‌اند. آن پادشاهانی که ما آنها را احترامشان هم می‌کنیم؛ پادشاهان مقتدر غزنوی، سلجوقی، بعد بیائید تا برسید به دوران صفویه؛ شاه عباس، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، آنها هم همین‌جور بودند. اینها پادشاهان خوب مایند؛ اما همین پادشاهان خوب، چه جوری این مملکت را اداره کردند؟ سِجَل و شناسنامه‌ی این مملکت از لحاظ اداره‌ی حکومتی چیست؟ این است: یک نفر در رأس، همه مطیع او. و این مجموعه، اداره‌کننده‌ی کل سرنوشت این کشور هستند و آحاد مردم هیچ تأثیری ندارند و مملکت مال اینهاست.

پادشاه به وزرای خودش میگفت: نوکران من! نوکرش هم بودند. واقعه‌ش هم همین بود. ناصرالدین شاه و محمدشاه و فتحعلی شاه و بقیه و بعدی‌ها، حتی به وزراشان، به صدر اعظمشان میگفتند: شما نوکر خوبی هستید! فرهنگ سیاسی در کشور این بود. وقتی که نخست‌وزیر و وزیر، نوکر شاه‌اند، رئیس فلان اداره، گفت:

جائی که شتر بود به یک غاز خر، قیمت واقعی ندارد!

مردم هم که مثل «هباء منبثا»؛ هیچ. مملکت متعلق به یک جمع محدود و در حقیقت متعلق به یک فرد بود. این تاریخ ماست.

## تحقق مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی

شما مسئولان این کشور آمدید از این ملت و از این انقلاب، نظامی را تحویل گرفتید که همه‌ی ارکان آن به دست مردم و به انتخاب مردم است؛ رهبری‌اش به انتخاب مردم است، ریاست جمهورش به انتخاب مردم است، نمایندگان مجلسش به انتخاب مردم است. این نهادهائی که میتواند به وسیله‌ی مردم انتخاب بشود و منطقی و معقول است، در اختیار مردم است. البته نیروهای مسلح و دستگاه قضائی در هیچ جای دنیا به انتخاب مردم نیست. آن، یک حساب جداگانه‌ای دارد، معیارهائی دارد؛ به دست منتخبان مردم است. یک چنین نظامی را شما اینجا درست کرده‌اید. الان بیست و هشت سال است که در این مملکت دارد انتخابات انجام میگیرد. البته یاوه‌گوئی نسبت به انتخابات کشور ما هست. نسبت به کدام حقیقت عالم، یاوه‌گوئی نیست؟ نسبت به ذات اقدس ربوبی هم یاوه‌گوئی هست، نسبت به اصل دین هم هست. دیگر مردم‌سالاری از این واضحت‌تر و از این روشن‌تر چه ممکن است باشد؟ خوب، این نسبت به تاریخ گذشته‌ی ما، مقطعی اساسی است.



### 🌸 سلطه پذیری و سلطه گری در قرن اخیر

وضع دنیا را نگاه کنید. شما یک حقیقت جدیدی را دارید به دنیا معرفی میکنید. نظام دنیا بخصوص بعد از پیدا شدن پدیده‌ی استعمار و بخصوص در این دو قرن اخیر و باز بالخصوص در آن دوره‌ی سلطه‌ی استعمار که منتهی شد به جنگهای بزرگ این قرن، بر اساس سلطه‌پذیری و سلطه‌گری بود. چند کشور، چند تا دولت، به دلیل خاصی، سلطه‌گری میکنند و به نظر خودشان باید هم بکنند! بقیه‌ی دولتها و بقیه‌ی ملتها هم باید سلطه‌پذیری داشته باشند؛ باید زیر سلطه باشند و باید این سلطه را بپذیرند. به قول این نویسنده‌ی جامعه‌شناس معروف غربی که منتقد سیاستهای غرب و امریکاست، در حقیقت ثروتمندان کشورهای سلطه‌گر، اغنیای کشورهای سلطه‌گردند. سلطه مال آنهاست، مال همه‌ی آن کشورها هم نیست. و ثروتمندان کشورهای سلطه‌پذیر هم باید در خدمت آنها قرار بگیرند؛ و قرار میگیرند. درست هم هست؛ تحلیل درستی است.

### 🌸 ایستادگی و استقامت پای جمهوری اسلامی

شما آمدید این نظام پذیرفته‌شده‌ی جافتاده‌ی ظالمانه‌ی جهانی را انکار کردید و پایش هم ایستادید؛ مهم این است. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ این مهم است. حرف خوب، شعار خوب، پدیده‌ی حکومت مردمی، پدیده‌ی انقلاب مردمی، مکرراً و متعدداً در خیلی جاهای دنیا بوده؛ اما اینکه این پدیده بتواند خودش را نگه دارد، بتواند این نهال ریشه بدواند، بتواند این بیکره خودش را در مقابل تهاجمهای گوناگون آسیب‌ناپذیر کند که بیست و هشت سال از عمرش بگذرد و کارهای بزرگی را انجام بدهد و مخالفان خودش را به چالش بکشد؛ آن هم مخالفان متکبری که هیچ‌وقت حاضر نبودند خودش را دهن به دهن کنند با یک کشور به اصطلاح خودشان جهان‌سومی، اینها نشان‌دهنده‌ی این است که یک مقطع جدیدی را شما آغاز کرده‌اید. این را قدر بدانید. اهمیت این مسئولیت بزرگ را بدانید.

### 🌸 نتیجه شناخت جایگاه مسئولیت

خوب، نتیجه‌ی این شناختن جایگاه و موضع و مسئولیت چیست؟ این است که کار را باید ادامه بدهید؛ کار را باید به آخر برسانید. حق ندارید این کار را نصف‌کاره بگذارید؛ خسته نباید بشوید. باید نگذارید که تلاشتان مطلقاً دچار وقفه شود. باید عوامل شکست و به زانو در آمدن را شناسائی کنید و آنها را از خودتان دور کنید.

### 🌸 عوامل شکست ملت‌ها

چیزهائی هست که ملتها را شکست میدهد. این را همه میدانند؛ چیز جدیدی نیست؛ ما هم میدانیم. اختلاف کلمه اینجور است، جا دادن و راه دادن به نفوذیهای دشمنان از این قبیل است، کوچک گرفتن و



سست شدن در مأموریت همینجور است، ناامید شدن از رسیدن به هدف همینجور است، ندیده گرفتن دشمن و کوچک گرفتن دشمن و چشم بستن بر روی دشمن از جمله‌ی عوامل ضعف و شکست است؛ همه‌ی اینها بد است. این عوامل ضعف را باید از خودتان دور کنید. دل سپردن به خواسته‌های حقیر شخصی جزو عوامل شکست است؛ یعنی ناگهان یک مسئول، یک مدیر عالی‌رتبه در سر راه به یک کار بزرگ برخورد کند، به طعمه‌ای که میتواند برای او شخصاً مفید باشد. حالا مثال چارواداری واضح، رشوه دادن و رشوه گرفتن است؛ اما بعضی مثالهای دیگر هم دارد که از این ظریفتر است، به این وضوح و به این روشنی هم نیست؛ اما باطنش همان است. انسان برسد به یک نقطه‌ای که ببیند اگر بخواهد ادامه بدهد این راه را، این خواسته از دست او خواهد رفت؛ اما اگر سست بشود، متوقف بشود، اینجا پا سبک کند، یک چیز قلمبه‌ی حسابی گیرش می‌آید. این، جزو آن عوامل ضعف است. اینجا، باید این خواسته‌های حقیر را با توجه به عظمت آن چیزی که در مقابل هست و عظمت کاری که دارد انجام میگیرد، بکلی انسان ندیده بگیرد. خیلی مسائل هست که در این زمینه میشود مطرح کرد.

# همت بلند مسئولین در استفاده از ظرفیتهای و یکپارچگی در حرکت نظام

- سنگینی بار مسئولیت برای مسئولان نظام اسلامی
- بدهکاری همه‌ی بشریت در محاسبه‌ی الهی
- تلاش و کوشش به میزان توان
- ظرفیت حیرت آور کشور
- ظرفیت کشور در بخشهای فرهنگی
- کوتاهی در استفاده از ظرفیت‌ها
- قانع شدن به کم در کارهای معنوی ظلم است
- کمک خداوند در زمانی که دنبال هدفی باشیم
- نحوه کمک الهی در انجام کارها
- نتایجی که در یادآوری است در دانستن نیست
- اختلاف در فکر و نظر آری، اختلاف در حرکت خیر
- همکاری قوای سه‌گانه
- اهمیت اهداف چشم‌انداز
- همت مضاعف در ارتباط با خداوند

## همت بلند مسئولین در استفاده از ظرفیتهای و یکپارچگی در حرکت نظام \*

### سنگینی بار مسئولیت برای مسئولان نظام اسلامی

از لحظه لحظه‌ی روزهای مسئولیت من و شما سؤال خواهد شد. از همه سؤال خواهد شد؛ منتها آن کسی که بار سنگینی بر دوشش نیست، مثل آن کسی است که مال زیادی ندارد؛ از او حساب بخواهند، سرانگشتی یک چند قلم بیان خواهد کرد، خلاص خواهد شد. آن کسی که مال زیاد دارد، اندوخته‌ای دارد، رشته‌های گوناگون در آمدی دارد، طبعاً اگر از او حساب بخواهند، با یک کلمه و دو کلمه، این حساب تمام نمیشود. اگر طرف حساب، دقیق باشد و بخواهد مو را از ماست بکشد و بخواهد سختگیری کند، بخواهد با عدالت رفتار کند، طبعاً خیلی مشکل خواهد شد؛ قدم به قدم این را بایست جواب داد: این پول را از اینجا به دست آوردیم، اینجا خرج کردیم، به این دلیل به دست آوردیم، به این دلیل خرج کردیم. مسئولیت هم همین جور است. حالا الحمدلله شماها علی‌الظاهر افراد مالدار و پولدار و ثروتمندی نیستید - ان شاء الله که نباشید - لیکن سنگینی مسئولیت شما از سنگینی آن مال بیشتر است. از ما سؤال میکنند: در فلان قضیه، شما مسئولیتتان چه بود؟ جزئیات مسئولیت را باید بدانید. اگر ندانیم، سؤال میکنند که چرا نمودار مسئولیت این است؟ چطور غفلت کردی؟ وقتی که بدانیم، میگویند حالا این مسئولیت را چطور ادا کردید؟ طول میکشد تا شرح بدهیم، تا بیان کنیم، تا عذر بیاوریم.

### بدهکاری همه‌ی بشریت در محاسبه‌ی الهی

و همه بدهکاریم. همه‌ی بشریت، همه‌ی خلق عالم، در مقابل محاسبه‌ی الهی بدهکارند. هیچ کس نمیتواند

بگوید من میزان اعمالم به قدر کفاف پاسخگوست؛ انبیاء هم نمیتوانند بگویند؛ لذا استغفار میکنند. انبیاء و اولیاء هم تا لحظه‌ی آخر استغفار میکنند، طلب مغفرت میکنند. امام سجاد در دعا میفرماید: «و عدلک مهلکی»؛ عدالت تو، پدر من را در می‌آورد. لذا عرض میکنیم: «عاملنا بفضلک». اگر بحث عدالت پیش بیاید و بخواهند مو را از ماست بکشند، و اگر در کارهایمان دقت کنیم، و او یلاست. باید از خدای متعال فضل او را بخواهیم، اغماض او را بخواهیم، گذشت او را بخواهیم.

### 🌸 تلاش و کوشش به میزان توان

البته یک حرف هست که آن را میشود در پیشگاه خدای متعال عرضه کرد؛ و آن این است که من به قدر توان خودم تلاش کردم. اگر بتوانیم این را بگوئیم، خوب است. به قدری که میفهمیدم، به قدری که میتوانستم و میدانستم، تلاش کردم؛ دیگر حالا کم و زیاد و نقص و مشکل و کمبود و اینها را عفو کن؛ اینجوری میشود. پس باید همتان را بگماریم به اینکه از همه‌ی نیرو و توان و استعداد و ظرفیت استفاده کنیم. البته هر انسانی وضعی دارد، مشکلی دارد، کمبودی دارد؛ اینها را هم به خدا محول کنیم؛ لیکن تلاش خودمان را بکنیم، از ظرفیت کم نگذاریم.

### 🌸 ظرفیت حیرت آور کشور

حالا ما عرض کردیم: همت مضاعف، کار مضاعف. این مضاعف فقط به معنای دو برابر نیست. اگر همت کنید، بکنید ده برابر، جا دارد. آنچه که خیلی مهم است، ظرفیتهای موجود در جامعه است. ما در همه‌ی زمینه‌ها مثل یک معدن استخراج نشده یا نیمه استخراج شده هستیم. اهل فن و متخصصین و کارشناسان در همه‌ی زمینه‌ها - مثل زمینه‌های اقتصادی، زمینه‌های فنی، زمینه‌های علمی - به ما میگویند ظرفیتهای کشور، ظرفیتهای بی نظیری است. دوستانی که اهل هر رشته‌ای، هر بخشی از کارهای مهم جامعه هستند و با مسائل آشنا نیستند، آنها در بخش خودشان وقتی گزارش میدهند، وقتی مقایسه میکنند، وقتی ما را، ملتمان را، کشورمان را با خیلی کشورهای دیگر تطبیق میکنند، ما را به این نتیجه میرسانند که ظرفیتهای ما خیلی زیاد است. در زمینه‌ی اقتصادی، ظرفیت کشور خیلی بالاست. در زمینه‌ی علمی، ظرفیت کشور واقعاً حیرت آور است. یک مقدار که انسان حرکت را سریع تر میکند، جدی تر میکند، فشاری وارد می‌آید و اصراری صورت میگیرد، انسان می‌بیند ناگهان همین طور گلهائی است که در این باغ میشکفت؛ نهالهائی است که در این بوستان میبالد، که انسان هیچ تصورش را نمیکرد و گمانش را نداشت؛ اما می‌بینیم شد و میشود.

### 🌸 ظرفیت کشور در بخشهای فرهنگی

در بخشهای مختلف فرهنگی هم وقتی انسان نگاه میکند، می‌بیند آمادگی‌ها زیاد، استعدادها جوشان،

نفرات با استعداد و فراوان است. در زمینه‌های فناوری هم انسان می‌بیند حرکت ممکن در کشور، خیلی عظیم و دهشت‌انگیز است. کارهای بزرگی میشود انجام داد. اینها ظرفیتهای کشور است.

### 🕌 کوتاهی در استفاده از ظرفیت‌ها

حالا این ظرفیتها در بخشهای مختلف دست من و شماست. اگر چنانچه این ظرفیتها را شناسیم، کوتاهی کردیم؛ اگر بشناسیم و برای به کارگیری این ظرفیتها همت نکنیم، کوتاهی کردیم؛ اگر به یک حد متوسطی قانع بشویم، کوتاهی کردیم. باید به سمت قله حرکت کنیم. درست مثل ورزشکاری که استعداد بدنی دارد، قواره‌ی اندامی او قواره‌ی مناسبی است، امکانات ورزشی هم جلویش هست؛ او دیگر نمیتواند بگوید من هر روزی نیم ساعت، بیست دقیقه نرمش میکنم؛ او باید برود به سمت قهرمانی؛ قله را باید در نظر بگیرد.

### 🕌 قانع شدن به کم در کارهای معنوی ظلم است

در کارهای اخروی هم همین جور است، در کارهای معنوی هم همین جور است، در حرکت توحیدی هم همین جور است؛ به کم نباید قانع شد. در طلب ثواب الهی هم همین جور است؛ به کم نباید قانع شد. خوب، اگر ما این همت بلند را به کار نگرقتیم، ظلم کردیم، کوتاهی کردیم. این کوتاهی ما هم ظلم است؛ هم ظلم به خود ماست - چون مورد مؤاخذه‌ی الهی قرار میگیریم - هم ظلم به کسانی است که استحقاق این را دارند که از این ظرفیتها استفاده کنند و بهره‌مند شوند. اگر بهره‌مند نشدند، ما تقصیر کردیم. گفتن این حرفها آسان است. عمل کردن و حرکت کردن، دشوار است؛ احتیاج به همت دارد.

### 🕌 کمک خداوند در زمانی که دنبال هدفی باشیم

بدانیم هم که خدای متعال به ما کمک میکند. هر کسی که دنبال یک هدفی باشد و نیرویش را به کار بگیرد، خدا کمکش میکند. در کار دنیائی هم باشد، خدای متعال کمک میکند؛ «کَلَّا نَمَدَّ هُوَ لَاءَ وَ هُوَ لَاءَ»<sup>۱</sup> همان کسانی که دنبال دنیا هستند، خدا میگوید کمکشان میکنیم. اگر چه وقتی مصروف دنیا شدند، دیگر از آخرت نصیبی نخواهند داشت. هم آنهایی را که دنبال آخرتند، کمک میکنیم، هم آنهایی را که دنبال دنیايند. آخرت هم فقط نماز شب و دعا و ذکر و توسل و اینها نیست. البته اینها هم وسائل است؛ لیکن خدمت به مردم، حضور در آنجائی که لازم است، اینها همه‌اش کارهای خدائی است.

### 🕌 نحوه کمک الهی در انجام کارها

شما ببینید در صدر اسلام، آن کسانی که ممدوح واقع شدند - حالا توی فرهنگ ما، بر طبق عقیده‌ی ما - بیش از آنچه که به خاطر نماز و عبادتشان ممدوح واقع شدند، به خاطر موضعگیری‌های سیاسی‌شان،

اجتماعی‌شان و مجاهدتشان ممدوح واقع شدند. مابقی ذر را، یا عمار را، یا مقداد را، یا میثم تمار را، یا مالک اشتر را کمتر به عبادتشان مدح میکنیم. تاریخ، اینها را به آن موضعی میشناسد که این مواضع، تعیین کننده بود؛ حرکت کلان جامعه را توانست هدایت کند، شکل بدهد و به پیشرفت این حرکت کمک کند. آنهایی هم که مذمت شدند، همین جور. خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر مذمت نشدند، به خاطر بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجائی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، اینجوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید. پس کار خدا، کار معنوی، کار توحیدی، منحصر نیست در نماز خواندن؛ اگر چه نماز را دست کم نباید گرفت. نماز پشتوانه‌ی همه‌ی اینهاست. تلاوت قرآن، تدبر در قرآن، تضرع پیش خدای متعال، خواندن ادعیه‌ی مأثور - صحیفه‌ی سجاده، دعای امام حسین، دعای کمیل، بقیه‌ی این ادعیه‌ای که هست - اینها همه‌اش کمک کننده است؛ روان کننده‌ی حرکت موتور وجود انسان است؛ که اگر چنانچه شما با خدا انس داشتید و میان خودتان و خدا را درست و اصلاح کردید، این کارها را راحت‌تر انجام میدهید؛ با رغبت بیشتر، با شوق بیشتر انجام میدهید. بنابراین کسی که میخواهد کار خدا را بکند، خدای متعال کمکش میکند. کسی بخواهد کار دنیا را هم بکند، همین جور. اینهایی که دنیا، یا مقام دنیا، یا پول دنیا، یا عیش دنیا، لذتهای جنسی و امثال اینها برایشان هدف و غرض و مآل بود - که حالا در دنیا نمونه‌هایش را زیاد مشاهده میکنید - اینها هم وقتی که در راه همان هدف خودشان تلاش کردند، خدا کمکشان میکند. کمک الهی به این است که وسائل را در اختیارشان میگذارد. همت میکنند، از این راه میروند، هدفشان هم فقط هدف مادی است؛ لذا به آن هدف میرسند. البته چون آن جانب اصلی را که جانب معنوی و الهی و اخروی است، ندیده گرفتند، آنجا ضرر میکنند؛ اما در این قسمتی که هدف گرفتند، پیش میروند.

### نتایجی که در یادآوری است در دانستن نیست

خوب، حالا شما آقایان و خانم‌هایی که اینجا تشریف دارید، مسئولین هستیید و این حرفه‌ایی که ما به شما عرض میکنیم، حرفه‌ایی است که خود شماها به مردم میگوئید؛ حرفه‌ای جدیدی برای شماها نیست؛ تذکر است دیگر. انسان احتیاج دارد به تذکر. در یادآوری، نتایج بزرگی هست که در دانستن، آن نتایج نیست. خیلی چیزها را انسان میدانند، اما باید مرتب به انسان یادآوری بشود. توجه کنیم که ما کجا هستیم، چه کار داریم میکنیم، هدف چیست؟ هدف، این یک شاهی صناع دنیا نیست که ما به خاطر آن، وظیفه‌ی بزرگ را فراموش کنیم و اهداف عالی را زیر پا بگذاریم. هدف، مدح و تمجید این و آن نیست که مثلاً فرض بفرمائید چند صباحی به یک کرسی‌ای تکیه بزنیم، چهار نفر جلوی ما خم و راست بشوند یا اطاعت کنند. اینها که برای بشر کوچک است. هدف، فلاح است؛ نجات است - «قد افلح المؤمنون»<sup>۲</sup> - باید آن را هدف گرفت. باید به فکر زندگی حقیقی بود، که این زندگی حقیقی شروع خواهد شد؛ حالا دیر یا زود، برای همه‌ی ماها، چند روز دیگر، چند ساعت دیگر، چند سال دیگر؛ بالاخره آن زندگی حقیقی با

مرگ مادی و جسمانی آغاز خواهد شد. هدف این است که آنجا را آباد کنیم؛ همه‌ی اینها مقدمات است.

### ❁ اختلاف در فکر و نظر آری، اختلاف در حرکت خیر

یکی از چیزهایی که خیلی مهم است - چون حالا تقریباً همه‌ی مسئولین قوا، از هر سه قوه اینجا تشریف دارید - یکپارچگی در حرکت است؛ ولو یکپارچگی در فکر و نظر و سلیقه نباشد، که نه ممکن است، نه آنقدر هم مطلوب است. اختلاف سلائق و اختلاف نظرات به مباحثه می‌انجامد، و مباحثه به کشف عرصه‌های جدید منتهی میشود. بنابراین ما هیچ توصیه نمیکنیم که حتماً همه در همه‌ی مسائل یکسان فکر کنند؛ نه، اصلاً ممکن هم نیست و امکان ندارد. اختلاف در نظر و در سلیقه و در فکر و در فهم، خودش از اول خلقت بشر وسیله‌ای شده است برای پیشرفت انسان. اما با وجود آن اختلافاتی که وجود دارد، هماهنگی در حرکت لازم است. اگر کاروانی باشد، افراد کاروان بین خودشان اختلافاتی داشته باشند، بحثی داشته باشند، دعوائی داشته باشند، مباحثه‌ی علمی داشته باشند، مباحثه‌ی سیاسی داشته باشند، مباحثه‌ی در مسائل گوناگون و روزمره داشته باشند، با هم بحث کنند - این ایرادی ندارد - به نتیجه رسیدند، چه بهتر؛ به نتیجه هم نرسیدند، نرسیدند؛ ایرادی ندارد؛ اما این حرکتی که دارد انجام میگیرد، متوقف نشود. اینجور نباشد که این مباحثه موجب بشود که وسیله‌ی راهواری که زیر پایشان است، این را از کار بیندازند، مشغول مباحثه شوند؛ یا احياناً بگویند حالا که در این مسئله‌ی علمی به نتیجه‌ی واحدی نرسیدیم، پس تو از آن راه برو، من از این راه؛ نه آقا، داریم میرویم؛ هدف مشخص است. سه قوه باید اینجوری حرکت کنند. دوستان عزیز! برادران و خواهران عزیز که در سه قوه تشریف دارید! مراقب باشید وحدت حرکت، یکپارچگی در حرکت و در تصمیمهای بزرگ، حفظ شود؛ اختلافات به اختلافات در کار اساسی نینجامد.

### ❁ همکاری قوای سه گانه

ما الان برنامه‌ی پنجم را در پیش داریم. برنامه‌ی پنجم الزامات خیلی زیادی بر دوش همه گذاشته. البته وسط میدان، طبعاً دولت است، که مجری است؛ اما دستگاه قوه‌ی مقننه، دستگاه قوه‌ی قضائیه، دستگاه‌های جنبی‌ای که وجود دارند، اینها همه، هم مسئولند، هم مؤثرند. اگر بنا باشد که سر قدم به قدم کارها و حرفها بگوئیم حالا که اینجور شد، پس هیچی، همکاری نمیکنیم، کار پیش نمیروند. همکاری کنید، کمک کنید و برای آن کسی که در وسط میدان اجراء قرار دارد، تسهیلات فراهم کنید. البته مصالح را در نظر بگیرید، لیکن کمک کنید که کار اجرائی بخوبی انجام بگیرد و پیش برود.

### ❁ اهمیت اهداف چشم انداز

من توصیه‌ی مؤکد دارم به همکاری دستگاه‌های سه گانه و قوای سه گانه، تا بتوانیم ان شاء الله چشم‌انداز

را تأمین کنیم. اهداف چشم‌انداز، اهداف خیلی مهمی است. البته اگر همت مضاعف کنید، از آن اهداف، جلوتر هم می‌روید؛ این ممکن است و هیچ استبعادی هم ندارد. الان مشاهده می‌کنیم که ما از زمان‌بندی فرضی در مورد اهداف چشم‌انداز، در بعضی از بخشها جلو هم هستیم. ممکن است در بعضی از بخشها هم یک خرده عقب باشیم، اما در بعضی از بخشها حتماً طبق آن زمان‌بندی فرضی که انسان در ذهن دارد، جلو هم هستیم و مشکلی نداریم. میتوان از آن اهداف جلوتر هم برویم. احتیاج به این معنا هست که ما بتوانیم جلوتر برویم، بتوانیم حرکت کنیم، تلاش کنیم. پس همت مضاعف لازم است.

### 🌟 همت مضاعف در ارتباط با خداوند

هم در زمینه‌های اخروی، هم در زمینه‌های دنیوی باید تلاش کرد. دوستان در زمینه‌های فردی و ارتباطات خود با خدا هم هر چه می‌توانند، همت و کار را مضاعف کنند؛ این هم به دست غفلت و فراموشی سپرده نشود. مسائل شخصی و فردی - آنچه که بین هر کسی با خداست - خیلی اهمیت دارد. اگر وارد بشویم و با این چیزها انس پیدا کنیم، ان شاء الله خدای متعال هم بیشتر کمک خواهد کرد؛ کما اینکه تا الان هم خدای متعال به ما خیلی کمک کرده.





## بازخوانی جنبه‌های غیر فردی تقوا

لزوم توبه و شناخت خطا و تقصیر

توبه و استغفار پیامبر (ص)

سنگین تر بودن وظیفه کارگزاران در امر استغفار و توبه

مراقبه در ماه رمضان

ابعاد مختلف تقوا

گسترش عدالت، بالاترین رقمهای تقوا

جلوگیری از خشم در مقابل دوستان از موارد تقوا

اطفاء آتش افروزی از مصادیق تقوا

جذب حداکثری، دفع حداقلی

روزه ماه رمضان عملی جمعی

## بازخوانی جنبه‌های غیر فردی تقوا\*

### لزوم توبه و شناخت خطا و تقصیر

در میان خصوصیات که ذکر شده است - که البته همه مهم است - آنچه که نظر بنده را جلب میکند و حالا بین من و شما که مسئولین کشور هستیم، در میان گذاشته میشود، این «شهر التَّوبَةِ و الانابه» است؛ ماه توبه است، ماه انابه است. توبه یعنی بازگشت از یک راه غلط، از یک کار غلط، از یک فکر غلط. انابه یعنی رجوع الی الله، بازگشت به سمت خدا. این توبه و انابه، به طور طبیعی یک معنائی را در خودش مندرج دارد. وقتی میگوئیم از راه خطا برگردیم، معنایش این است که نقطه‌ی خطا را، راه خطا را شناسائی کنیم؛ این خیلی مهم است. ما همین طور که داریم حرکت میکنیم، غالباً اینجور هستیم که از کار خودمان، از خطای خودمان، از تقصیری که میکنیم، غفلت میکنیم؛ توجه نمیکنیم به اشکالی که در کار خودمان وجود دارد. این خود، هم خود شخصی است، هم خود جماعی؛ ملت خودمان، حزب خودمان، جریان خودمان، جناح خودمان. هر چه که به خود انسان ارتباط پیدا میکند، عیوب آن غالباً مورد غفلت قرار میگیرد؛ لذا دیگران عیب ما را باید به ما بگویند. اگر خودمان میفهمیدیم و اصلاح میکردیم، نوبت نمیرسید به دیگران؛ احتیاج نبود که دیگران به ما بگویند. این توبه و انابه که فرمودند، قدم اولش این است که به عیب کار توجه کنیم، بفهمیم کجای کار ما اشکال دارد؛ خطامان کجاست، گناهمان کجاست، تقصیرمان کجاست. از شخص خودمان هم شروع کنیم، تا بعد برسیم به دایره‌های جماعی وسیع‌تر. اول شخص خود را محاسبه کنیم، ببینیم کجا اشتباه کردیم؛ این وظیفه‌ی همه است. از ما آدمهای معمولی که تقصیر و گناه و خطا در کارمان زیاد است، بگیرد تا انسانهای برجسته، تا بندگان صالح خدا، حتی تا اولیاءالله؛ آنها هم همین

جورند، آنها هم احتیاج به استغفار دارند، آنها هم احتیاج به توبه دارند.

### توبه و استغفار پیامبر (ص)

روایتی است از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم)، که این حدیث را هم شیعه نقل کرده‌اند، هم اهل سنت نقل کرده‌اند. از قول حضرت نقل شده است که فرمود: «آنچه لیغان علی قلبی»؛ دل من را غبار میگیرد، ابر میگیرد. «یغان»، «غین» به معنای «غیم» است؛ یعنی ابر. مثل روی خورشید را، روی ماه را که ابر بپوشاند، یک حالت تیرگی نسبی، جلوگیری از آن در خشش. فرمود: «لیغان علی قلبی»؛ گاهی دل مرا آن حالت ابرآلودگی و مه‌آلودگی فرا میگیرد. «و اتی لأستغفر الله کلّ یوم سبعین مرّة»؛ در هر روزی من هفتاد مرتبه استغفار میکنم. پیغمبر این جمله را میفرماید؛ آن روح ملکوتی، آن ذات پاک. در یک روایت دیگر - که این از طرق ماست - دارد که «کان رسول الله صلی الله علیه و اله یتوب الی الله فی کلّ یوم سبعین مرّة». اینجا دیگر تعبیر توبه دارد. از قول امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که پیغمبر روزی هفتاد مرتبه توبه میکرد، «من غیر ذنب»؛ بدون اینکه گناهی کرده باشد. خوب، پیغمبر که معصوم است؛ از چی توبه میکند؟ مرحوم فیض (رحمة الله علیه) میگوید: «انّ ذنوب الأنبیاء و الأوصیاء علیهم السلام لیس کذنوبنا بل انما هو ترک دوام الذکر و الاشتغال بالمباحات». ممکن است در کوچه و بازار و زندگی معمولی برای نبی و ولی لحظه‌ای غفلتی پیش بیاید؛ آن چیزی که اکثریت زندگی ما را تشکیل میدهد، برای او ممکن است یک لحظه‌ای پیش بیاید، مشغول و سرگرم به یک امر مباحی بشود؛ خود همین برای پیغمبر استغفار دارد. بنابراین، این مخصوص ما نیست؛ این برای همه است.

### سنگین تر بودن وظیفه کارگزاران در امر استغفار و توبه

خوب، این برای کارگزاران وظیفه‌ی لازمتری است. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه‌ی خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر استغفار و توبه‌ی الی الله و انابه‌ی الی الله سنگین تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتی در زیر مجموعه‌ی من و شما یک تخلفی صورت میگیرد؛ اگر به نحوی این تخلف مستند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلفات، این موجب شده است که تخلفی به وجود بیاید. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجارة»<sup>۱</sup>.

### مراقبه در ماه رمضان

پس نتیجه این شد که در ماه رمضان در حد توان خودمان باید مراقبت کنیم، رفتار خودمان را تصحیح کنیم؛ فکرمان را، قولمان را، عملمان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشکالاتش را پیدا کنیم، آن اشکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه‌ی شریفه‌ی روزه میفرماید: «لعلکم

تَتَّقُونَ»؛ روزه برای تقواست. بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام میگیرد، در جهت تقوا باشد.

### ابعد مختلف تقوا

در باب تقوا من یک جمله‌ای اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. غالباً وقتی گفته میشود تقوا، پرهیزگاری، ذهن انسان می‌رود به رعایت ظواهر شرع و محرّمات و واجباتی که دم دست ماست؛ نماز بخوانیم، وجوهات شرعی مان را بدهیم، روزه بگیریم، دروغ نگوئیم. البته اینها مهم است، همه‌اش مهم است؛ لیکن تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از اینها غفلت میکنیم. در دعای شریف مکارم الاخلاق یک فقره‌ای در توضیح این ابعاد دیگر هست: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّئِیْ بِحَلِیَّةِ الصّٰلِحِیْنَ وَالبَسْنِیْ زِیْنَةَ الْمُتَّقِیْنَ»<sup>۳</sup>؛ از خدای متعال درخواست میکنند که پروردگارا! مرا با زیور صالحان زیور بده و با لباس پرهیزگاران ملبس کن. خوب، این لباس پرهیزگاران چیست؟ آن وقت این شرح جالب است: «فی بسط العدل»؛ لباس پرهیزگاران در گستردن عدالت، «و کظم الغیظ»؛ در فرو بردن خشم، «و اطفاء النَّائِرَةِ»؛ در فرو نشاندن آتش؛ آتشهایی که بین افراد جامعه برمی‌افروزند. اینها تقواست. «و ضمّ اهل الفرقة»؛ افرادی که از شمایند، اما جدا شدند، سعی کنید اینها را گرد بیاورید. این جزو موارد تقواست، که در دعای شریف مکارم الاخلاق - دعای بیستم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه - به آن اشاره شده است. این دعا، بسیار دعای مهمی است. من عقیده‌ام این است که همه، بخصوص کارگزاران، باید این دعا را بخوانند و در مضامینش دقت کنند؛ تعلیم‌دهنده است. «و اصلاح ذات البین»؛ به جای آتش افروزی، خبرچینی، این را به جان آن انداختن، آن را در پوستین این انداختن، اصلاح ذات‌البین کنند؛ بین برادران مؤمن، برادران مسلمان، ایجاد ائتلاف کنند؛ اینها تقواست.

### گسترش عدالت، بالاترین رقمهای تقوا

ببینید، اینها همه، مسائل امروز ماست. گستردن عدالت، عدالت قضائی، عدالت اقتصادی، عدالت در گزینشها، عدالت در تقسیم منابع و فرصتهای کشور بین گروه‌ها، عدالت جغرافیائی، اینها مسائل خیلی مهمی است؛ اینها همه نیازهای ماست. گستردن عدالت، بالاترین رقمهای تقواست؛ این از یک نماز خوب، از یک روزه‌ی روز گرم تابستان بالاتر است. روایتی است که فرمود: هر امیری - امیر یعنی همه‌ی شماها؛ هر کسی یک دستگاهی دارد که در آن فرمان میراند، حکم او در آنجا نافذ است - که روزی را به عدالت حکم کند، مثل این است که هفتاد سال عبادت کرده؛ اینها خیلی مسائل مهمی است؛ اهمیت عدالت را، رفتار عدالت‌آمیز را به ما نشان میدهد.

### 🌸 جلوگیری از خشم در مقابل دوستان از موارد تقوا

فرو بردن خشم در مقابل دوستان. بحث اینجا دوستان است. البته در مقابل دشمنان باید غیظ داشت؛ «و یذهب غیظ قلوبهم»<sup>۴</sup>. در مقابل آن دشمنی که با هویت شما، با موجودیت شما مخالف است، آنجا خشم میشود خشم مقدس؛ آن اشکالی ندارد. نه، در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیت نباید باشد. خشم به انسان ضرر میزند. تصمیم‌گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا میکنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف میشود، موجب خطای در فکر و عمل میشود، یکی از موارد تقواست؛ «و کظم الغیظ».

### 🌸 اطفاء آتش افروزی از مصادیق تقوا

کار دیگر، «اطفاء التائره». بعضی‌ها آتش افروزی‌های سیاسی و جناحی میکنند. عده‌ای کأنه برای این کار مأموریت دارند. من می‌بینم در داخل کشور خودمان که یک عده‌ای میخواهند اصلاً عناصر گوناگون را، جناحهای مختلف را، افرادی از هر یک از جناحها را به جان هم بیندازند و اختلاف ایجاد کنند؛ کأنه اصلاً از آتش افروزی خوششان می‌آید؛ این خلاف تقواست. تقوا این است: «اطفاء التائره». همچنان که در یک محیط مادی و فضای مادی، شما یک آتش افروزی را اطفاء میکنید، باید در فضای انسانی و معنوی و اخلاقی هم آتش سوزی‌ها را مهار و اطفاء کنید. و همین طور: «و ضمّ اهل الفرقة».

### 🌸 جذب حداکثری، دفع حداقلی

ما عرض کردیم جذب حداکثری، دفع حداقلی. البته معیار و میزان، اصول و ارزشهاست. انسانها از لحاظ ایمان در یک حد نیستند. ما در بین خودمان آدمهائی داریم ضعیف‌الایمان، آدمهائی داریم که ایمانشان قوی‌تر است. باید راه بیابیم. نمیشود ضعیف‌الایمان را دفع کرد، نمیشود فقط به کسانی چشم دوخت که قوی‌الایمانند؛ نه، ضعفا را هم باید در نظر داشت. کسانی که خودشان را قوی میدانند، آن کسانی را که ضعیف میدانند، ملاحظه کنند، مراعات کنند، دفع نکنند. آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، جدا افتادند، اینها را به خود بیاورند؛ اینها را نصیحت کنند، دلالت کنند، راه را به آنها نشان بدهند، آنها را برگردانند. اینها مسائل اساسی است.

### 🌸 روزه ماه رمضان عملی جمعی

پس اینها شد تقوا، اینها شد راه‌های توبه و انابه؛ «شهر التوبه»، «شهر الانابه». منتها جالب این است که روزه و این ماه، یک عمل جمعی است؛ یک عمل فردی نیست. یعنی همه روزه‌ایم، همه داخل این ماهیم، همه سر این سفره نشستیم؛ همه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی، امت اسلامی. وقتی که میخواهیم این نصایح

راه این توصیه‌های مهم کتاب و سنت را عمل کنیم، اگر همه خود را مخاطب آن بدانیم، ببینید در دنیای اسلام چه اتفاقی می‌افتد؛ در دایره‌ی محدودتر در کشور چه اتفاقی می‌افتد. قدر این ماه را باید دانست. قدر دانستنش هم به همین است که واقعاً ماه را ماه توبه قرار بدهیم، ماه انابه قرار بدهیم، ماه تطهیر قرار بدهیم، ماه تمحیص قرار بدهیم؛ برویم به سمت این چیزها. خوب، حرف اصلی ما، عرض اصلی ما توی این جلسه همین بود که عرض کردیم.

## ترکیب آرمان‌گرایی با واقع‌بینی

- ❖ توانایی و ظرفیت عظیم ملت ایران در حفظ انقلاب
- ❖ حرکت رو به جلو انقلاب بدون لغزش در جهت آرمانها و ارزشها
- ❖ ترکیب آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی با واقع‌بینی
- ❖ هماهنگی آرمانها با واقعیت‌های جامعه
- ❖ لغزشگاه‌های واقع‌بینی:
- ❖ الف) واقعیت‌پنداری و واقعیت‌سازی
- ❖ ب) دل‌بستگی‌ها
- ❖ ج) هزینه‌نکردن برای آرمانها
- ❖ د) بخشی‌نگری
- ❖ امیدبخشی با دیدن و شمردن واقعیات
- ❖ واقعیت‌های موجود کشور:
- ❖ الف) وجود فشارها و تهدیدها
- ❖ ب) مواجهه با زور آزمائی چند دولت و قدرت‌استکباری
- ❖ و...



## ترکیب آرمان‌گرایی با واقع‌بینی\*

### توانایی و ظرفیت عظیم ملت ایران در حفظ انقلاب

آنچه که من امروز آماده کرده‌ام عرض بکنم، این است که توانایی و ظرفیت ملت ایران در حفظ انقلاب و پاسداری انقلاب عظمت و اهمیتی دارد که شاید بشود گفت از اهمیت خود اصل انقلاب کمتر نیست. ملت ایران در طول این سی‌وسه سال توانست این دست‌آورد عظیم را با کیفیت بالا حفظ کند. شما به این انقلاب‌هایی که در این یک سال و نیم اخیر در منطقه اتفاق افتاده است، نگاه کنید. شما که به طور مجموعی نگاه میکنید، میتوانید قضاوت کنید که این انقلابها در جهت درست حرکت میکنند یا نمیکند. دشمنان، مستکبرین، به طور مشخص رژیم صهیونیستی، دولت آمریکا، دولتهای غربی، دارند تلاش‌هایی میکنند برای اینکه بر این انقلابها سوار شوند و آنها را منحرف کنند. شما ببینید اینها دچار چه چالش‌های بزرگی هستند.

### حرکت رو به جلو انقلاب بدون لغزش در جهت آرمانها و ارزشها

با توجه به این چالشها انسان میفهمد چه کار بزرگی در کشور ما انجام گرفته است که این انقلاب در جهت درست به سمت آرمانها راه خودش را حفظ کرده است؛ از ریل ارزشها و آرمانها بیرون نیفتاده است و حرکت خود را به جلو ادامه داده است. این در حالی است که چالشها و تهدیدها هم روند فزاینده‌ای داشته. از روز اول، تهدیدهایی که انقلاب و کشور با آنها مواجه بوده، دائماً پیچیده‌تر شده؛ هم ترور بود، هم شورشهای قومی بود، هم جنگ بود، هم تحریم بود، هم محاصره بود. هر چه جلوتر آمدیم، تهدیدها را پیچیده‌تر

کردند؛ دشمنان و مخالفین نظام، سردمداری کردند. ماجراهای تیر سال ۷۸، ماجراهای سال ۸۸، همه انواع و اقسام تهدیدهایی است که این انقلاب و این کشور و این ملت با آنها مواجه بود. این ملت از همی اینها عبور کرد و با استحکام در راه خودش دارد پیش میرود. اینها چیزهایی است که ما امروز و همیشه نیاز داریم که آنها را مورد نظر قرار بدهیم؛ ما را کمک خواهد کرد در پیمودن راههای دشوار، گذشتن از پیچهای تند و گردنه‌های سخت.

### 🌸 ترکیب آرمان خواهی و آرمان گرایی با واقع بینی

چیزی که در این حرکت سی و سه ساله انسان مشاهده میکند، درسی که انقلاب داد و امام بزرگوار باقی گذاشت، این است که در این حرکت سی و سه ساله، آرمانها و آرزوهای عظیمی که اسلام آنها را به ما القاء میکند و تعلیم میدهد، از نظر دور نماند؛ در عین حال واقعیتهای موجود جامعه و جهان هم مورد توجه قرار گرفت؛ این کمک کرد به این که این حرکت بتواند ادامه پیدا کند؛ یعنی ترکیب آرمان خواهی و آرمان گرایی با واقع بینی. یک حرفی را سر زبانها انداختند، درباره اش نوشتند و گفتند؛ الان هم انسان در گوشه و کنار می‌شنود که ملاحظه‌ی واقعیتهای جامعه و جهان، با آرمان گرایی نمی‌سازد. آرمان گرایی را اشتباه کردند با رؤیا گرایی. آنچه که ما می‌خواهیم دنبال کنیم و اصرار بر آن داریم، این است که واقع بینی، مشاهده‌ی واقعیات جامعه و جهان، با آرمان گرایی و تعقیب آرمانها و آرزوهای بزرگ ملت ایران هیچگونه تنافی و تعارضی ندارد. اگر ما توانستیم آرمان گرایی را با واقع بینی و واقع گرایی همراه کنیم، ترجمه‌ی عملیاتی‌اش میشود اینکه ما تدبیر را با مجاهدت ترکیب کنیم؛ هم مجاهدت کنیم و مجاهدانه حرکت کنیم، هم این حرکت مجاهدانه در یک چهارچوب تدبیر شده‌ای قرار بگیرد؛ که این، آگاهی عمومی، آگاهی دست‌اندرکاران، همراهی دلها و زبانها در همه‌ی عرصه‌ها را می‌طلبد.

### 🌸 هماهنگی آرمانها با واقعیت های جامعه

بعضی وانمود میکنند که آرمان گرایی با واقع بینی نمی‌سازد؛ این را ما بشدت رد میکنیم. بسیاری از آرمانهای جامعه‌ی ما و مطالبه‌ی آنها جزو واقعیتهای جامعه است. مردم مایلند عزت ملی داشته باشند، مردم مایلند زندگی ایمانمدار و دینمدار داشته باشند، مردم مایلند در امور اداره‌ی کشور و مدیریت کشور سهیم باشند - یعنی مردم‌سالاری - مردم مایلند پیشرفت داشته باشند، استقلال سیاسی و اقتصادی داشته باشند؛ اینها خواسته‌های عمومی مردم است. این خواسته‌ها، واقعیتهای جامعه است؛ این واقعیتهای دقیقاً در جهت آرمان خواهی است؛ اینها که مسائل تحلیلی و ذهنی نیست، اینها که موهومات نیست، اینها که ذهنیات نیست؛ اینها واقعیاتی است که در جامعه وجود دارد. یک جامعه‌ی زنده و مؤمن دنبال این چیزهاست؛ می‌خواهد عزت ملی داشته باشد، می‌خواهد استقلال داشته باشد، می‌خواهد پیشرفت داشته باشد، می‌خواهد آبروی بین‌المللی داشته باشد؛ اینها خواسته‌هایی است که مردم دارند؛ اینها در

جهت آرمانهاست؛ و این خواستن، جزو واقعیت‌های قطعی جامعه است. بنابراین واقعیات میتواند در خدمت و معطوف به آرمانها باشد. بله، ذکر آرمانها بدون توجه به واقعیتها و بدون ملاحظه‌ی سازوکارهای معقول و منطقی رسیدن به آرمانها، خیال‌پردازی است؛ آرمانها در حد شعار باقی خواهد ماند؛ لیکن وقتی که مسئولان کشور آرمانها را به صورت منطقی و متین دنبال کردند، مردم همراهی کردند، اینجا آنجائی است که واقعیت‌های جامعه با آرمانها هماهنگ میشود. خب، این یک امر اساسی و یک پایه‌ی اساسی برای حرکت کشور است.

### 🏠 لغزشگاه‌های واقع بینی:

#### 🏠 الف) واقعیت‌پنداری و واقعیت‌سازی

من مایلم یک مقداری از واقعیت‌های جامعه را مطرح کنم. واقعیت‌هایی وجود دارد که اگر ما این واقعیتها را در محاسبات خودمان نیاوریم، قطعاً در قضاوت اشتباه خواهیم کرد؛ در انتخاب راه هم اشتباه خواهیم کرد. این واقعیتها را باید دید. البته هیچکدام از این واقعیت‌هایی که من عرض میکنم، تحلیل نیست؛ همه واقعیت‌های مشهود پیش روی ماست.

من قبلاً این را عرض بکنم؛ ما وقتی که می‌خواهیم آرمان‌گرایی همراه با واقع‌بینی داشته باشیم - یعنی واقعیتها را ببینیم، بر اساس واقعیتها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجه کنیم که به لغزش‌هایی که در اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشویم. لغزشگاه‌هایی وجود دارد. یک لغزشگاه، واقعیت‌پنداری است؛ چیزهایی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی میکنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمایی کنند، یک چیزهایی را به عنوان واقعیت‌های مسلّم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیتها آنها نیست. باید مواظب باشیم در گیر و دچار واقعیت‌سازی‌های خلاف واقع نشویم. فرض بفرمائید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجاهائی است که طراحان دشمن وارد میدان میشوند. شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ی دشمنان ما سعی میشود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست.

**ب) دلبستگی ها**

یکی از لغزشگاه‌ها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما. گاهی دلبستگی‌های ما فلج کننده است. دلبستگی‌های ما موجب میشود که ما یک چیزهایی را واقعیت بینداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطائی است که نفس راحت طلب ما یا دلبسته‌ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد.

**ج) هزینه نکردن برای آرمانها**

یکی از این لغزشگاه‌ها این است که انسان تصور کند دست یافتن به آرمانها بدون هزینه امکان پذیر است. ما در دوران مبارزات هم میدیدیم؛ بعضی‌ها بودند که اهداف مبارزات را قبول داشتند، اما حاضر نبودند در راه این مبارزات هزینه‌ای بدهند، قدمی بردارند. امروز چنین کسانی هم هستند؛ تصور میکنند که باید به هدفها رسید، بدون دادن هزینه؛ لذا آنجائی که پای هزینه دادن در میان است، عقب میکشند. این عقب کشیدن‌ها در بسیاری از موارد موجب میشود که انسان در محاسبه اشتباه کند؛ خطی را که باید در مقابل دشمن دنبال کند، دنبال نکند.

**د) بخشی نگری**

یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست.

**امیدبخشی با دیدن و شمردن واقعیات**

حالا من یک تعدادی از این واقعیتها را میگویم. مدعی نیستیم که همه‌ی واقعیتهای کشور را در اینجا بیان خواهیم کرد؛ لیکن یک مدخلی است، میتواند چشم ما را به سوی واقعیتهای گوناگون باز کند. ما در چه وضعی هستیم؟ کجا قرار داریم؟ چه داریم؟ چه نداریم؟ ملاحظه‌ی این واقعیتها، با قضاوتی که بنده در این مسئله پیش خودم دارم، بسیار امیدبخش است. وقتی ما واقعیتها را کنار هم میگذاریم، اینها را ملاحظه میکنیم؛ احساس میکنیم که راه ملت ایران به سوی آرمانهای بلند، یک راه گشوده است. این راه، چالش دارد؛ اما راه باز است، بن بست وجود ندارد. هدف جبهه‌ی مخالف نظام اسلامی و انقلاب اسلامی و دشمن ما این است که راه را بن بست نشان بدهد. خودشان هم میگویند ما بایستی این کارها را بکنیم، این فشارها را وارد کنیم، این محاصره را بکنیم، این تحریم را بکنیم، تا مسئولان جمهوری اسلامی در محاسبات خودشان تجدیدنظر کنند. من عرض میکنم؛ ملاحظه‌ی واقعیتها نه فقط موجب میشود ما در محاسبات گذشته‌مان تجدیدنظر نکنیم، بلکه ما را به درستی راهی که پیمودیم و راهی که انقلاب جلوی ما گذاشته، مطمئن تر میکند.

## واقعیت های موجود کشور:

### الف) وجود فشارها و تهدیدها

یکی از واقعیتهای موجود کشور - که امروز بیش از سالهای گذشته هم این واقعیت به رخ نظام اسلامی کشیده میشود - وجود فشارها و تهدیدهاست. کشور با زور آزمائی چند قدرت و دولت مستکبر روبه‌رو است. همین طور که مکرر عرض کردیم، طرف مقابل ما جامعه‌ی جهانی نیست، دولتها نیستند، ملتها نیستند؛ چند دولتند؛ منتها دستگاه رسانه‌ای قوی دارند. این چیزی که ما باید اقرار کنیم که آمریکائی‌ها و غربی‌ها انصافاً در این قضیه قوی هستند، قدرت رسانه‌ای است، قدرت تبلیغات به معنای پروپاگاندا است؛ همانی که خودشان میگویند. آن چیزی که ما اقرار میکنیم که اینها در آن قوی هستند، قدرت تبلیغاتی و قدرت رسانه‌ای و وانمود کردن مطالبی است که میخواهند وانمود شود. امروز اینها با توان تبلیغاتی و رسانه‌ای بالای خود بشدت دارند این را تبلیغ میکنند و میگویند، و این واقعیت دارد که چند دولتند؛ منتها با همین نیروی رسانه‌ای، خودشان را به نام «جامعه‌ی جهانی» معرفی میکنند، و دروغ میگویند؛ جامعه‌ی جهانی نیست. این یک واقعیت است.

### ب) مواجهه با زور آزمائی چند دولت و قدرت استکباری

ما با زور آزمائی چند دولت و چند قدرت استکباری مواجه ایم. اینها یک سیاهی لشکر هم پشت سرشان دارند، که آنها هم با ما مخالفند؛ اما آنها موجودیتی از خودشان ندارند، توانی ندارند. اگر دست حمایت قدرتی مثل آمریکا از روی سرشان برداشته شود، صفرند؛ در معادلات جهانی و بین‌المللی به حساب نمی‌آیند؛ لیکن حالا به عنوان سیاهی لشکر، پشت سر آمریکا و پشت سر رژیم صهیونیستی و شبکه‌ی صهیونیسم دنیا دارند حرکت میکنند. این یک واقعیتی است، این در مقابل ماست، این از اول انقلاب شکل گرفته؛ کم هم نشده و افزایش هم پیدا کرده. البته در بزرگنمایی این واقعیت هم همه همدستند؛ این جزو همان لغزشگاه‌هاست. سعی میکنند این واقعیت را هر چه بزرگتر و شدیدتر و سخت‌تر و تلخ‌تر نشان بدهند. ما این را قبول داریم که در مقابل ما فشار هست، تحریم هست، توانائی‌های اقتصادی، توانائی‌های سیاسی، امنیتی و امثال اینها و بخصوص رسانه‌ای پشت سر این حرکت وجود دارد؛ این یک واقعیت است.

### ج) ادعای دروغین حقوق بشر امریکایی‌ها

واقعیت دیگری که در کنار این واقعیت باید دیده شود، این است که وانمود میشود این زور آزمائی به خاطر مثلاً مسئله‌ی هسته‌ای یا مسئله‌ی حقوق بشر است؛ و این دروغ است. دروغ بودن این ادعا، یکی از واقعیتهاست. نه اینکه ما بگوئیم این واقعیت است؛ امروز در دنیا کسی نیست که باور کند آمریکا دنبال حقوق بشر است، دنبال حقوق ملت‌هاست؛ یا رژیم صهیونیستی نسل کش و کودک کش دنبال اجرای

دموکراسی در کشورهای دنیا است. پرونده‌ی آمریکا، پرونده‌ی رژیم صهیونیستی، پرونده‌ی همین چند قدرت که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند، از لحاظ مسئله‌ی حقوق بشر و طرفداری از حقوق ملت‌ها و حقوق انسان‌ها، پرونده‌ی بسیار سیاهی است. شصت سال نسل‌کشی در فلسطین، نقض حقوق بشر نیست؟ دادن سلاح اتمی به دولت غاصب صهیونیستی، نقض صلح جهانی نیست؟ این‌هایی که این کارها را کردند، می‌توانند مدعی دفاع از صلح جهانی باشند؟ دادن سلاح شیمیایی به کسی مثل صدام، نقض حقوق بشر نیست؟ کارهایی از قبیل آنچه که در ابوغریب و گوانتانامو و افغانستان و عراق و نقاط دیگری از دنیا به وسیله‌ی آمریکائی‌ها، به وسیله‌ی غربی‌ها، به وسیله‌ی انگلیس اتفاق افتاده است، جایی برای ادعای دفاع از حقوق بشر باقی می‌گذارد؟ بنابراین اینکه اینها می‌گویند مقابله‌ی ما با جمهوری اسلامی برای حقوق بشر است، دروغ است؛ این هم که می‌گویند مقابله‌ی با جمهوری اسلامی برای سلاح هسته‌ای است، دروغ است؛ این را ما اول با حدس بیان می‌کردیم، بعد در مذاکرات و مبادلات بین‌المللی برای ما روشن شد که آنها میدانند جمهوری اسلامی دنبال سلاح هسته‌ای نیست؛ این را باور کردند و قبول دارند، و واقعیت هم همین است؛ در عین حال مسئله‌ی سلاح هسته‌ای را مطرح می‌کنند. پس ادعای اینکه این فشارها، این تحریم‌ها، این محاصره‌ها، این دشمنی‌ها و خصومت‌ها به خاطر مسئله‌ی سلاح هسته‌ای و مسئله‌ی توان هسته‌ای است، یک دروغ است؛ این دروغ بودن هم یک واقعیت است.

#### د) مخالفت دشمنان با اصل انقلاب و تشکیل نظام اسلامی

واقعیت این است که مخالفت آنها به خاطر اصل انقلاب و اصل تشکیل نظام اسلامی است. اینها در این منطقه با خیال راحت داشتند حکومت می‌کردند. کشوری مثل ایران با این منابع سرشار، با این امکانات فراوان، توی مشت آنها بوده است؛ هر کار می‌خواستند، می‌کردند؛ هر تصمیمی می‌خواستند، می‌گرفتند؛ از امکانات این کشور در پیشبرد مقاصد خودشان همه‌ی استفاده‌ها را می‌کردند، ولی الان از آن محروم شده‌اند. فقط این هم نیست؛ این حرکت موجب شده است که این داعیه و این انگیزه در دنیای اسلام بیدار شود، که امروز نشانه‌هایش را در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در همه‌ی کشورها و ملت‌ها داریم مشاهده می‌کنیم؛ اینها از این ناراحتند. نقطه‌ی کانونی، جمهوری اسلامی است؛ می‌خواهند به جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند و این را عبرتی قرار بدهند برای دیگران؛ انگیزه‌ی واقعی این است. این هم یک واقعیت است.

#### ه) قدیمی بودن ایجاد چالش برای جمهوری اسلامی

یک واقعیت دیگر این است که این چالش‌هایی که امروز برای جمهوری اسلامی وجود دارد، جدید نیست. این هم تحلیل نیست، این واقعیت است؛ این را همه می‌بینند، مشاهده می‌کنند. یک روزی بود که کشتی‌های نفتی و غیرنفتی ما را در خلیج فارس می‌زدند؛ یک روزی بود که پایانه‌ی نفتی خارک را بمباران می‌کردند؛ یک روزی بود که همه‌ی مراکز صنعتی موجود ما زیر چتر بمباران دشمن بود؛ اینها

چیزهائی است که به چشم خودمان دیدیم؛ ما این روزها را گذرانندیم؛ اینها برای ما جدید نیست. امروز جرأت نمیکنند به جمهوری اسلامی نزدیک شوند - که حالا عرض خواهم کرد - این هم بخش دیگری از واقعیتهاست. یک روزی این جرأت را داشتند، می آمدند، ضربه میزدند، حمله میکردند. جنگ صدام با ما که جنگ یک دولت با ما نبود؛ جنگ بین المللی علیه ما بود. بنابراین، این چالشهائی که وجود دارد - تهدید میکنند، میگویند، میشمزند، بزرگنمایی میکنند - برای جمهوری اسلامی جدید نیست. این هم یک واقعیت.

### 🔗 (و) عبور از گردنه ها و دشواری ها

یک واقعیت دیگر این است که نظام جمهوری اسلامی از همه ی این دشواری ها و گردنه های سخت عبور کرده. مگر عبور نکردیم؟ مگر متوقف ماندیم؟ مگر توانستند به جمهوری اسلامی ضربه وارد کنند؟ مگر توانستند به آرمانها و اصول جمهوری اسلامی خدشه ای وارد کنند؟ نتوانستند. این هم یک واقعیت است. این واقعیتها باید دائماً جلوی چشم ما باشد.

### 🔗 (ز) پیشرفت کشور با همه ی تهدیدها

یک واقعیت دیگر این است که ما در همین شرائط تهدید، پیشرفت کردیم. در طول این سالهای متمادی، ما در همه ی حوزه ها جلو رفتیم؛ در حوزه ی دانشهای پیچیده پیشرفت کردیم؛ در حوزه ی فناوری های مورد نیاز کشور پیشرفت کردیم؛ در زمینه ی دارو، حمل و نقل، مسکن، آب، راه، کشور پیشرفتهای برجسته ای کرده؛ که امروز بخشی از آمارها را آقای رئیس جمهور گفتند و شما شنیدید. با وجود همه ی این فشارها، کشور در طول این سالها مرتب جلو رفته است. در حوزه ی بعضی از دانشهای مهم و انحصاری و منحصربه فرد - در لیزر، در نانو، در سلولهای بنیادی، در صنعت هسته ای - کشور رتبه پیدا کرده. خب، اینها الگوسازی در دنیای اسلام است؛ این یک واقعیتی است. ما متوقف نماندیم، ما دائم پیش رفتیم. نظام جمهوری اسلامی با همه ی این تهدیدهای که وجود داشته است - از قبیل تحریم و غیر تحریم و تهدید و کارهای گوناگون پیچیده ی امنیتی و سیاسی و غیره - این پیشرفتها را داشته است. این هم یک واقعیت است؛ این هم تحلیل نیست؛ این هم محسوساتی است که جلوی چشم همه ی ماست. شما مسئولین محترم هم بهتر از آحاد مردم اینها را میدانید.

### 🔗 (ح) قوی تر شدن کشور در مقایسه با سالهای اول انقلاب در مواجهه با چالش ها

یک واقعیت دیگر این است که کشور در مواجهه ی با چالشها و تهدیدها، در مقایسه ی با سالهای اول انقلاب، بمراتب قوی تر شده. امروز ما در مواجهه ی با تهدیدها، از روز اول خیلی قوی تریم؛ هم اعتماد به نفسمان بیشتر است، هم توکلمان به خدا الحمدلله کم نیست، هم توانائی های عینی و موجود و محسوس



و ملموس ما بیشتر از گذشته است. قدرتها با همه‌ی توانشان دارند تلاش میکنند، اعتراف میکنند که نمیتوانند پیش بروند؛ نتوانستند کار خودشان را پیش ببرند.

### ط) ضعیف شدن رژیم صهیونیستی و آمریکا به نسبت سال‌های قبل

یک واقعیت دیگر این است که جبهه‌ی مقابل ما در طول این سالها ضعیف‌تر شده است. یعنی اگر ما دو نماد اصلی این جبهه را آمریکا و رژیم صهیونیستی بدانیم، و غرب را دنبال سر اینها بدانیم، واضح است که اینها ضعیف‌تر شده‌اند. امروز رژیم صهیونیستی بمراتب ضعیف‌تر از بیست سال قبل و سی سال قبل است. بعد از حوادث شمال آفریقا و مسئله‌ی مصر، رژیم صهیونیستی بشدت تضعیف شده است؛ هم از درون دچار مشکل است، هم از بیرون مشکلات بی‌نهایتی دارد. آمریکای امروز هم آمریکای زمان ریگان نیست؛ اینها بمراتب عقب رفتند. در عراق وضعشان آنجوری شد؛ در افغانستان روزبه‌روز وضعشان بدتر شده است؛ در سیاستهای خاورمیانه‌ای شان شکست خوردند؛ در جنگ سی‌وسه روزه، عاملشان که رژیم صهیونیستی است، شکست خورد؛ در جنگ بیست و دو روزه، عاملشان که رژیم صهیونیستی است، نتوانست در مقابل یک میلیون و اندی انسان بی‌دفاع کاری از پیش ببرد. اینها واقعیت‌های خیلی مهمی است. بنابراین اینها ضعیف شده‌اند. اینها نسبت به بیست سال قبل و سی سال قبل بمراتب ضعیف‌ترند. این هم یک واقعیت دیگر است.

### ی) درگیر بحران بودن دشمنان نظام جمهوری اسلامی

یک واقعیت دیگر این است که رژیم‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی درگیر بحرانند؛ همین چند دولت غربی، خودشان و اطرافیانشان دچار بحرانند. با این بحران اقتصادی‌ای که در اروپا وجود دارد، اتحاد اروپا جداً در تهدید است، یورو جداً مورد تهدید است. آمریکا هم به نحو دیگری؛ کسری بودجه‌ی فراوان، قرض فراوان، فشار مردم، حرکت ضد وال استریت، حرکت - به قول خودشان - نود و نه درصدی. اینها حوادث مهمی است. البته وضع اروپا از آمریکا بدتر است؛ چند دولتشان سقوط کردند. الان در چندین کشور اروپائی بی‌ثباتی وجود دارد.

### ک) دشوار تر بودن مشکلات دشمنان نظام در مقایسه با مشکلات نظام

مشکلات آنها با مشکلات ما فرق هم میکند. مشکلات اقتصادی و بحران اقتصادی اروپا با مشکلات اقتصادی‌ای که ما احياناً دچارش میشویم، متفاوت است. مشکلات ما مثل مشکلات یک گروه کوهنورد است که دارد در راهی حرکت میکنند. راه سختی است و البته مشکلاتی دارد؛ گاهی آب میخواهند، گاهی غذا میخواهند، گاهی مشکلات دارند، گاهی به یک مانعی برخورد میکنند؛ اما دارند طرف بالا میروند. مشکلات ما از این قبیل است. مشکلات اروپائی‌ها مثل اتوبوسی است که زیر بهمن گیر کرده. سالها خود



آنها بدون اینکه بدانند، مقدمات این مشکل را فراهم کردند. این فاصله‌های طبقاتی، این غلبه‌ی سازوکار را در مسائل مادی، این تقویت زورمندان مادی، این نفوذپذیری از صهیونیستهای پول پرست و مال پرست، آنها را دچار مشکلاتی کرده؛ این بهمنی است که روی سرشان افتاده. بنابراین مشکلات آنها با مشکلات ما خیلی متفاوت است. این هم یک واقعیت است.

### ل) تحولات شمال آفریقا و تحولات منطقه

واقعیت دیگر، همین تحولات شمال آفریقا و تحولات مجموعه‌ی این منطقه است. در بعضی جاها این تحولات به تغییر نظامها و رژیمها منتهی شده؛ بعضی هم نشده، اما در خطرند. که من از اینها عبور میکنم.

### م) توان افزایش یافته در درون جمهوری اسلامی

یک واقعیت دیگر، توان افزایش یافته در درون جمهوری اسلامی است. ما کشور قدرتمندی هستیم. ما کشور دارا و توانائی هستیم. از لحاظ منابع، ما در رتبه‌های بالای جهانی هستیم. در بعضی از منابع، رتبه‌ی اولیم. در ترکیب نفت و گاز، ما در دنیا اولیم. از همه‌ی کشورهایی که دارای نفت هستند یا دارای گاز هستند، مجموع نفت و گاز ما بیشتر است. از لحاظ منابع و معادن اساسی، کشور غنای بالا و فراوانی دارد. از لحاظ نیروی انسانی، ما هفتاد و پنج میلیون نفر جمعیت داریم؛ این جمعیت عامل خیلی مهمی است.

### جمعیت جوان و با نشاط از عوامل مهم پیشرفت

من این را همین جا عرض بکنم؛ جمعیت جوان و با نشاط و تحصیلکرده و باسواد کشور، امروز یکی از عاملهای مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهایی که داده میشود، نقش جوانهای تحصیلکرده و آگاه و پر نشاط و پرنیرو را می بینید. ما باید در سیاست تجدید نسل تجدیدنظر کنیم. سیاست تجدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ یک اهدافی هم برایش معین کردند. آنطوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تجدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر میدادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه‌ی نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود؛ و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ آنطوری که کارشناسها بررسی علمی و دقیق کردند. اینها خطابیات نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیق کارشناسی شده است. اگر چنانچه با همین وضع پیش برویم، تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده‌ی جمعیتی ما جوان است - و بتدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیت با کاهش زاد و ولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند، که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای

خطرناکی است؛ اینها را بایستی مسئولین کشور بجد نگاه کنند و دنبال کنند. در این سیاست تجدید نسل حتماً بایستی تجدیدنظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم.

### ن) گستاخ شدن دشمن در زمان انعطاف در مقابلش

یک واقعیت دیگر این است، در هر برهه‌ای که ما در مقابل جبهه‌ی دشمن انعطاف نشان دادیم و با توجیه‌هایی عقب‌نشینی کردیم - مثلاً یک وقت گفتیم بگذارید بهانه را از دست دشمن بگیریم، یک وقت گفتیم بگذارید سوءظن دشمن را از خودمان زائل کنیم - دشمن مواضع گستاخانه‌تری علیه ما گرفته. در آن روزی که ادبیات مسئولین ما آلوده شد به حرفها و تعبیرات تملق‌آمیز نسبت به غرب و فرهنگ غربی، در آن روز اینها ما را «محور شرارت» معرفی کردند! چه کسی؟ آن کسی که خودش مجسمه‌ی شرارت بود. رئیس جمهور قبلی آمریکا - مجسمه‌ی شرارت - ایران اسلامی را «محور شرارت» معرفی کرد! این کی بود؟ آن وقتی که ما در ادبیات خودمان، در اظهارات خودمان، حرفهای تملق‌آمیز نسبت به غرب و نسبت به آمریکا و اینها را تکرار میکردیم. اینها اینجوری‌اند. در همین قضیه‌ی هسته‌ای، آن وقتی که ما با اینها همراهی کردیم و عقب‌نشینی کردیم - البته برای ما تجربه‌ای بود، اما این واقعیت است - اینها جلو آمدند؛ اینقدر جلو آمدند که من در همین حسینیه گفتیم اگر بنا باشد که این روال از سوی آنها ادامه پیدا کند، من خودم وارد قضیه خواهم شد؛ و وارد قضیه شدم؛ ناچار شدیم؛ اینها کار ما نیست.

### س) حرکت و صنعت هسته‌ای

عقب‌نشینی‌ها آنها را گستاخ‌تر کرد، طلبگارتر کرد. یک روزی بود که مسئولین ما قانع بودند که اجازه بدهند ما ۲۵ سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم؛ آنها گفتند نمیشود! اینها قانع شدند که ۵ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمیشود! مسئولین ما قانع شدند که ۳ تا سانتریفیوژ داشته باشیم؛ باز هم گفتند نمیشود! امروز گزارش را شنیدید، یازده هزار سانتریفیوژ داریم! اگر ما آن عقب‌نشینی‌ها را، آن انعطافها را ادامه میدادیم، امروز از پیشرفت هسته‌ای که هیچ خبری نبود، به این نشاط علمی هم که در چند سال اخیر در کشور وجود پیدا کرده - این حرکت علمی، این جوانها، این ابتکارات، اختراعات، پیشرفتهای گوناگون در بخشهای مختلف - قطعاً لطمه میخورد؛ چون اولاً نسبت به هر یک از آنها ممکن بود یک بهانه‌ای بیاورند؛ ثانیاً حرکت هسته‌ای و صنعت هسته‌ای، نماد پیشرفت یک کشور است. این هم یک واقعیت دیگر است.

### ع) مقاومت مدبرانه در مقابل فشار دشمن

یک واقعیت دیگر هم این است که اگر کشور در مقابل فشارهای دشمن - از جمله در مقابل همین تحریمها و از این چیزها - مقاومت مدبرانه نکند، نه فقط این حربه گند خواهد شد، بلکه در آینده هم امکان تکرار چنین چیزهائی دیگر وجود نخواهد داشت؛ چون این یک گذرگاه است، این یک برهه است؛ کشور از این برهه عبور خواهد کرد. این چیزهائی که الان آنها تهدید میکنند، تحریم میکنند، جز آمریکا و جز رژیم صهیونیستی، هیچ کس ذی نفع از این تحریمها نیست. دیگران را با زور و با فشار و با رودربایستی و با این چیزها وارد میدان کردند. خب، پیداست که زور و فشار و رودربایستی نمیتواند خیلی ادامه پیدا کند - یک مدتی است - شاهدش هم این است که مجبور شدند بیست تا کشور را از همین تحریمهای نفتی و امثال اینها استثناء کنند! دیگرانی هم که استثناء نشدند، خودشان مایل نیستند، و بیش از آنچه که ما بخواهیم یا همان اندازه که ما میخواهیم، آنها دنبال راه حل میگردند. بنابراین بایستی مقاومت کرد. خب، اینها واقعیتهای ملموس است. اینهایی که عرض کردم، هیچکدامش تحلیل نبود، ذهنی نبود؛ چیزهائی است که مشاهده میکنیم.

### ف) عدم تناسب وضعیت فعلی با معیارهای اسلامی در میدان کار

البته در کنار این واقعیتها، این واقعیت هم هست که ما هنوز آن حالت لازم متناسب اسلامی را در میدان کار و اینها در خودمان به وجود نیاوردیم؛ یک قدری دچار تنبلی هستیم؛ این جزو میراثهای دوران استبداد و تسلط دیکتاتوری بر کشور است. وقتی در یک کشوری دیکتاتوری بود، مردم تنبل میشوند؛ استعدادها به میدان تجربه و عمل وارد نمیشوند. این میراث دوران استبداد است که در ما وجود دارد. باید تنبلی را کنار بگذاریم. آن خطرپذیری لازم در همه ی بخشهای جامعه نیست. با توکل به خدای متعال، و با تدبیر و درایت لازم، باید خطرپذیری وجود داشته باشد؛ این را باید همه داشته باشیم.

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹